

پخش می‌شد. این مسائل در کنار استقامتی که مشرکین، از مردان و زنان مسلمان در مکه دیده بودند، دشمنان وحشت آفرید.

باد شدیدی که به سوی جبهه دشمن وزید و رگباری که بر آنها فرود آمد خاطره وحشتناک خواب "عاتکه" در مکه و ... عوامل دیگری برای وحشت و اضطراب آنها بود.

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿ إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْقَىٰ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَغْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ۱﴾

و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم، ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید!

۲ - بشارت فرشتگان به توبه کنندگان :

یکی از مصادیق یاری فرشتگان، توفیق توبه و اصلاح و جبران گذشته است. زیرا انسان در حرکت تکاملی خویش، گاه دچار لغزش می‌شود و امکانات و سرمایه‌های فراوانی را از دست می‌دهد. در نتیجه امکان ادامه مسیر برای او دشوار می‌شود و موانع راه او زیاد می‌شود. خداوند عزیز با وعده توبه انسان را امیدوار می‌کند که گذشته را جبران کند و با سرعت در مسیر تعالی حرکت کنند.

از جمله آیاتی که از پشتیبانی و حمایت فرشتگان الهی، سخن می‌گویی، آیه زیر است:

﴿ إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرًا ۲﴾

اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید

۱ - انفال: ۱۲

۲ - تحریم: ۴

برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.

در این آیه سخن از آن است که بعضی از همسران پیامبر (ص) نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می‌کردند. بلکه رازداری که از مهمترین شرائط یک همسر با وفا است، نیز در آنها نبود. اما رفتار پیامبر (ص) با با آنان چنان بزرگووارانه بود که حتی حضرت حاضر نشد تمام رازی که افشا کرده بود به رخ او بکشد و فقط به قسمتی از آن اشاره کرد. سپس خداوند روی سخن را به دو همسری که در توطئه بالا دست داشتند، کرده می‌گوید: "اگر شما از کار خود توبه کنید، و دست از آزار پیامبر (ص) بردارید به سود شما است، زیرا با این عمل، دل های شما از حق منحرف گشته و به گناه آلوده شده است. منظور از این دو نفر به اتفاق مفسران شیعه و اهل سنت، حفصه^۱ و عایشه^۲ است که به ترتیب دختران عمر^۱ و ابو بکر^۱ بودند.

مراقبت از اعمال انسان :

یکی دیگر از وظایف فرشتگان خداوند، ثبت و ضبط اعمال انسان است. خداوند عزیز می فرماید :

﴿ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾^۲

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است!

خداوند در این آیه بر حفظ و ضبط الفاظ و سخنان انسان تکیه می‌کند. و این به خاطر اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری است که گفتار در زندگی انسان ها دارد تا آنجا که گاهی یک جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می‌دهد. دلیل دیگر تأکید بر ضبط گفتار آن است که بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی‌دانند و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند. در حالی که مؤثرترین و خطرناک ترین اعمال آدمی، سخنان او است.

^۱ - رک : تفسیر نمونه ، ج ۲۴ ، ص ۲۷۶

^۲ - ق : ۱۸

" رقیب " به معنی مراقب و " عتید " به معنی کسی است که مہیای انجام کار است .

نام فرشته سمت راست " رقیب " و نام فرشته سمت چپ " عتید " است . در اینکه این دو فرشته چه سخنانی را می‌نویسند؟ در میان مفسران اختلاف است . جمعی معتقدند همه امور حتی ناله‌ای که دردمند در موقع درد سر می‌دهد! را می‌نویسند . بعضی دیگر عقیده دارند تنها الفاظ خیر و شر ، واجب و مستحب یا حرام و مکروه را می‌نویسند و کاری به امور مباح ندارند . اما عمومیت تعبیر آیه نشان می‌دهد که تمامی الفاظ و گفتار آدمی ثبت می‌شود . امام صادق (ع) می‌فرماید :

« فَإِذَا قَعَدَا يَتَخَدَّانِ قَالَ الْحَفْظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ اغْتَزَلُوا بِنَا فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرًّا وَقَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا »^۱

هنگامی که دو مؤمن کنار هم می‌نشینند و بحث‌های خصوصی می‌کنند، حافظان اعمال به یکدیگر می‌گویند: ما باید کنار رویم، شاید آنها سری دارند که خداوند آن را مستور داشت .

همچنین به اسحاق فرمود:

« فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ إِنَّ كَانَتِ الْحَفْظَةُ لَا تَسْمَعُ فَإِنَّ عَالِمَ السِّرِّ يَسْمَعُ وَ يَرَى »^۲

اگر حافظان سخنان آنها را نشنوند خداوندی که از اسرار با خبر است می‌شنود و می‌بیند . از این روایت استفاده می‌شود که خداوند برای اکرام و احترام مؤمن بعضی از سخنان او را که جنبه سری دارد از آنها مکتوم می‌دارد، ولی خودش حافظ تمام این اسرار است . از بعضی از روایات نیز استفاده می‌شود که فرشتگان شب غیر از فرشتگان روزند .^۳

« وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَى عَتِيدٍ »^۴

فرشته همنشین او می‌گوید: «این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است!» بعضی گفته‌اند : قرین همان ملک موکل اعمال او است و فردای قیامت شهادت می‌دهد .

^۱ - کافی ، ج ۲ ، ص ۷۹ / بحار ، ج ۵ ، ص ۳۲۱

^۲ - وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۲۲۹

^۳ - نمونه - ۲۵۱/۲۲

^۴ - ق : ۲۳

بعضی گفته اند: قرین ، شیطانی است که موکل بر او شده و او را وسوسه می کرده است . در این صورت معنی آیه این است در اثر اغوای تو عذابی برای من مهیا شده است .

بعضی گفته اند : منظور انسانی است که او را به معاصی وادار کرده و او هم به سبب فریب دادن این معذب شده است .^۱

غالب مفسران پذیرفته‌اند که منظور از قرین ، فرشته‌ای است که در دنیا همراه انسان و مأمور ضبط اعمال او است و در دادگاه عدل الهی گواهی می‌دهد . هر کس وارد عرصه محشر می‌شود با او "سائق" و "شهیدی" است . گواه بر درستی این معنی است . بعلاوه لحن آیه و آیه بعد نیز با همین معنی تناسب دارد.

نامه اعمال :

یکی از ضروریات دین و صریح آیات شریفه قرآن نامه عمل است که ملائکه موکلین می‌نویسند . کردار و رفتار خوب آنها را رقیب و اعمال بد را عتید ثبت می‌کند . این نامه را در روز قیامت به دست صاحبش می‌دهند . نامه مؤمنان و صالحان ، دردست راست و نامه افراد فاسق و گناهکار دردست چپ آنهاست . بعضی اعمال طوق گردن و بعضی از عقب سر آنها می‌آید .^۲ خداوند می‌فرماید :

﴿ وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۝۳ ﴾

و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) و به او می‌گوییم: کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

﴿ وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۝۴ ﴾

^۱ - اطیب / ۱۲ - ۲۳۹

^۲ - اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۶

^۳ - اسراء آیه ۱۳ و ۱۴ -

^۴ - کهف. آیه ۳۹

و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسان هاست] در آن جا گذارده می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يَصَلَّىٰ سَعِيرًا ۝۱۵﴾

پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، به زودی حساب آسانی برای او می‌شود و خوشحال به اهل و خانواده‌اش بازمی‌گردد. و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود، به زودی فریاد می‌زند وای بر من که هلاک شدم! و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

در دعای کمیل، می‌خوانیم که نامه اعمال ما را فرشتگان بزرگواری ثبت می‌کنند و ما از گناهان بسیاری طلب مغفرت می‌کنیم، از جمله:

« وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَنِي بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَ كَلَّمْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي ... »^۲

و همه گناهانی که فرمان دادی فرشتگان بزرگوار که آنان را مأمور حفظ اعمال من قرار دادی، ثبت کنند. [مورد عفو قرار ده]

در دعای وضو نیز آمده است:

« اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِي ... اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي »^۳

خداوند نامه اعمال مرا به دست راست من بده و بهشت را در طرف راست من قرار ده ... خداوندا! نامه اعمالم را در دست چپم مده و آن را بر گردنم میاویز.

پس نحوه دادن کارنامه اعمال انسان سه گونه است: اگر آن را به دست راست او بدهند، انسان سعادت‌مند است و اگر در دست چپ او قرار دهند و یا بر گردن او بیاویزند، گرفتار عذاب الهی می‌شود.

^۱ - انشقاق، آیه ۷-۱۲

^۲ - دعای کمیل / اقبال، ص ۷۰۹ / بلد الامین، ص ۱۰۹

^۳ - اطیب / ۱۲ - ۲۳۶

فرشتگان قبض روح :

یکی دیگر از وظایف و مسئولیت های فرشتگان ، قبض روح انسان است .
عزرائیل فرشته قابض ارواح و ملک الموت است .

نقل کرده اند که رسول خدا (ص) در شب معراج ، فرشته ای را دید که ترش روی و سهمگین بود و هیچ لبخندی نمی زد . لوحی در برابر او بود . نام او را از جبرئیل پرسید . جبرئیل گفت : این ملک الموت است . درباره آن لوح سؤال کرد ، پاسخ داد : این لوحی است که نام کسانی که در این سال خواهند مرد را بر آن نوشته اند و من مأمورم که چون هنگام مرگ فرا رسد ، جانش را بگیرم .^۱
□ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ □^۲
بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی گردانند.»

آیات قرآن برخورد فرشتگان را در هنگام قبض روح ، به دو گونه بیان می کند

الف) قبض روح انسان های گناهکار :

□ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ □^۳
حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟!

این فرشتگان مأمورند که در آستانه مرگ مجازات آنها را شروع کنند تا طعم تلخ کفر و نفاق و لجاجت و عناد را بچشند. به صورت آنها می کوبند برای این که رو به سوی دشمنان خدا رفته اند . و بر پشت آنها می زنند به خاطر این که به آیات الهی و پیامبرش پشت کردند . این معنی شبیه چیزی است که در باره کفار و منافقین آمده است :

□ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ □^۴

اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان مرگ جان آنها را می گیرند، و بر صورت

^۱ - رک : خرمشاهی ، بهاء الدین ، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ، تهران ، انتشارات ناهید و دوستان ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۳۵۴

^۲ - سجده : ۱۱

^۳ - محمد : ۲۷

^۴ - انفال : ۵۰

و پشت آنها می‌زنند، و می‌گویند: بچشید عذاب سوزنده را^۱

آیه فوق به وضع گذشته کافران و مرگ دردناک آنان اشاره دارد، به همین جهت جمعی از مفسران اشاره به مرگ آنها در میدان بدر به دست فرشتگان می‌دانند. قرائنی در دست است که فرشتگان در میدان بدر مستقیماً در جنگ دخالت نکردند، بنا بر این آیه فوق اشاره به فرشتگان مرگ، و لحظه قبض روح و مجازات دردناکی است که در این لحظه بر دشمنان حق و گنهکاران بی‌ایمان وارد می‌سازند.^۲

کلمه "توفی" به معنای گرفتن تمامی حق است، و در کلام الهی بیشتر به معنای قبض روح استعمال می‌شود.

از مصادیق توفی به آخر رسانیدن مدت و برنامه زندگی دنیوی انسان است. فرشتگانی مأموریت به انجام رسانیدن امور زندگی دنیوی انسانها را به عهده دارند. البته این فرشتگان، به نسبت اختلاف مردم از جهت مراتب روحانیت و نورانیت و حالات باطنی و روحی، مختلفند. مأموریت ملائکه برای هر نوع و دسته از مردم متفاوت است. حتی آفرینش و صفات ذاتی و خصوصیات آنها نیز، تغییر می‌کند. آری مأموریت باید با تخصص کامل همراه باشد. هر فرشته‌ای اگر چه امتیاز بسیاری داشته باشد، نمی‌تواند هر مأموریتی را انجام دهد. در عالم ماده، تخصص با تعلیم و تربیت حاصل می‌شود ولی در عالم ملکوت که لطیف تر و دقیق تر است، تخصص ریشه در اختلاف صفات ذاتی و نوع خلقت دارد.^۳

این آیه قبض روح را به ملائکه نسبت داده و در برخی آیات آن را به ملک الموت منسوب کرده و در برخی دیگر به خود خدای سبحان نسبت داده شده است و این خود دلیل بر این است که قبض روح کار ملک الموت است و ملک الموت کارکنانی دارد که به اذن او جان‌ها را می‌گیرند، و خود او به اذن خدا و به اراده او عمل می‌کند. پس صحیح است که گرفتن ارواح را به ملائکه یا ملک الموت یا خدای سبحان منسوب کرد.

^۱ - نمونه ۲۷۵/۲۱

^۲ - نمونه ۲۰۲/۷۰

^۳ - تفسیر روشن، ج ۹، ص: ۲۷۳

نقل کرده اند که عزرائیل فرشته مأمور قبض روح ، به خداوند عرضه داشت ، بارالها! مسئولیت کار دشواری را به من واگذار کرده ای ، مردم به دلیل آن که مرا عامل مرگ بستگان و دوستان خود می دانند ، از من نفرت دارند . خداوند فرمود : ای عزرائیل ! ما تو را به طور مستقیم به گرفتن جان مردم نمی فرستادیم تا از تو بیزاری جویند . بلکه در حوادثی چون سیل ، زلزله ، تصادف ، بیماری و ... جان آنها را می گیریم . عزرائیل عرض کرد : بارالها ! مردم می دانند که من جان آنها را می گیرم و آن امور وسیله هستند . خداوند بزرگ فرمود : اگر کسی تا آن حد تیز هوش باشد که بفهمد که تو در پس آن حوادث نقش برجسته و ممتازی داری ، به تحقیق می داند که تو هم کاره ای نیستی و همه ی امور تحت اراده من است .^۱

ملائکه هم از جلو و هم از پشت سر، کفار را می زدند و این کنایه از احاطه و تسلط ملائکه است . بعضی گفته اند در آن مفهوم خوار و ذلیل کردن ایشان نهفته است .

به ایشان می گویند : عذاب سوزان را بچشید، و منظور از آن عذاب آتش است .^۲ چهره هر کس نشان دهنده خصوصیات باطنی و بیان کننده صفات و حالات درونی باشد و باطن و سرائر و مقامات روحی هر انسان و حیوان از چهره او مشخص می شود.

منقطع شدن دبر و دابر کنایه از بی نتیجه شدن و عاقبت نداشتن و بریده شدن است . یعنی که آثار وجودی او به پایان رسیده و قطع گردد . اما ضرب وجوه و ادبار، به معنای به پایان رسانیدن زندگی کفار، با این دو برنامه است . زدن و کوبیدن وجه ، خاتمه دادن و محو جهت توجه و رویارویی و تفهیم و تفاهم و مقابله است . به طوری که جهت مقابله و پیشروی و آینده او باطل شود و از بین برود . زدن و ضرب ادبار، محو و کوبیدن عاقبت و محصول و نتیجه زندگی گذشته است که به کلی باطل و لغو می گردد . پس اشاره به پوچ شدن و از بین رفتن و بطلان و محو آینده و گذشته است . یعنی هرگونه اعمال و فعالیت

^۱ - این حکایت را استاد بزرگوار حجه الاسلام و المسلمین دکتر حجتی در کلاس درس نقل فرمودند ، البته داستان تمثیلی است و جنبه آموزشی دارد . زیرا هرگز فرشتگان به خود اجازه چون و چرا در فرامین الهی را نمی دهند .

^۲ - المیزان ، ۱۳۱/۹

شخص کافر، در این تحول و انتقال در صفحه اعمال و پرونده امور او خالی می گردد. این به معنی انعکاس تمام حرکات و اعمال او در سراسر زندگی خواهد بود که به عذاب حریق تعبیر شده است.

آری انعکاس نتیجه زندگی او عذابی سوزان است که خیر و برکت و صفا و نوری در آن نباشد^۱.

در آیه دیگر می فرماید :

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَاخْلَوْا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾^۲

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند! در این موقع آنها تسلیم می شوند (و به دروغ می گویند): ما کار بدی انجام نمی دادیم! آری، خداوند به آنچه انجام می دادید عالم است! (به آنها گفته می شود): اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود! چه جای بدی است جایگاه مستکبران .

قرآن کریم می فرماید : جهنم ، هفت در دارد و هر دری به یک طبقه از طبقات هفتگانه جهنم باز می شود :

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾^۳

معنای این جمله این نیست که از تمام درها وارد شوند ، بلکه هر دسته از از یک در وارد می شوند . به میزان شرک و کفر و عناد و ضلالت و فسق و فجور و ظلم و ... یهود از یک در ، نصاری از در دیگر ، مشرکین از در مخصوص به خود و ... طبقه هفتم مخصوص منافقین و ظالمین آل رسول است.^۴

و نیز می فرماید ، پست ترین درجه جهنم جایگاه انسان های منافق و دو رو است .

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾^۵

^۱ - روشن ، ۳۷۴/۹

^۲ - نحل : ۲۸ - ۲۹

^۳ - حجر آیه ۳۴

^۴ - أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۲

^۵ - نساء : ۱۳۵

بطور قطع و یقین منافقان در پائین‌ترین رده دوزخ قرار خواهند گرفت و هرگز یار و مددکاری برای آنان نخواهی یافت .

جهنم زندان تاریک خدا است و همه نوع عذاب در آن هست آتش، غل، سلسله، عمود، تازیانه، حمیم، غساق، زقوم و ...
در دعاء کمیل می فرماید:

« وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطَوَّلُ مُدَّتُهُ وَ يَدْوُمُ بَقَائُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ »^۱

آن بلایی طولانی مدت است که همیشگی است و نسبت به اهل آن [گناهکاران] تخفیف و کاستی نخواهد یافت .

بالاترین ظلم انسان به خود کفر و ناسپاسی نسبت به حق تعالی است که در حقیقت محروم کردن خود از مبدء خیرات و فیوضات است.

انسان های گناهکار وقتی جریان عذاب الهی را مشاهده کنند ، اعمال و اعتقادات گذشته خود را انکار کرده می گویند : ما کار بدی انجام ندادیم . آنها غافلند که خداوند متعال برگزیده و حال آنان مسلط است .^۲

آیه می فرماید : کافران کسانی هستند که ملائکه در حالی جان هایشان را می گیرند که سرگرم ظلم و کفر خویشند . ناگهان تسلیم شده خضوع و انقیاد پیش می گیرند و چنین وانمود می کنند که هیچ کار زشتی نکرده اند ، ولی در همان حال مرگ، گفتارشان رد شده و تکذیب می شوند و به ایشان گفته می شود: خدا به آنچه می کردید قبل از مرگ شما آگاه بوده است .^۳

انسان هر ظلم و ستمی کند در درجه اول به خودش باز می گردد و خانه خویشتن را قبل از خانه دیگران ویران می سازد ، چرا که گام اول ظلم ، ویرانگری ملکات درونی و صفات برجسته خود انسان است . و بنیاد ظلم در هر جامعه ای بر قرار شود ، با توجه به تبدلات اجتماعی، سرانجام به خانه ظالم بر می گردد . انسان ها هنگامی که خود را در آستانه مرگ می بینند و پرده های غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می رود فوراً تسلیم می شوند و می گویند ما کار بدی انجام نمی دادیم! آنها انجام هر گونه کار بد را انکار می کنند؟ دروغ آنها ، یا به خاطر آن است که دروغ ، صفت ذاتی آنها شده است؟ یا می خواهند

^۱ - دعای کمیل ، اقبال الاعمال ، ص ۷۰۹ / بلد المین ، ص ۱۹۰

^۲ - روشن ۲۳/۱۳

^۳ - المیزان ۳۳۱/۱۲

بگویند؛ اشتباه کرده‌ایم و سوء نیت نداشته‌ایم. ممکن است هر دومورد صحیح باشد^۱ ولی بلافاصله به آنها گفته می‌شود شما دروغ می‌گوئید، اعمال زشت فراوانی انجام دادید. خداوند از اعمال و نیت‌های شما با خبر است. بنا بر این جای انکار کردن و حاشا نمودن نیست! اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود و جایگاه متکبران، چه جای بدی است.

چون آیات این درس را با آیه‌های درس گذشته مقایسه کنیم که در پیرامون علم جریان داشت، اینها را می‌بینیم که درباره حالت خود بزرگ بینی و تکبر نسبت به حق سخن می‌گویند که از بزرگترین دشمنان علم است، و به تدریج از انکار به استکبار و تکبر پیش می‌رود، این پیشروی تدریجی از تفکر به تعقل و سپس یادآوری و سپاسگزاری و سرانجام هدایت بود.

و خدا بر ایشان ستم نکرد بلکه خود بر خویشان ستم کردند.

مثل این گونه کسان همچون مثل مردی است که با چشم خود چاهی را ببیند و به وجود آن اعتراف نکند مگر آن گاه که در آن فرو افتد و استخوان هایش بشکند. آن گاه بگوید که به وجود چاه اعتراف می‌کنم! پس چرا چشم به تو داده شد؟ آیا برای آن نبود که راه را در برابر خود ببینی و پیش از افتادن در چاه از افتادن در آن بپرهیزی؟! چرا به آدمی عقل بخشید؟ آیا برای آن نبود که غیب را ببیند. به او اراده داده شد که با آن به چالش و مقاومت در برابر شهوات پردازد و ...^۲

با توجه به اینکه این تعبیر در آیات مختلفی از قرآن به معنی نزول عذاب آمده است در اینجا نیز همین معنی را می‌رساند. به هر حال این جمله تهدیدی است برای انسان که اگر اندرزهای الهی و پیامبران او شما را بیدار نکند، تازیانه‌های عذاب و مرگ شما را بیدار خواهد ساخت، اما در آن زمان دیگر بیدار شدن سودی ندارد. سپس اضافه می‌کند تنها این گروه نیستند که این چنین می‌کنند بلکه "مشرکان و مستکبرین پیشین نیز چنین کردند."

آنها در حقیقت نتیجه اعمال خود را باز می‌یابند. این جمله بار دیگر این حقیقت را تاکید می‌کند که هر ظلم و ستم و شری از انسان سر می‌زند سرانجام دامن

^۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص: ۲۰۶

^۲ - تفسیر هدایت، ج ۶، ص: ۵۱

خودش را می‌گیرد ، بلکه قبل از همه به خود او می‌رسد . زیرا عمل بد ، آثار شوم خود را در روح و جان فاعلش می‌پاشد قلبشان تاریک و روحشان آلوده و آرامششان نابود خواهد شد .

تعبیر آیه این واقعیت را تأکید می‌کند که این اعمال انسان است که دامن او را در این جهان و آن جهان می‌گیرد و در چهره‌های مختلف تجسم می‌یابد و او را رنج و آزار و شکنجه می‌دهد نه چیز دیگر.^۱

ب) قبض روح انسان های نیکوکار :

خداوند از گروه دیگری از انسان ها یاد می‌کند که مرگ برایشان شیرین و فرشته قبض روح در نظرشان ، زیباست . اینان انسان های صالح و نیکوکار هستند .

□ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ □^۲

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند به آنها می‌گویند: «سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید!»

□ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ □^۳

(همان) باغهای جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند ... و به آنان می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا (ی جاویدان)!

چون اهل بهشت در آخرت با ملائکه سنخیت پیدا کرده اند ، از تاریکی و محجوب بودن رهایی پیدا می‌کنند . و در حقیقت به جهان نور پا می‌گذارند و با فرشتگان محشور و انس پیدا می‌کنند ، ملائکه هم با آنها مانوس خواهند شد.

^۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص: ۲۱۹

^۲ - نحل: ۳۳

^۳ - رعد: ۲۳ - ۲۴

بهشتیان که مصداق مقامات و صفات روحانی مختلف می‌باشند، می‌توانند با انواع مختلف ملائکه، تماس و انس پیدا کنند. فرشتگان از هر باب بر آن وارد می‌شوند. باب در آنجا به معنی باب مادی دنیوی نیست زیرا برای فرشتگان وارد شدن از ابواب مادی مفهوم درستی ندارد.

امام ششم (ع) فرمودند: اگر برای حساب روز قیامت چیزی جز وحشت از آشکار شدن امور پوشیده انسان مقابل پروردگار متعال و فضیحت و رسوایی کنار رفتن پرده از عمال پنهان او نباشد، سزاوار است که انسان از بالای بلندی‌ها پایین نیاید و به محیط آبادی وارد نگردد، نخورد، نیاشامد و نخوابد مگر در صورت اضطرار، زیرا بسیار خطرناک است.

مقام و شخصیت انسان وابسته به صفات روحانی و حالات معنوی است، و این صفات و حالات به ظاهر قابل مشاهده نیست و هرگز نمی‌توان آن را در این زندگی دنیوی، آشکار یا درک کرد. در عالم آخرت که همه پوشش‌های ظاهری برداشته شده باطن و حقایق امور و مقام حقیقی اشخاص آشکار خواهد شد. اگر در این عالم پرده‌های ظاهری و پوشش‌های مصنوعی از مقابل دید مردم کنار رود، برای بسیاری از انسان‌ها مشاهده باطن و نیت خودشان، بسیار سخت و غیر قابل تحمل است. پس باید توجه کند که این اسرار نهانی در حضور پیامبر و اولیای الهی و مؤمنین حقیقی روشن و آشکار است^۱

﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾^۲

فرشتگان را با روح (الهی) به فرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می‌کند (و به آنها دستور می‌دهد) که مردم را انذار کنید (و بگویید): معبودی جز من نیست از (مخالفت دستور) من، بپرهیزید!

خداوند به آنان اطمینان می‌دهد که هیچ وحشت و هراسی آنان را تهدید نمی‌کند.

﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱

^۱ - روشن، ۱۲ / ۱۳۳

^۲ - نحل: ۲

وحشت بزرگ آنها را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند (و می‌گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد!

بعضی از مفسرین "فزع اکبر" (وحشت بزرگ) را اشاره به وحشت های روز قیامت دانسته‌اند که از هر وحشتی بزرگتر است. و بعضی اشاره به "نفخه صور" و دگرگونی های پایان این جهان و تزلزل عجیبی که در ارکان این عالم می‌افتد. ولی از آنجا که وحشت روز رستاخیز مسلماً از آن هم مهمتر است تفسیر اول صحیح تر به نظر می‌رسد. آخرین لطف خدا در باره کسانی که در این آیات به آنها اشاره شده این است که فرشتگان رحمت به استقبال آنها می‌شتابند و به آنها تبریک و شادباش می‌گویند و بشارت می‌دهند این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد.^۲

کسی که از محاسبات خود اطمینان داشته و خود را بدهکار نمی‌بیند، از خوف و اضطراب حساب در امان خواهد بود. ملائکه مامورین الهی هستند. آنها با نور ذاتی مقام اشخاص را دیده و می‌فهمند که بهشتی یا جهنمی هستند.^۳ ملائکه مؤمنین را ملاقات می‌کنند و سلام می‌دهند و بشارت دخول بهشت و تحف و هدایا برای آنها می‌آورند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَوْ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۴

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!»

یعنی همان لحظه که از قبر خارج می‌شوند ملائکه می‌آیند و با ناقه‌ها و نعمت‌ها بهشتی و به آنها بشارت می‌دهند.^۵

و در واقع نوعی احساس آرامش و امنیت برای آنان فراهم می‌شود.

^۱ - انبیاء: ۱۰۳

^۲ - نمونه ۵۱۱/۱۳

^۳ - زمر: ۷۳.

^۴ - روشن ۲۵/۱۴

^۵ - اطیب البیان

سنت نیکو یا سنت ناپسند :

برای انجام یک عمل مقدمات زیادی لازم است . در این میان نقش رهبران ارشاد کنندگان و وسوسه‌گران ، بسیار مهم است . همچنین نقش سنت های خوب و بد و که زمینه فکری و اجتماعی این اعمال را فراهم می‌کند گاه نقش رهبران و سنت‌گذاران بر همه عوامل دیگر پیشی می‌گیرد . از این رو آنها شریک جرم و یا شریک در نیکی ها هستند.

در آیات فوق خواندیم که مستکبران گمراه و اغواگر، هم بار گناهان خویش را بر دوش می‌کشند و هم قسمتی از بار گناهان پیروانشان را ، بی آنکه از مسئولیت پیروان کاسته شود

پیامبر عزیز اسلام (ص) فرمود : هر کسی دعوت به هدایت کند و از او پیروی کنند ، پاداشی همچون پاداش پیروانش خواهد داشت ، بی آنکه از پاداش آنها کاسته شود . و هر کس دعوت به ضلالت کند و از او پیروی کنند ، کیفری همانند کیفر پیروانش خواهد داشت ، بی آنکه از کیفر آنها کاسته شود .

در صحیح مسلم نیز حدیثی از پیامبر اسلام (ص) به مضمون زیر آمده است:
پیامبر (ص) در میان یاران نشسته بود ، جمعی پا برهنه و فاقد لباس خدمتش رسیدند در حالی که شمشیرها را بر کمر بسته بودند (و آماده جهاد بودند) چهره پیامبر (ص) ، از مشاهده فقر آنها دگرگون شد . به خانه رفت و برگشت . سپس به بلال دستور داد مردم را به اجتماع و نماز دعوت کند . بعد از نماز خطبه‌ای خواند و فرمود : ای مردم از خدا بترسید همان خدایی که شما را همگی از یک نفس آفرید و بدانید خدا مراقب شما است . تقوا پیشه کنید و به فکر فردای قیامت باشید . هر کس که می‌تواند از دینار، درهم، لباس، گندم، خرما، حتی بخشی از یک دانه خرما به نیازمندان کمک کنید.

در این هنگام مردی از انصار، کیسه پولی آورد که در دستش جای نمی‌گرفت . این امر سبب تشویق مردم شد و پشت سر هم کمک های مختلف فراهم کردند . دو کوبه از مواد غذایی و لباس جمع شد ، آثار سرور و شادمانی در چهره پیامبر (ص) نمایان شد و فرمود:

« مَنْ اسْتَنْ بِسُنَّةِ حَسَنَةٍ فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهَا شَيْءٌ وَ مَنْ اسْتَنْ بِسُنَّةِ سَيِّئَةٍ فَعَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ

أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ^۱

کمتر کسی پیدا می‌شود که حقیقت را مشاهده کند و باز هم آن را انکار کند . به همین دلیل گنهکاران و ستمگران هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و پرده‌های غفلت و غرور کنار می‌رود و چشم برزخی پیدا می‌کنند ، اظهار ایمان می‌کنند .

فرشتگان عذاب :

مأموریت برخی از فرشتگان ، شکنجه و عذاب انسان های گناهکار و فاسد است . این فرشتگان بنا بر اراده الهی دارای صفت خشم و غضب و سرشار از خشونت هستند و ساختار وجودی آنان هولناک و وحشت آور است . خداوند عزیز به انسان های مؤمن یاد آوری می کند که گرد گناه نگردند ، زیرا فرشتگان عذاب هرگز از فرمان خدا سرپیچی نخواهند کرد .

كَلِمَاتٍ أَتَتْهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَوْلًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست ، نگه دارید . آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!

آیه شریفه خطاب را متوجه عموم مؤمنین می‌کند : که خود و اهل بیت خود را ادب کنید و می‌فهماند که همین اعمال بد خود شما در آن جهان آتشی شده به جان خودتان می‌افتد . آتشی که به هیچ وجه خلاصی و مفری از آن نیست^۳ . فرشتگان موکل آتش جهنم ، دارای جثه ای درشت هستند و در کارهایشان سختی و خشونت دارند و در غضب برای خدا ، به کسی رحم نمی‌کنند و به دوزخیان ترحم ندارند و آنها نوزده زبانه آتش اند .^۴

^۱ - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۲۴ / اختصاص ، ص ۲۵۱

^۲ - تحریم : ۶

^۳ - المیزان - ۵۶۲/۱۹

^۴ - جوامع الجامع ۳۶۱/۶

منظور از غلاظ و شداد این است که فرشتگان نامبرده با دقت و شدت مأموریتی که خدای تعالی به آنان داده اجرا می کنند . و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمی گذارد . و با سستی و رحم نسبت به انجام مأموریت با خدا مخالفت و از اجرای اوامر او عصیان نمی کنند . مأموریت خود را مو به مو اجرا می کنند . بدون اینکه چیزی از خود آنان کم شود و یا به خاطر ضعف و خستگی از مأموریت کم کنند .

تکلیف ملائکه از سنخ تکلیف رایج در جوامع بشری نیست . زیرا اگر مکلف موجودی دارای اختیار باشد و به اختیار خود اراده تکلیف کننده را انجام بدهد ، مستحق پاداش می شود و اگر ندهد سزاوار عقاب می گردد در بین ملائکه که زندگی شان اجتماعی نیست و فرض اطاعت و معصیت در آن راه ندارد . تکلیف هم معنای دیگری دارد . آری ملائکه از مخلوقات خدایند ، دارای ذاتی طاهر و نورانی که اراده نمی کنند مگر آنچه خدا اراده کرده باشد و انجام نمی دهند مگر آنچه او مامورشان کرده باشد . چنان که قرآن کریم فرمود:

به همین جهت در عالم فرشتگان جزا و پاداش ، ثواب و عقابی نیست . در حقیقت ملائکه مکلف به تکالیف تکوینی اند نه امر و نهی های تشریحی . تکالیف تکوینی آنها هم به خاطر اختلاف درجات آنان مختلف است . در قرآن آمده :

﴿ وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ^۱﴾

از ما (فرشتگان) هیچ فرشته ای نیست که او را مقامی معلوم (و شغلی معین) نباشد .
و نیز از خود ملائکه نقل کرده که می گویند:

﴿ وَ مَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا ^۲﴾

(جبرئیل:) ما فرشتگان جز به امر پروردگارت نازل نمیشویم . آنچه قبلا انجام داده ایم و آنچه اکنون انجام میدهیم و آنچه را که بعدا انجام خواهیم داد ، همه به خواست اوست .

روشن است هر مأموری برای کاری گمارده شود باید روحیاتی متناسب آن داشته باشد . و ماموران عذاب طبعاً باید خشن باشند چرا که جهنم کانون

^۱ - صافات : ۱۶۴

^۲ - مریم : ۶۴

رحمت نیست . کانون خشم و غضب الهی است . در عین حال ، این ماموران هرگز از مرز عدالت خارج نمی‌شوند و فرمان خدا را بی‌کم و کاست اجرا می‌کنند. فرشتگان آن چنان افریده شده‌اند که فرمان های الهی را با کمال میل و رغبت و عشق در عین اختیار اجرا می‌کنند .^۱

عذاب و دردهای جهنم در ملائکه عذاب تأثیر ندارد چنانچه ملائکه بهشت از لذت بهشتی اهل بهشت مانند حور و خوراک و ... بهره ای ندارند . اگر خدا نگهبانان دوزخ را از جن و انس قرار می‌داد ، آنها هم در عذاب متألم می‌شدند ، چون جهنم در نتیجه اعمال جن و انس خلق شده است . اگر عذاب بر آنها تأثیر می‌کرد و خود آنان متألم می‌شدند چه بسا از عذاب مجرمان خودداری می‌کردند .

عروج فرشتگان :

﴿ تَفْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴾^۲

فرشتگان و روح [فرشته مقرب خداوند] بسوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است!

منظور از "عروج فرشتگان" عروج جسمانی نیست ، بلکه عروج روحانی است. یعنی آنها به مقام قرب خدا می‌شتابند و در آن روز که روز قیامت است آماده گرفتن فرمان و اجرای آن می‌باشند . خداوند می‌فرماید :

﴿ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا ﴾^۳

فرشتگان در اطراف آسمان قرار می‌گیرند .

یعنی در آن روز آنها گرداگرد آسمانها ایستاده و آماده انجام هر گونه دستوری هستند .

منظور از "روح" همان "روح الامین" بزرگ فرشتگان است که در سوره قدر" نیز به او اشاره شده است :

تعبیر "پنجاه هزار سال" از این نظر است که آن روز بر حسب سال های دنیا تا این حد ادامه پیدا می‌کند . و با محتوای سوره سجده^۱ که مقدار آن را هزار

^۱ - نمونه ۲۸۷/۲۴

^۲ - معارج : ۴

^۳ - الحاقه : ۱۷

سال می داند ، منافاتی ندارد . زیرا در روایات آمده است که قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقف آن هزار سال طول می کشد .

حضرت صادق (ع) فرمود :

« فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفٌ سَنَةً: ﴿١﴾ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٢﴾ »

به حساب خویش رسیدگی کنید ، قبل از آنکه به حساب شما در روز قیامت رسیدگی کنند . زیرا قیامت پنجاه موقف دارد که هر موقف آن هزار سال است . سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود .

بعضی نیز احتمال داده‌اند عدد پنجاه هزار سال برای تکثیر باشد نه تعداد یعنی آن روز بسیار طولانی است . به هر حال این درباره مجرمان و ظالمان و کافران است . لذا در حدیثی از ابو سعید خدری آمده است که بعد از نزول این آیه

و رَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ

ابو سعید خدری عرض کرد ای رسول خدا! چقدر آن روز طولانی است؟
« فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخْفَ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيهَا فِي الدُّنْيَا »^۳

پیامبر (ص) فرمود : قسم به کسی که جان محمد به دست او است آن روز برای مؤمن سبک و آسان می شود آسانتر از یک نماز واجب که در دنیا می خواند^۴ .
تفسیر المیزان نوشته است :

منظور از روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است ، روز قیامت است . و مراد از این مقدار، این است که اگر آن روز با روزهای دنیا و زمان جاری در آن تطبیق شود ، معادل پنجاه هزار سال دنیا می شود (نه اینکه در آنجا هم از گردش خورشید و ماه ، سال های شمسی و قمری پدید می آید) منظور از عروج ملائکه و روح به سوی خدا در آن روز، رجوع آنها است به سوی خدای تعالی در هنگامی که همه عالم به سوی او بر می گردند چون روز قیامت اسباب و وسائط

۱ - آیه ۵

۲ - اطیب / ۱۳ / ۱۸۵

۳ - بحار الانوار ، ج ۷ ، ص ۱۲۳

۴ - نمونه / ۲۵ / ۱۷

از بین می‌رود و روابط بین آنها و مسبباتشان مرتفع می‌گردد و ملائکه که وسائط موکل بر امور عالم و حوادث هستی‌اند به سوی او بر می‌گردند و به معارج خود عروج می‌کنند. و همه ملائکه پیرامون عرش پروردگارشان را فرا می‌گیرند و صف می‌کشند. چنان که فرمود:

﴿ وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ خَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ﴾^۱

(یا پیامبر) در آن روز خواهی دید که فرشتگان در اطراف عرش اعلی گرد آمده‌اند و همه به تسبیح و ستایش خدا مشغولند

و نیز فرمود

﴿ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ﴾^۲

روزی که روح الامین و سایر فرشتگان صف کشیده‌اند.^۳

تعداد ملائکه :

خداوند کریم ، در قرآن دو بار در مورد تعداد فرشتگان سخن گفته است ، یکی در مورد تعداد فرشتگان حامل عرش است که تعداد آنان را ۸ نفر خوانده است و در جای دیگر تعداد نگهبانان دوزخ را ۱۹ نفر شمرده است در مورد علت ذکر این اعداد بحث های فراوانی کرده اند ، برخی کوشیده اند تا این امور را با محاسبات ریاضی ، اعجاز علمی قرآن قلمداد کنند که البته این نظریه چندان منطقی به نظر نمی رسد . برخی نیز گفته اند که خداوند هر عددی را بیان می کرد ، این ابهام وجود داشت که چرا عدد دیگری را ذکر نکرده است . اما از یک نکته نیز نمی توان غفلت کرد ، که به هر حال اعداد خاصی که در قرآن کریم به کار رفته‌اند ، دارای حکمتی هستند ، گرچه برای پژوهندگان هنوز علت آن آشکار نشده است .

﴿ وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا ﴾^۴

^۱ - زمر : ۷۵

^۲ - نبا : ۳۸

^۱ - المیزان - ۸۲۰

^۲ - مدثر : ۳۱

^۳ - أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۹

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب [یهود و نصاری] یقین پیدا کنند و بر ایمان

مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان (در حقانیت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند

خداوند قدرت داشت که یک ملک مثل مالک دوزخ را موکل عذاب تمام اهل جهنم کند. اینکه عده آنها را زیاد قرار داد برای زیادتى وحشت کفار است. که هر یک از کفار ببینند که تعدادی از ملائکه عذاب با سلاسل و اغلال و تازیانه‌ها و عمودها آماده عذاب هستند تا خوف و وحشت آنان زیاد شود خداوند تعداد خازنان و مأموران دوزخ را نوزده نفر (یا نوزده گروه) ذکر می‌کند.

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ^۱

بر آتش سقر نوزده نفر مأمورند.

ذکر این عدد سبب گفتگو در میان مشرکان و کفار شد و گروهی آن را به باد سخریه گرفتند و تعداد کمی آنها را دلیل بر این پنداشتند که غلبه بر آنها کار مشکلی نیست! آیه مورد بحث که طولانی‌ترین آیه این سوره است به آنها پاسخ می‌گوید و حقایق بیشتری را در این زمینه روشن می‌سازد. نخست می‌فرماید: "ما اصحاب آتش (مأموران عذاب) را جز فرشتگان قرار ندادیم" فرشتگانی نیرومند، پر قدرت و به تعبیر قرآن "غلاظ" و "شداد" خشن و سخت‌گیر که تمام گنهکاران در برابر آنها ضعیف و ناتوانند. سپس می‌افزاید: "ما تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران قرار ندادیم". این آزمایش از دو جهت بود: نخست اینکه آنها استهزا می‌کردند که چرا از میان تمام اعداد، عدد ۱۹ انتخاب شده است. در حالی که هر عدد دیگری انتخاب شده بود، جای همین سؤال وجود داشت

از سوی دیگر این تعداد را کم می‌شمردند و از روی سخریه می‌گفتند ما در مقابل هر یک از آنها ده نفر قرار می‌دهیم تا آنها را در هم بشکنیم! در حالی که فرشتگان خدا چنان هستند که به گفته قرآن چند نفر از آنها مأمور هلاکت قوم لوط می‌شوند و شهرهای آباد آنها را از میان برداشته زیر و رو می‌کنند.^۲

^۱ - مدثر: ۳۰

^۲ - نمونه ۲۵/۲۳۰

کمک فرشتگان به انسان :

از بررسی آیات قرآن و روایات ، استنباط می شود که خداوند رابطه ای عمیق و دقیق ، میان فرشتگان و انسان برقرار کرده است . این رابطه که نوعی رابطه پنهانی است ، در روز قیامت آشکار می شود . فرشتگان رحمت با درود و سلام ، لطف و مهر ، گشودن بال های خضوع و فروتنی و کمال ادب از مؤمنان استقبال می کنند و آنان را در بهشت رحمت الهی جای میدهند . فرشتگان غضب نیز با چهره ای خشمگین ، اندامی مشمز کننده و نگاهی سرشار از کینه و عداوت به استقبال انسان های کفر پیشه و منافق می آیند و با شعله های آتش و تازیانه های عذاب آنان را به دوزخ می رانند .

البته این روابط دارای اصول و ضوابط و مقرراتی است که خداوند عزیز انسان را به پایبندی به آن دعوت کرده است . فرشتگان ، فاقد هر گونه قدرت تصمیم هستند و تسلیم محض فرمان خداوند هستند . قرآن کریم ، یکی از اصول نیکوکاری " و " بر " را ایمان به فرشتگان در کنار سایر اصول اعتقادی معرفی کرده و فرموده است .

❑ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ ... ❑^۱

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و ... می پردازد .

یکی از وظایف ملائکه آن است که به انسانهایی که خواستار حرکت در مسیر حق و عدل هستند ، کمک و یاری کنند و اراده خداوند را در امر هدایت او به کار گیرند . خداوند عزیز می فرماید :

❑ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ

كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْتَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا^۱
 او کسی است که بر شما درود و رحمت می فرستد، و فرشتگان او (نیز) برای شما
 تقاضای رحمت می کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور
 (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است!
 تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است و برای آنها پاداش
 پرارزشی فراهم ساخته است.

آنان که پیوسته در یاد خدا هستند، خداوند نیز آنان را یاد می کند و بر آنها
 رحمت می فرستد و فرشتگان نیز با انسان همراهی می کنند و از خداوند برای
 او تقاضای رحمت می کنند.

آنگاه این انسان ها نیز به همراه خداوند و فرشتگان او بر پیامبر (ص) درود و
 سلام می فرستند تا از هدایت او حظ و بهره کافی ببرند.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا
 عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۲

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد ای کسانی که ایمان
 آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان
 او) باشید.

انسان های مؤمن خود نیز از سلام پیوسته فرشتگان خدا مخصوصاً در شب قدر
 برخوردار می شوند.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ □ □ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ
 رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ □ □ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ^۳

شب قدر بهتر از هزار ماه است! فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن
 پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می شوند. شبی است سرشار از
 سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده!

از وظایف دیگر فرشتگان شهادت و گواهی بر حقانیت وحی و کتاب الهی یعنی
 قرآن مجید است.

^۱ - احزاب : ۳۳ - ۳۴

^۲ - احزاب : ۵۶

^۳ - قدر : ۳-۵

□ لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ
يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا □^۱

ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روی علمش نازل کرده است، و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند هر چند گواهی خدا کافی است. از وظایف مهم دیگری که در روایات برای فرشتگان بیان شده است، اکرام عالم و ارزش به دانشجو است.

امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) فرمودند:

«... إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ ...»^۲

فرشتگان با خرسندی بال‌های خویش را برای دانشجو فرو می‌نهند.

همراهی و کمک فرشتگان در همه اموری که در صراط حق و هدایت باشد، شامل حال انسان مؤمن می‌شود. اگر انسان، اراده خود را جزم کند که در مسیر حق حرکت کند، لطف خداوند شامل حال او می‌شود و فرشتگان او را مورد لطف خود قرار می‌دهند.

جان کلام آنکه عنایات خدا در پیدا و نهان، شامل حال انسان می‌شود. همانطور که در عالم هستی، ابر، باد، باران، گیاه، حیوان و جماد در خدمت انسان و مسخر اراده او هستند و او می‌تواند با ابزار لازم آنها را در اختیار خود بگیرد و از آنها بهره بگیرد. در عالم نهان و غیب نیز فرشتگان با خواست انسان همراه و همگام هستند، تنها یک مسئله اساسی وجود دارد و آن اینکه فرشتگان هرگز در زمینه نافرمانی و گناه با انسان همگامی نمی‌کنند، زیرا آنان موجوداتی پاک و بندگانی خالص هستند و قدرت انجام اعمال خلاف و تباه ندارند. اگر انسان به جستجوی فضایل بپردازد و در خط دانش و بصیرت و جهاد و خدمت، حرکت کند، آنان به فرمان خدا بر ارزش اعمال او می‌افزایند و زمینه رشد و باروری آن را فراهم می‌کنند. ممکن است انسان هرگز از کیفیت این کمک‌ها آگاه نشود، ولی سنت خداوند چنین است که لطف گسترده او آنان را فرا گیرد و با ایجاد نشاط و روح امید، زندگی آنان را روشن

^۱ - نساء: ۱۶۶

^۲ - کافی، ج ۱، ص ۳۴

کند . انسان های پلید و ناصالح از پوشش این هدایت و راهنمایی بی بهره اند . البته برخی از آنان ، در مسیر گناه و آلودگی ، توسط "اجنه" شرور و شیاطین حمایت می شوند . اما درون آنان همیشه نا آرام و افسرده است .

موتور محرک تلاش در راه حقیقت با انرژی فرشتگان تقویت می شود و هر که در این مسیر حرکت کند ، از پرتو لطف خداوند و مهر او بهره می جوید و از لذت باطنی و معنوی برخوردار می گردد .

بر اساس این حقیقت انسان در ترسیم برنامه فعالیت های زندگی خود ، علاوه بر رعایت اصول و قوانین و تکیه بر تلاش و کوشش و نیروی اراده خویش ، ناگزیر است که به نظام حاکم بر آفرینش نیز توجه کند .

در نظام حاکم بر آفرینش ، برخی از امور از دید ظاهری ما پنهان هستند . این نیروهای غیبی با عنایت خداوند ، در هر لحظه ممکن است به یاری و استمداد ما بیایند و مجموعه امور عالم را در تأمین خواسته ما سوق دهند .

آنچه مهم است اینکه انسان باید بداند که اراده ای حکیم و قدرتمند ، به نام خداوند بر همه عالم هستی حاکم است و هیچ پدیده ای بدون عنایت و حکمت او محقق نمی شود . اراده انسان نیز تابع حکمت و قدرت اوست و نمی تواند بدون طرح نهایی عالم آفرینش ، خود به بازی دیگری پردازد و نقش دیگری در اندازد .

پس اگر انسان برای خود نقش مجزایی بیندارد و گمان کند که آنچه در نظام ظاهری عالم و در امور پیدای زندگی او کارساز است ، می تواند تمام خواسته او را برآورد ، گمانی بیهوده و اندیشه ای ناصحیح است که هرگز به حقیقت نخواهد پیوست .

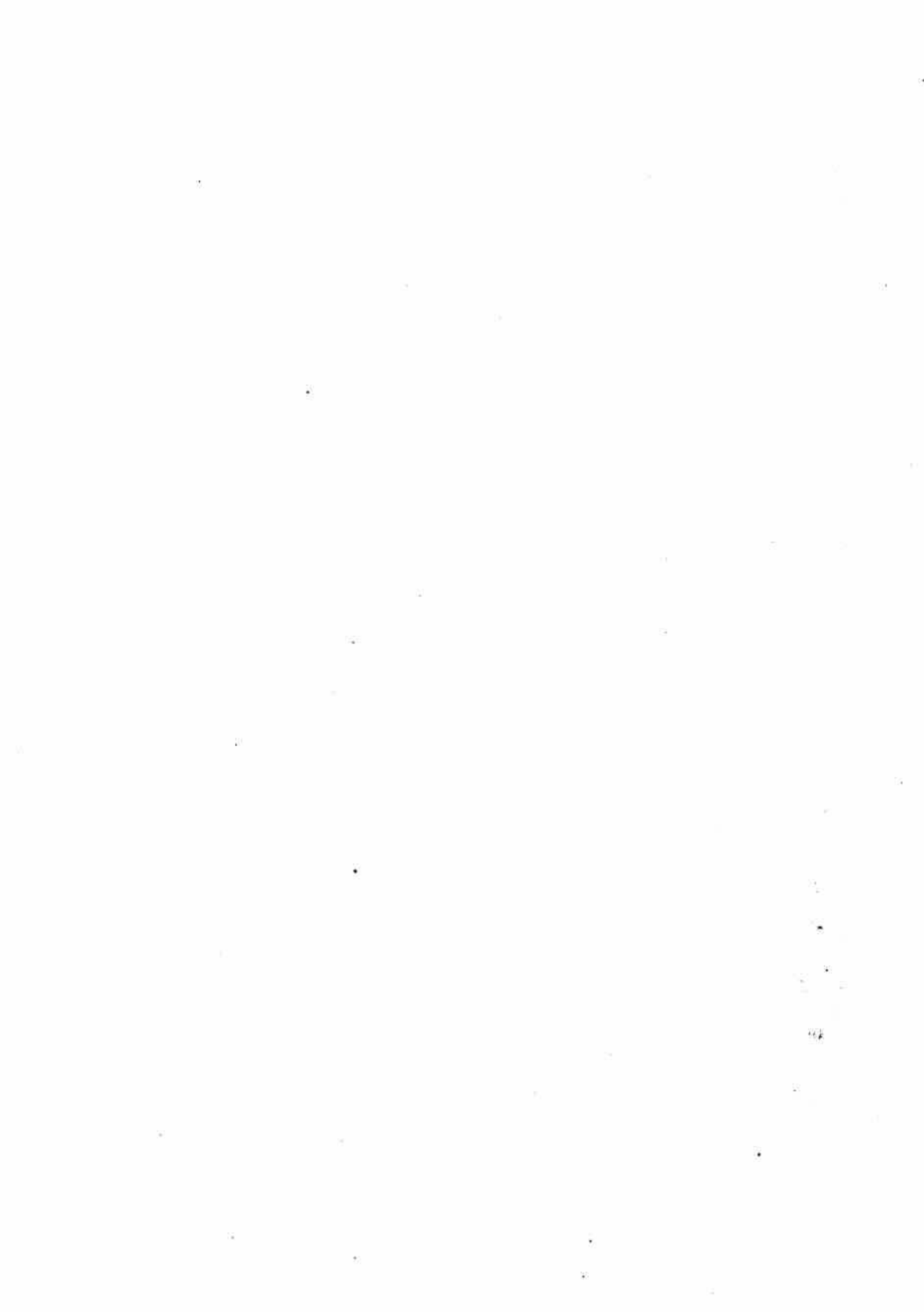
بر اساس مشیت قاهره خداوند و حکومت اراده او نقش موجودات ناپیدا که از آن جمله فرشتگان هستند ، به میزان نقش خورشید و ماه و ... در عالم هستی مؤثر و کارآمد است .

البته فرشتگان خدا هرگز در تحقق امور ارزشی و مفید مانعی ایجاد نمی کنند ، بلکه اراده ای مستقل از آنچه خداوند آنان را به آن مأمور کرده است ، ندارند .

آنان تسلیم محض و مطلق فرمان خدا هستند که نتیجه آن ظهور و بروز حکمت و عدالت و قدرت اوست و استعدادهای بالقوه همه موجودات به فعلیت و کمال می رسد ، نهایت اینکه این مدار دارای دو زمینه و دو موقعیت است . یک زمینه آن در معرض دید انسان قرار دارد و یک زمینه آن در پس پرده غیب نهان است . در نقش نهانی عالم آفرینش فرشتگان و جن به نقش آفرینی خویش ، تحت اراده الهی مشغول می باشند .

فصل سوم :

جن



جن

جن یکی از موجودات پنهان عالم است . در زبان فارسی به "پری" و "دیو" خوانده می شود . معمولا از زنان ، افسانه هایی بسیار زیبا و لطیف با عنوان "پری" و از مردان بدسیرت و مزاحم ، افسانه هایی ناهنجار به عنوان "دیو" نقل می کنند .

در زبان عربی ، جن دارای مراتبی است . اگر جنس جن را اراده کنند ، همان "جن" می گویند . اگر خبیث و ناپاک و موذی باشد ، آن را شیطان گویند . اگر سرکش باشد ، مارد نامند و اگر دارای نیروی زیاد باشد ، عفریت خوانند . بعضی اقسام جن را نیز "غول" نامند .

قرآن کریم وجود جن را تأیید کرده است . و یکی از مخلوقات خداوند است . آنان قبل از تکامل نهایی عالم آفرینش و قبل از خلق انسان به اراده خداوند آفریده شده اند . خداوند وقتی انسان را آفرید جن را نیز در تسخیر او قرار داد . گفته اند که بشر در ابتدای حیات خود در کارهای روزمره از جن کمک می گرفت و آنان در اموری چون مراقبت از فرزندان و رفع برخی از خواسته های خود ، آنان را به کار می گرفتند .

اکنون نیز در آسیا و شمال آفریقا ، عده از درمانگران و جادوگران قادر به ارتباط با جن و استفاده از امکانات و اطلاعات آنان می باشند .

این موجودات از دو دسته مؤمن و کافر ، نیکوکار و بد کار ، تشکیل شده اند و همانند انسان ، دارای زندگی ، مرگ و حشر و نشر در قیامت و حساب و کتاب است . آنان اعمال نیک و بد انجام می دهند . در روز قیامت اعمال آنان محاسبه خواهد شد و پس از مرگ پاداش عادلانه خود را خواهند گرفت .

آنان از جنس آتش هستند . به همین دلیل برخی معتقدند که عذاب آنها زمهریر است . یعنی اگر در اثر کارهای بد ، دچار عذاب الهی شوند ، خداوند آنان را با سرمای شدید عذاب خواهد کرد .

جن دارای جنس نر و ماده است و توالد و تناسل دارد . خداوند در هنگام خلقت ابتدا جن نر را آفرید و سپس جنس ماده را از خود او خلق کرد .

این موجودات دارای شعور و اراده هستند و می توانند حرکات سریع و کارهای دشوار را انجام دهند .

آنان قدرت انجام کارهای زیادی را دارند . در داستان حضرت سلیمان آمده است که عده ای از جنیان در ساخت کاخ و آوردن لوازم مورد نیاز به او کمک می کردند و از اعضای لشکر او به شمار می آمدند .

ابلیس یکی از افراد جن است ، جنس او از آتش است . به همین دلیل نسبت به انسان که از جنس خاک است ، احساس خود برتری بینی کرد و از سجده بر او سر باز زد . او پیروانی از جن و انسان دارد .

انرژی و ظرفیت روحی انسان با جن هماهنگی ندارد . افرادی که برای انجام اعمال پلید با آنان تماس بگیرند ، انرژی منفی جن در آنها اثر می کند و در شکل ظاهری آنان نیز تغییراتی ایجاد می شود . در اثر ادامه این ارتباط ناروا ممکن است دچار اختلالات روانی شوند و اعضای خانواده آنان نیز مورد آسیب این بیماری قرار گیرند . از این روی ارتباط با جن امری مذموم و حرام است .

جن از سنخ عناصر نیستند . زیرا اگر دارای جسم بودند ، دیده می شدند . ولی دارای قوه تشخیص هستند ، زیرا پیامبر بر آنان نازل می شود و دارای گروه مؤمن و کافر هستند .

علامه مجلسی (ره) نوشته است : بین امامیه بلکه مسلمین خلافی نیست در اینکه جنیان اجسامی لطیف هستند که گاهی دیده می شوند و حرکاتی سریع دارند و بر کارهای سخت و سنگین توانمندند و همچون خون در رگ های

آدمیان ، جریان می یابند و گاهی خداوند بر حسب مصالح آنها را به شکل ها و صورت های گوناگون در می آورد . (این نظر سید مرتضی (ره) است) یا اینکه خداوند به آنها چنین قدرتی داده که به هر صورتی که بخواهند ، در آیند .^۱

در حدیثی از امیر مؤمنان (ع) آمده است که " جن و نسناس هفت هزار سال پیش از آدم در زمین بوده اند " و در حدیث آمده است که آنها به گناهان آلوده بودند و خون ریزی و فساد در زمین ایجاد کردند ؛ به همین دلیل وقتی خداوند به فرشتگان فرمود : " من در زمین خلیفه ای پدید آورنده ام " فرشتگان گفتند : " آیا در زمین موجوداتی قرار می دهی که در آن فساد کنند و خون ها بریزند ؟ "

چهره جن در قرآن کریم :

جنّ در عرف قرآن موجودی با شعور و اراده است که به اقتضای طبیعت وجودش از حواسّ بشر پنهان است و مانند انسان مکلف است و در آخرت مبعوث می شود . و دارای اقسام مطیع و عاصی و مؤمن و مشرک و ... است

خداوند عزیز ۲۲ بار در قرآنکریم از جن یاد کرده است و آنان را موجوداتی دارای شعور و اراده معرفی کرده است که به دلیل طبع خلقتش چشم بشر توان دیدن او را ندارد . اما آنان قادر به دیدن انسان هستند و در شرایط خاص با اذن خداوند بعضی از انسان ها نیز می توانند آنان را ببینند . در آن صورت ، انسان بر اساس شخصیت خود با جن مؤمن یا مشرک مرتبط خواهد شد .

محورهای بحث قرآن درباره جن عبارتند از :

۱) خلقت جن . قبل از خلقت انسان بوده است .

﴿ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴾^۲

و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم!

"سموم" در لغت به معنی باد سوزانی است که در تمام روزنه های پوست بدن انسان نفوذ می کند . ماده سم نیز از همان است چرا که در بدن نفوذ کرده و او می کشد یا بیمار می کند .^۳

^۱ - رک : دارالمعارف ، ص ۲۵۰

^۲ - حجر : ۲۷

^۳ - رک : نمونه ، ج ۱۱ ، ص ۶۸

از آیات آغاز خلقت انسان نیز استفاده می شود که خداوند جن را قبل از انسان خلق کرده است .

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا^۱

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش بیرون شد آیا (با این حال،) او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندان او به جای اطاعت خدا) چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران!

۲ - جن از آتش آفریده شده است :

وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ^۲

و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!

مارج به معنی اختلاط و آمیزش است . در اینجا منظور اختلاط شعله های مختلف آتش می باشد، زیرا هنگامی که آتش شعله ور می شود . گاه به رنگ سرخ ، گاه به رنگ زرد ، گاه به رنگ آبی، گاه به رنگ سفید درمی آید . دقیقاً برای ما روشن نیست که آفرینش جن از این آتش های رنگارنگ چگونه بوده است؟ همانگونه که خصوصیات دیگر آن نیز از طریق فجر صادق یعنی قرآن مجید و وحی آسمانی برای ما ثابت شده است، محدود بودن معلومات ما در برابر مجهولات هرگز به ما اجازه نمی دهد که این حقایق را

انکار کنیم یا نادیده بگیریم، بعد از آن که از طریق وحی اثبات گردد، هر چند علم به آن راهی نیابد.

کلمه " جان " هفت بار در قرآن آمده است . دو بار در مورد عصای حضرت موسی (ع) و پنج بار همراه انس . قاموس و اقرب می گویند : جان اسم جمع جن است . لذا هر دو به یک معنا هستند . دقت در قرآن نیز نشان می دهد که

^۱ - کهف : ۵۰

^۲ - الرحمن : ۱۵

این معنا صحیح است ، زیرا جان و انس ، همراه هم آمده‌اند . و بیش از یک نوع انس وجود ندارد ، پس جان و جن یکی است .
شیطان که از جن است یکی از دلایل برتری خود را ، ساخته شدن از آتش می داند . خداوند عزیز می فرماید :

□ قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ
خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ □

(خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»

۴ - جن دارای روابط زناشویی و توالت و تناسل است :

□ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ □^۱

در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است.
"طرف" (بر وزن حرف) به معنی پلک چشم‌ها است . از آنجا که هنگام نگاه کردن پلک‌ها به حرکت در می‌آید ، کنایه از نگاه کردن است . بنا بر این اشاره به زنانی است که نگاهی کوتاه دارند . یعنی فقط به همسرانشان عشق می‌ورزند و این یکی از بزرگترین امتیازات همسر است که جز به همسرش نیندیشد و به غیر او علاقه نداشته باشد.^۲

این آیه نشان می‌دهد که مفهوم زناشویی در میان جن نیز وجود دارد و آنان نیز روابط عاطفی و عشق میان همسران را احساس می‌کنند و چنین نعمتی می‌تواند آنان را به انجام کارهای پسندیده ، تشویق کند .
تفسیر جامع الجوامع نوشته است :

زنانی که از طایفه انسند هیچ انسانی لمس نکرده و زنان طایفه جن را هیچ جنی، یعنی هیچ کس با آنها نزدیکی نکرده و باکره‌اند، این آیه دلالت دارد که جن نیز مانند انسان زنان را لمس می‌کند.^۳

^۱ - الرحمن : ۵۶ و مفهوم مشابه آن آیه ۷۴

^۲ - نمونه ، ج ۲۳ ، ص ۱۷۰

^۳ - ج ۶ ، ص ۲۰۷

۴ - جن نیز مانند انسان . صاحب تکلیف اند :

مهمترین دلیل بر مکلف بودن جن ، آن است که خداوند بزرگ در بیان هدف خلقت ، او را در کنار انسان قرار داده و فرموده است :

﴿ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۱﴾

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)

یقیناً خداوند از خلقت موجودات و از آن جمله انسان که برترین آفریده اوست ؛ هدفی داشته است . ولی این هدف را اید بیرون ذات او جستجو کرد . هدفی که به خود مخلوقات باز می‌گردد و مایه کمال خود آنها است . علت اینکه "جن" را قبل از "انس" آورده ، آن است که خلقت جن قبل از خلقت انس بوده است .

در آیه دیگر خداوند از ارسال پیامبران بر جن و انس ، سخن گفته است :

﴿ يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَ غَرَّبْتَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ۲﴾

(در آن روز به آنها می‌گویند:) ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می‌دادند؟! آنها می‌گویند: «بر ضد خودمان گواهی می‌دهیم (آری) ما بد کردیم» و زندگی (پر زرق و برق دنیا آنها را فریب داد و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند!)

در این آیه سخن از گروهی از جن و انس است که به دلیل تخلف از تعالیم پیامبران ، به عذاب الهی مبتلا می‌شوند :

﴿ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۳﴾

آنها کسانی هستند که فرمان عذاب درباره آنان همراه اقوام (کافری) که پیش از آنان از جن و انس بودند مسلم شده، چرا که همگی زیانکار بودند!

۱ - ذاریات : ۵۶

۲ - انعام : ۱۳۰

۳ - احقاف : ۱۸

در مقایسه این دو گروه دوزخی و بهشتی، در این آیات به این امور برخورد می‌کنیم. آنها مدارج رشد تکامل خود را طی می‌کنند در حالی که اینها همه سرمایه‌های خویش را از دست می‌دهند و زیانکارند. آنها حق‌شناسند و شکرگزار، حتی در برابر پدر و مادر اما اینها حق - نشناسند و جسور و بی‌ادب حتی نسبت به والدینشان. آنها "همراه مقربان خداوند" در بهشتند و اینها در "زمره اقوام بی‌ایمان" در دوزخند. و هر یک به گروه همجنس خود ملحق می‌شوند. آنها از لغزش‌های خود توبه می‌کنند و در برابر حق تسلیمند، اما اینها طغیانگرند و سرکش، خودخواه و متکبر. قابل توجه اینکه؛ این گروه لجوج در انحرافات خود بر وضع اقوام پیشین تکیه می‌کنند و در دوزخ نیز با همانها محشور خواهند بود.

در آیه دیگر خداوند عزیز، از عده‌ای از جن سخن می‌گوید که آیات قرآن را شنیدند و به آن ایمان آوردند:

﴿ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا وَ أَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَنْبَغَ اللَّهُ أَحَدًا ۱﴾

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم ... که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم! و اینکه بلند است مقام پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است!

و اینکه سفیه ما (ابلیس) درباره خداوند سخنان ناروا می‌گفت! و اینکه ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند! و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند! و اینکه آنها گمان کردند - همان‌گونه که شما گمان می‌کردید - که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند!

شان نزول ها یی که درباره این آیات آمده ، عبارتند از ^۱ :

۱- پیامبر (ص) از مکه به سوی بازار " عکاظ " در " طائف " آمد تا مردم را در آن مرکز اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند ، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نداد . هنگام باز گشت ، شب را در محلی که آن را وادی " جن " می گفتند ماند و به تلاوت آیات قرآن ، پرداخت . گروهی از جن شنیدند و ایمان آوردند و برای تبلیغ به سوی قوم خود بازگشتند .

۲- "ابن عباس" می گوید "پیامبر" (ص) مشغول تلاوت قرآن در نماز صبح بود گروهی از جن در پی تحقیق درباره علت قطع اخبار آسمان ها بودند ، وقتی صدای تلاوت قرآن محمد (ص) را شنیدند ، گفتند : علت قطع اخبار آسمان همین است . به سوی قوم خود باز گشتند و آنها را به اسلام دعوت کردند .

۳- بعد از وفات "ابو طالب" کار بر رسول خدا (ص) سخت شد . به سوی "طائف" عزیمت فرمود تا یارانی پیدا کند . بزرگان "طائف" شدیداً او را تکذیب کردند و آن قدر از پشت سر ، سنگ به پیامبر (ص) زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد . خسته و ناراحت به کنار باغی آمد . غلام آن باغ که نامش "عداس" بود به حضرت ایمان آورد . پیامبر (ص) به سوی مکه باز گشت . شب نزدیک نخلی ، مشغول نماز شد که گروهی از "جن" از اهل "نصیبین" یا "یمن" از آنجا می گذشتند ، صدای تلاوت قرآن حضرت را در نماز صبح شنیدند و ایمان آوردند .

مفسران در آغاز سوره جن آورده اند : از "عبد الله بن مسعود" پرسیدند : آیا کسی از یاران پیامبر (ص) در جریان "جن" همراه پیامبر (ص) بود . گفت : احدی از ما نبود . ماشبی پیامبر (ص) را در مکه نیافتیم ، ترسیدیم که او را کشته باشند در دره های مکه به جستجوی حضرت رفتیم . ناگهان دیدیم از سوی کوه "حرا" می آید . عرض کردیم : ای رسول خدا ، کجا بودی ؟ ما سخت نگران شدیم ، دیشب بدترین شب زندگی ما بود . فرمود : دعوت کننده جن به سراغ من آمد ، و من رفتم برای آنها قرآن بخوانم .

^۱ - در تفسیر آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره احقاف شان نزول هایی آمده بود که با مطالب سوره مورد بحث (سوره جن) کاملاً هماهنگ است و نشان می دهد که هر دو مربوط به یک حادثه است .

این آیه نشان می‌دهد که طایفه "جن" دارای عقل، شعور، فهم و درک، تکلیف و مسئولیت، آشنایی به لغت و قدرت تشخیص کلام اعجاز آمیز هستند و خود را موظف به تبلیغ حق می‌دانند و مخاطب خطاب های قرآن هستند. آنها حق داشتند که قرآن را سخنی عجیب بشمرند زیرا هم لحن و آهنگ آن عجیب است و هم نفوذ و جاذبه اش. هم محتوا و تاثیرش عجیب است و هم آورنده آن که درس نخوانده بود و از امیین برخاست. کلامی است در ظاهر و باطن عجیب و متفاوت با هر سخن دیگر. و آنها به اعجاز قرآن اعتراف نمودند. بسیاری از مفسران گفته اند: که "سفیه" اشاره به "ابلیس" است که با فرمان خدا مخالفت کرد. حتی به دستور پروردگار (یعنی سجده بر آدم) اعتراض کرد و آن را دور از حکمت شمرد و خود را برتر از آدم پنداشت.

از آنجا که "ابلیس" از جن بود، مؤمنان جن، از او ابراز تنفر می‌کنند و سخن او را گزافه و شطط می‌نامند. هر چند به ظاهر عالم و عابد بود. عالم بی‌عمل و عابد خود خواه و منحرف و مغرور، از مصداق های روشن "سفیه" است. آنها می‌گویند: هرگز خیال نمی‌کردیم که انس و جن به خود جرات دهند که چنین دروغ های بزرگی به خدا ببندند. اکنون که تحقیق کردیم و حق را دریافتیم و به آن ایمان آوردیم، پی بردیم که تقلید ناروا، غلط است. پس به اشتباه خود و انحراف مشرکان جن اعتراف می‌کنیم. سپس افزودند: یکی دیگر از انحرافات جن و انس این بود که "مردانی از انسان ها به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و گناه و طغیانشان می‌شدند. در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿ وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ
وَقَالَ أَوْلِيَائِهِمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا
أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۱﴾

در آن روز که (خدا) همه آنها را جمع و محشور می‌سازد، (می‌گوید): ای جمعیت شیاطین و جن! شما افراد زیادی از انسانها را گمراه ساختید! دوستان و پیروان آنها از میان انسانها می‌گویند: «پروردگارا! هر یک از ما دو گروه [پیشوایان و پیروان گمراه]

از دیگری استفاده کردیم (ما به لذات هوس آلود و زودگذر رسیدیم و آنها بر ما حکومت کردند) و به اجلی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم.» (خداوند) می‌گوید: «آتش جایگاه شماست جاودانه در آن خواهید ماند، مگر آنچه خدا بخواهد» پروردگار تو حکیم و داناست.

و باز می‌فرماید :

﴿ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْتَلُ عَنْ ذَنبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ ۱﴾

در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی‌شود (و همه چیز روشن است)!

﴿ وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا
وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أذانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ۲﴾

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها دلها [عقلها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!

﴿ وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۳﴾

و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازمش را (از روی اجبار بدهیم) می‌دادیم ولی (من آنها را آزاد گذارده‌ام و) سخن و وعده‌ام حق است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم!

﴿ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّةِ يُوحَىٰ
بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۴﴾

اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم آنها بطور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند

﴿ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضَلُّوا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ

۱ - الرحمن : ۳۹

۲ - اعراف : ۱۷۹

۳ - سجده : ۱۳

۴ - انعام : ۱۱۲

نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ۱

کافران گفتند: «پروردگارا! آنهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود نهیم (و لگدمالشان کنیم) تا از پست ترین مردم باشند!»

۵ - استماع قرآن :

وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلُّوا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ۲

(به یاد آور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید!» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند! گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتابهای پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.

۶ - مخاطب تندی با قرآن :

قرآن کریم ، کسانی را که در و حیانت قرآن و رسالت پیامبر اسلام (ص) ، تردید دارند به " تندی " دعوت کرده و در پنج آیه از آنان خواسته است که اگر می‌توانند کتابی همانند قرآن یا ده سوره همانند آن و حتی یک سوره مانند آن بیاورند . در این آیه خداوند فرموده است ، اگر جن و انس باهم همکاری کنند ، بار نخواهند توانست مثل این قرآن را بیاورند .

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۳

بگو: «اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

۱ - فصلت : ۲۹

۲ - احقاف : ۲۹ - ۳۰

۳ - اسراء : ۸۸

۴ - همکاری با حضرت سلیمان ،

چنانکه قبلاً گفتیم برخی از افراد جن از همراهان و همکاران حضرت سلیمان بودند و در کارهای مهم به او کمک می کردند . خداوند عزیز فرمود :

﴿ وَ حُسْرَى لِّسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ^۱ ﴾

لشکریان سلیمان، از جن و انس و پرندهگان، نزد او جمع شدند آن قدر زیاد بودند که باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند!

وقتی که هدهد بازگشت و داستان ملکه سبا را برای حضرت سلیمان ، بیان کرد . سلیمان از یاران خود خواست تا تخت پادشاهی بلقیس را نزد او حاضر کنند ، یکی از افراد جن گفت ، من قبل از آنکه از جای خود حرکت کنی ، آن را نزد تو می آورم .

﴿ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ^۲ ﴾

عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلسست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم!»^۲

قرآن کریم می فرماید کسی که علم کتاب نزد او باید گفت : من قبل از آنکه چشم خود را به هم بزنی (به اصطلاح قبل از آنکه پلک بزنی) آن را نزد تو آماده خواهم کرد و حضرت سلیمان ، تخت را نزد خویش آماده دید . از این آیه استفاده می شود که انسان های برگزیده خدا که در بندگی خویش به درجات عالی رسیده اند ، با اراده الهی و اذن او می توانند از قدرتی برتر از قدرت جن ، برخوردار شوند .

در آیه دیگر خداوند می فرماید : نه تنها جن به فرمان سلیمان ، به انجام امور مهم و دشوار می پرداختند ، بلکه هرگاه سرپیچی می کردند ، توسط حضرت سلیمان (ع) به سختی تنبیه می شدند .

﴿ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا

^۱ - نمل : ۱۷

^۲ - نمل : ۳۹

^۳ - نمل : ۳۰ قال الذی عنده علم من الكتاب أنا آتیک به قبل أن یرتد إلیک طرفک فلما رأه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربی (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است»

نُذِقَهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۱

و گروهی از جنّ پیش روی او [سلیمان] به اذن پروردگارش کار می‌کردند و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم!

به همین دلیل وقتی موریانه عصای حضرت سلیمان را از میان تهی کرد و حضرت سلیمان بر زمین افتاد و همه فهمیدند که او رحلت کرده است، گروهی از جن گفتند: اگر ما علم غیب داشتیم، زودتر از مرگ سلیمان آگاه می‌شدیم و تن به این کارهای دشوار نمی‌دادیم.

□ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۲

هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماندند!

سدیر صیرفی نقل می‌کند: که امام باقر (ع) در مدینه سفارش هائی به من فرمود. از مدینه بیرون رفتم، در میان راه مردی با لباس خود به من اشاره کرد، به سوی او برگشتم و خیال کردم که تشنه است ظرف آب را به او دادم. گفت: آب نیاز ندارم. نامه‌ای به من داد که مرکب مهر آن خشک نشده بود. مهر امام باقر (ع) بود. گفتم: این نامه را کی به تو داد؟ گفت: الان. امام در نامه دستور هائی داده بود. تا برگشتم، دیدم آن مرد نیست. وقتی امام (ع) به مکه آمدند عرض کردم: فدایت شوم مردی که نامه شما را آورد که بود؟ امام فرمود: ای سدیر ما خدمتکارانی از جنّ داریم، چون بخواهیم کاری با سرعت انجام پذیرد به وسیله آنها می‌فرستیم.

۸ - قدرت علمی و نوآوری:

یکی از آیات قرآن کریم، به انسان‌ها نوید می‌دهد که راه نفوذ در اعماق زمین و اوج آسمان به روی انسان‌ها و جن گشوده است. البته همه امور عالم بر اساس قوانین و سنت‌های الهی تنظیم شده است و برای استفاده از این

۱ - سبأ: ۱۲

۲ - سبأ: ۱۳

مزیت ، باید به سلطه و نیروی لازم مجهز شد . به هر حال این عرصه به روی جن و انسان گشوده است .

□ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ □^۱

ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده)!

جن و انس ، دو موجود پر ارزش «ثقلان» روی زمین‌اند . تأمل در آیات سوره رحمن^۱ که بیشتر از سی بار با آیه □ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ □ جن و انس را مخاطب قرار داده ، این مطلب را روشن تر می‌کند . در آن سوره که بارها بعد از ذکر نعمتها و عذاب های دنیا و آخرت آیه فوق تکرار شده مبین آنست که دنیا و آخرت برای هر دو است . برای آگاهی از مسائل مربوط به جن ، مطالعه دقیق و عمیق سوره جن^۲ ، ضروری است .

از آیات قرآن و روایات بر می‌آید که :

جن از آتش (نیرو و حرارت مخصوص) آفریده شده همچنانکه انس به تدریج از خاک آفریده شده است . گرچه حقیقت جن را نمی‌دانیم ولی از آیات می‌فهمیم که از نیرو و آتشی مجهول آفریده شده است .

جن همچون انسان می‌میرد و از بین می‌رود و گروهی جای گروهی را می‌گیرند . کلمه «قد خلت» مبین آن است که امت های جن مانند گروههای آدمی از بین رفته‌اند .

جن ما را می‌بینند ولی ما آنها را نمی‌بینیم .

خداوند عزیز انسان را از شیطان و اتباع وی ، بر حذر داشته و فرموده است :

□ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ □^۲

او و همجنسانش شما را از جایی می‌بینند که شما آنها را نمی‌بینید .

رانده شدن جن از آسمان :

^۱ - الرحمن : ۳۳

^۲ - اعراف : ۲۷

قبل از پرداختن به شرح آیات باید یاد آوری کنیم که شیطان از افراد متمرّد و سرکش گروه جن است .
خداوند عزیز می فرماید :

« وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَمِتَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا وَ أَنَا لَا نَذَرِي أ شَرًّا أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا »^۱

و اینکه ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم! و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد!
و اینکه (با این اوضاع) ما نمی دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان خواسته است آنان را هدایت کند؟!

از این آیات استفاه می شود که جن در مناطقی از آسمان به استراق سمع می پرداخته اند . سپس دیده اند که آسمان پر از نگهبان و شهاب شده است و شهاب ها در کمین آنها هستند و مانع استراق سمع آنها می شوند . با خود می گویند : نمی دانیم آیا خداوند در اثر این تحوّل رشد و کمالی برای اهل زمین اراده کرده و یا بلائی بر آنها خواهد رسید .

در روایات اهل بیت (ع) آمده است که این تحوّل بعد از ولادت رسول اکرم (ص) اتفاق افتاد . اهل سنت آن را در زمان بعثت آن حضرت دانسته اند . در تفاسیر آمده است که علت این ممنوعیت آن بود که از آسمان خبری همانند وحی به زمین نرسد و با آنچه از جانب خداوند ابلاغ می گردد ، اشتباه نگردد

...

این آیات دلیل بر آن است که در آسمان محلی برای دانستن اسرار خلقت و کارهای آینده روی زمین وجود دارد که جن ها به آنجا نزدیک می شده اند . و هدف آنان شنیدن سخنان ملائکه یا سخن گفتن با آنها بوده است؟!
خداوند بزرگ می فرماید :

« إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ . وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ . لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ لَدُخُورًا وَ لَهُمْ

عَذَابٌ وَّاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ^۱

ما آسمان نزدیک [پایین] را با ستارگان آراستیم. تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم! آنها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش فرادهند، (و هر گاه چنین کنند) از هر سو هدف قرار می‌گیرند! آنها به شدت به عقب رانده می‌شوند و برای آنان مجازاتی دائم است! مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می‌کند! ظاهراً مراد از کواکب سیارات منظومه شمسی و مراد از السماء الدنيا نزدیک ترین آسمان های عالم به زمین است که آسمان منظومه شمسی باشد. اگر کسی از آنها تخلف کرده به ملاء اعلی نزدیک شود فوراً شعله‌ای آشکار و نورانی او را تعقیب می‌کند. ولی با این حال ممکن است جسته و گریخته چیزهایی بشنوند. زیرا در آیات دیگر آمده است:

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ. وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعزُولُونَ... هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ لِي كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ. يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ^۲

شیاطین و جنیان (هرگز) این آیات را نازل نکردند! و برای آنها سزاوار نیست و قدرت ندارند! آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمانها) برکنارند! (ای پیامبر!) هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معذبین خواهی بود! ... آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟! آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می‌گردند. آنچه را می‌شنوند (به دیگران) القا می‌کنند و بیشترشان دروغگو هستند!

در این آیات فرمود: قرآن را شیاطین نازل نکرده‌اند... که آنها از سماع (ظاهراً شنیدن گفتگوی ملاء اعلی) معزول‌اند... سپس فرمود: آنها بر هر دروغگوی مجرم نازل شده و مسموع خویش را القا میکنند و بیشترشان دروغگویند. از این آیه می‌توان فهمید که: با وجود تعقیب تیرهای شهاب، بعضی از آنها جان بدر برده و خبرهایی می‌آورند. و به دروغگویان القا می‌کنند.

از آیات گذشته روشن می‌شود که حوادث آینده زمین و شاید اسرار خلقت، در آسمان و در اختیار ملائکه است. شیاطین قدرت ورود به آنجا را ندارند. البته

^۱ - صافات: ۶-۱۰

^۲ - شعراء: ۲۱۰-۲۳۳

قبل از ولادت یا بعثت حضرت رسول (ص) به قسمت هایی از آسمان می رفتند و استراق سمع می کردند. این کار را به صورت گروهی انجام نمی دادند بلکه به صورت مخفیانه و انفرادی اقدام به شنیدن اخبار آسمان می کردند. با ولادت یا بعثت آن حضرت از آن هم محروم شدند. در آسمان موجودات زنده دیگری، غیر از ملائکه وجود دارند.

عده‌ای از دانشمندان گفته‌اند: به طور مرتب، پیام های مرموزی با موج های منظم از آسمان به زمین ارسال می گردد و آن را (بی سیم کیهانی) نامیده اند کارل جانسکی در سال ۱۹۳۲ میلادی، به مدت ۸ ماه مراقب گرفتن این پیام ها با بی سیم خود شد او نکات جالب توجهی به دست آورد.

پایان سال ۱۹۳۳ میلادی، در سمیناری از متخصصین، جانسکی طی بیانیه‌ای، مشاهدات خود را بیان کرد. او گفت: در ستارگان موجوداتی هستند که قادر به سخن گفتن می باشند. این پیام های آسمانی که با تلسکوب های بی سیم قابل دریافت هستند، انسان را در شناخت هر چه بیشتر جهان کمک می کند... در فوریه سال ۱۹۴۲، دلائل دیگری بر صحت نظر جانسکی به دست آمد. زیرا دیده شد که یک سلسله پیام های فضائی، کار جهت یابی راداری را که در انگلستان، کار گذاشته شده بود، متوقف کرد دانشمندان پس از کوشش فراوان دریافتند که این وقفه در اثر یک سری پیام های تلگرافی ناشناخته از ما ورای افق بوده است.^۱

از نظر قرآن مجید، این مطلب مسلم و حتمی است. نویسنده کتاب فوق عقیده دارد که جنّ برای شنیدن چنین اصواتی به آسمان نزدیک می شدند نه برای شنیدن وحی؛ زیرا وحی را جز کسی که به او وحی می شود، نمی شنود. و منظور از «ملاء اعلی» همانها هستند، نه همه فرشتگان.

ولی آیات گذشته، خلاف نظر نویسنده را می‌رساند. آیات گذشته روشن می کند که جنیان می کوشیدند تا آسمان را رصد کنند و اسرار آن را به دست آورند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده مطلع شوند.

^۱ - رک: قاموس قرآن به نقل از کتاب قرآن بر فراز اعصار تألیف عبد الرزاق نوفل ترجمه بهرام پور و شکیب

مروری بر مطالب گذشته :

از مطالبی که گفته شد ، استفاده می شود که "جن" موجودی ناپیدا با مشخصات زیر است :

دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است
دارای تکلیف و مسئولیت است

گروهی از آنها مؤمن صالح و گروهی کافرند

دارای حشر و نشر و معادند

آنها قدرت نفوذ در آسمانها و خبرگیری و استراق سمع داشتند، و بعدا ممنوع شدند .

بعضی انسان ها به آنها پناه می بردند و آنها با بعضی انسان ها ارتباط برقرار می کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند به اغوای آنان می پرداختند

در میان آنها افرادی یافت می شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همانگونه که در میان انسانها نیز چنین است . چنانکه یکی از گردنکشان جن به سلیمان گفت من تخت ملکه سبا را پیش از آنکه ا جای برخیزی از سرزمین او به اینجا می آورم .

آنها قدرت بر انجام بعضی کارهای مورد نیاز انسان دارند گروهی از جن پیش روی سلیمان به اذن پروردگار کار می کردند، و برای او معبدها، تمثالها، و ظروف بزرگ غذا تهیه می کردند^۱

خلقت آنها در روی زمین قبل از خلقت انسانها بوده است.

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که بر خلاف آنچه در میان مردم عوام مشهور است که آنها را " از ما بهتران " می دانند، انسان برتر از آنها است . زیرا : تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و آنها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ، ایمان آورده و از او تبعیت کردند .

اصولا واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که بنا به تصریح قرآن آن روز از (بزرگان) طایفه جن بود^۱ ، دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن می باشد.

آنچه از قرآن مجید در باره این موجود ناپیدا استفاده می‌شود، خالی از هر گونه خرافه و مسائل غیر علمی است.

ولی مردم ناآگاه، خرافات زیادی در باره این موجود ساخته‌اند که با عقل و منطق جور نمی‌آید. به همین جهت یک چهره غیر منطقی به این موجود داده که آنها را با اشکال غریب، عجیب، وحشتناک، موجوداتی دارای دم و سم، موذی، پر آزار، کینه‌توز و بد رفتار تداعی می‌شود که ممکن است از ریختن یک ظرف آب داغ در یک نقطه خالی، خانه‌هایی را به آتش کشند! و موهومات دیگری از این قبیل.

اگر موضوع وجود جن از این خرافات پیراسته شود، اصل مطلب کاملاً قابل قبول است. زیرا هیچ دلیلی بر انحصار موجودات زنده به آنچه ما می‌بینیم، نداریم. علماء و دانشمندان علوم طبیعی می‌گویند: موجوداتی را که انسان با حواس خود می‌تواند درک کند، در برابر موجوداتی که با حواس قابل درک نیستند ناچیز است.

تا زمانی که موجودات زنده ذره بینی کشف نشده بود، کسی باور نمی‌کرد که در یک قطره آب، یا یک قطره خون، هزاران هزار موجود زنده وجود دارد که انسان قدرت دید آنها را ندارد.

دانشمندان می‌گویند: چشم ما رنگ‌های محدودی را می‌بیند، و گوش ما امواج صوتی محدودی را می‌شنود. رنگ‌ها و صداهایی که با چشم و گوش ما قابل درک نیست، بسیار بیش از آن است که قابل درک است. وقتی وضع جهان، چنین باشد، جای تعجب نیست که انواع موجودات زنده‌ای در این عالم وجود داشته باشند که نتوانیم با حواس خود آنها را درک کنیم. و وقتی انسان صادقی مانند پیامبر اسلام (ص) از آن خبر می‌دهد، چرا نپذیریم؟ به هر حال از یک سو قرآن کلام ناطق صادق، خبر از وجود جن با ویژگی‌هایی که در بالا ذکر شد داده است و از سوی دیگر هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد، بنا بر این باید آن را پذیرفت و باید از توجیهاات غلط و ناروا، بر حذر بود و از خرافات اجتناب کرد.

مفهوم گسترده "جن" :

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر یک مفهوم وسیع تر اطلاق می‌شود که شامل انواع موجودات ناپیدا، اعم از آنها که دارای عقل و درکند و آنها که عقل و درک ندارند و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می‌شوند و معمولاً در لانه‌ها پنهانند، در این معنی وسیع وارد است.

شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

« أَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْجِنَّ خَمْسَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ كَالرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَ صِنْفٌ حَيَاتٌ وَ صِنْفٌ عَقَابِبُ وَ صِنْفٌ حَشْرَاتُ الْأَرْضِ وَ صِنْفٌ كَبَنِي آدَمَ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَ الْعِقَابُ^۱ »

خداوند جن را پنج صنف و دسته آفریده است: گروهی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند). دسته ای به صورت مارها، و جمعی به صورت عقرب ها و صنفی حشرات زمین‌اند، و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است^۲ با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستان‌ها در مورد جن گفته می‌شود، حل خواهد شد. مثلاً در بعضی از روایات از امیر مؤمنان علی (ع) می‌خوانیم که فرمود:

« قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثُلْمَةِ الْإِنَاءِ وَ لَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ الثُّلْمَةِ^۳ »

از قسمت شکسته ظرف و طرف دستگیره آن آب نخورید زیرا شیطان، روی دستگیره، و قسمت شکسته می‌نشیند.

با توجه به اینکه شیطان "از جن" است، و با توجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع میکرب‌ها است، بعید به نظر نمی‌رسد که "جن و شیطان" به "مفهوم عام" این گونه موجودات را نیز شامل شود. گر چه در معنی خاص، موجودی دارای فهم و شعور و مسئولیت و تکلیف است. روایات در این زمینه فراوان است^۳

^۱ - بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۲۲۳ و ج ۶۰، ص ۲۶۷

^۲ - کافی، ج ۶، ص ۲۸۵ / وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۵۶ / بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۶۹

^۳ - نمونه، ج ۲۵، ص ۱۵۷

فصل ششم :

حکایت

انسان و شیطان

انسان و شیطان :

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
گلِ آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند
حافظ

یکی از فرازهای شکوهمند تاریخ بشر ، ماجرای آفرینش انسان و حکایت او با دشمن مکاره و کینه توزی به نام شیطان است .

این ماجرا در کتب آسمانی ، از برجستگی و امتیاز ویژه ای برخوردارند . مخصوصاً قرآن کریم با سبکی سمبلیک و آموزنده ، بایک ترتیب تأثیر گذار و تربیتی به نقل این حادثه پرداخته است .

در حکایت قرآن کریم ، شکوه و عظمت انسان ، تحیر و شگفتی فرشتگان ، عنایت ویژه خداوند به این گل سر سبد آفرینش ، سرکشی و استکبار شیطان و

مسیر دشوار و پر فراز و نشیب حرکت تکاملی انسان ، به شیوه ای هنرمندانه و دقیق تصویر شده است .

حکایت شیطان :

از آن جهت این حکایت را سمبلیک معرفی کردیم که بدون تردید از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت ، استفاده می شود که اعمال و افعال خداوند با هیچ نوع عمل و کاری ، قابل مقایسه نیست . خداوند هرگز در معرض تغییر و تبدیل واقع نمی شود . بنابراین همان گونه که حرکت ، خشم ، رضایت و ... در مورد خداوند باید بر اساس اصولی متناسب با واجب الوجود ، تعریف شود . و همچنان که دست ، پا ، جا و مکان و ... برای خداوند دارای معیارهای ویژه ای است . امر خلافت او بر روی زمین و سایر امور مربوط به رابطه او با انسان ، در چارچوب شاخصه هایی که خود بیان کرده است ، قابل توصیف می باشد . بعضی از مفسران نیز بر این مطلب تأکید کرده اند .

رشید رضا ، سخن استا خود شیخ محمد عبده را در تفسیر المنار چنین نوشته است :

انسان خلیفه خدا بر روی زمین است . یعنی امور این عالم برای نوعی از مخلوقات که دارای قدرت تصرف هستند ، مهیا شده است .

خبر دادن به فرشتگان ، آماده کردن زمین و نیروهایی که استواری و نظم زمین به آن است ، برای زیستن نوعی از آفریدگن که در آن تصرف کند و این کره خاکی با وجود او به نهایت کمال خود برسد .

سؤال ملائکه مبنی بر فساد گری انسان ، به دلیل آزادی عمل و استعداد انسان است . یعنی در انسان توانایی و استعداد تبهکاری وجود دارد .

تعلیم اسماء به انسان ، بیان قدرت آموزش انسان و استعداد فراگیری او نسبت به همه علوم است . که به وسیله آن می تواند زمین را آباد کند .

عرض اسماء بر ملائکه و ... تصویری از شعور روح اداره کننده عوالم هستی است . و بیان این حقیقت است که ارواح تدبیر کننده جهان ، پا از حریم وظیفه خود بیرون نمی گذارند .

سجود ملائکه به معنای تسخیر این ارواح و قوا ، برای انسان در رشد معرفت به سنن الهی است .

سرباز زدن ابلیس نشان دهنده عجز انسان از ایستادگی در برابر روح شر و نابود کردن خواطر سوء است. و این عامل و انگیزه کشمکش، تعدی می شود و اگر این سنت الهی جاری نبود، انسان از آدمیت خود خارج می شد و تغییر ماهیت می داد.^۱

جای گرفتن آدم در بهشت، بیان این واقعیت است که در ژرفای وجود انسان، گرایش به خوشی، لذت و آرامش وجود دارد. و این حق انسان و وظیفه اوست که برای شادمانی و لذت دنیوی تلاش کند.

برحذر داشتن ادم از نزدیک شدن به میوه درخت ممنوعه، رمز شر و مخالفت است. زیرا خداوند در قرآن کریم سخن پاک را به درخت پاک و سخن ناپاک را به درخت ناپاک تشبیه کرده است.

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ ... وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۚ ﴾^۲

آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! ... (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد.

همراهی حوا به معنای همسانی استعداد زن در همه کارهای بشری با مرد است.

دستور استفاده از همه نعمت های بهشت، به این معناست که انسان می تواند خوبی ها را بشناسد و از نعمت های پاکیزه جهان برخوردار شود.

نهی از میوه درخت ممنوعه به آن معناست که فطرت انسان با زشتی میانه خوبی ندارد و باید از آن پرهیز نماید.

وسوسه شیطان، بیانگر آن است که روح ناپاکی همیشه همراه نفوس بشری هست و می کوشد تا او را به بدکاری تشویق کند. زمینه های تقوی و گرایش به نیکی در انسان بسیار بیشتر و قوی تر از زمینه بدی و آلودگی است، مگر آن که با وسوسه شیطان، آراسته شود.

^۱ - التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۶۱

^۲ - ابراهیم: ۲۴ - ۲۶

بیرون رفتن از بهشت به آن معناست که اگر انسان از حد اعتدال فطرت خود خارج شود، دچار رنج و درد خواهد شد.
 آموختن کلماتی از خداوند و توبه او، نشانه آن است که انسان همواره می تواند از بدی باز گردد و به خدای روی آورد.^۱

نگاهی دیگر :

در نگرشی عمیق، تحقق خلقت این نوع انسان، که موجودی مسئولیت شناس، صاحب قدرت، اراده و اختیار بوده است، یک نمونه برای تاریخ بشریت است. یعنی داستان شیطان، فرشتگان و انسان هر روز و هر لحظه تکرار می شود. این حکایت دارای چند قسمت است و در هر قسمت فراز و فرودهای وجود دارد. در اینجا قصد داریم اندکی درباره این امور بحث کنیم.

قسمت اول. درباره انسان :

در این قسمت، انسان هنوز به وجود نیامده است. به عبارت دیگر صحنه مهیا کردن زمینه آفرینش اوست.

خداوند بزرگ، به فرشتگان گفت که اراده کرده است، موجود جدیدی خلق کند، که خلیفه او بر روی زمین باشد. فرشتگان به خداوند گفتند: آیا قصد داری موجودی خلق کنی که بر روی زمین خونریزی و فساد کند، در حالی که ما به عبادت تو مشغول هستیم.

خداوند می فرماید: شما از آنچه من می دانیم، آگاه نیستید. آنگاه خداوند انسان را آفرید و از روح خود در او دمید و بر آفرینش خود، آفرین گفت:

﴿ ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۲﴾

و سرانجام خلقت او را (با روح) کامل نمودیم. پس برتری و بزرگی مخصوص ذات پاک خداست که خالق بهترین آفرینندگان عالم است.
 و استعداد و قدرت بازگویی مفاهیم الفاظ را به او عطا کرد. آنگاه همه فرشتگان را به سجده در برابر او فرا می خواند.

در هستی شناسی توحیدی، موجودات کلمات الهی هستند. در نان شناسی

^۱ - رشید رضا، المنار، ج ۱، صص ۲۸۰ - ۲۸۳

^۲ - مؤمنون: ۱۳

دینی توحیدی ، انسان به اقتضای حضور در عالم «کلمه الله» و در گفتگو با آیات و نشانه های الهی « کلیم الله » و از جهت علمی که به حقیقت همه اشیاء ، آیات و اسماء الهی دارد ، مظهر اسم جامع الهی ، یعنی «خلیفه الله» خوانده می شود.^۱

همه فرشتگان امر خداوند را اطاعت کردند و شیطان نافرمانی کرد . در نتیجه از درگاه خداوند رانده شد .

از آنجا که شیطان به خوبی خداوند را می شناخت و از عدالت او آگاه بود ، در برابر سالیان طولانی عبادت خود از خداوند درخواست ، پاداش و مزد کرد ، تا بتواند در وجود انسان های راه یابد و آنان را فریب دهد . خداوند عزیز به اقتضای عدالت و حکمت خویش ، با تدبیری که در امر هستی دارد به او مهلت داد ولی تسلط او را در انسان های ناخالص محدود می کند .

نکات قابل تأمل :

آنچه خداوند در قرآن بیان کرده است حقیقت خالص و نابی است که چون برای به طور مستقیم قابل درک نبوده است ، با زبان رمز و اشاره و به شکل سمبلیک بیان شده است .

به عبارت دیگر این حقایق به صورت گفتگوی لفظی بین خدا ، فرشتگان و شیطان انجام نشده است . بلکه هدف قرآن بیان واقعیتی است که در رابطه با موجودات هستی و خداوند وجود داشته است .

وقتی فرشتگان از خصوصیات آدم آگاه می شوند . در می یابند که چنین موجودی می تواند منشأ فساد و تباهی و خونریزی شود . زیرا آنان به خوبی شرایط ساختاری خودشان را درک می کردند و تحلیل آنان از نظام خلقت این بود که هر موجودی که دارای غریزه و خصوصیات زمینی ، یعنی قدرت ، آگاهی ، مسئولیت ، اختیار و ... باشد ، از زیر بار عبودیت الهی ، شانه خالی می کند .

خداوند بزرگ علومی را به انسان می آموزد که فرشتگان به برتری او نسبت به خود و امور پنهان از آگاهی خود اعتراف کنند .

آنچه موجب شد تا انسان به این درجه از تعالی و عظمت برسد ، دمیدن روح الهی در او بود . نفخ روح به معنای پدید آمدن صفات الهی به صورت استعداد و

^۱ - پارسانیا ، حمید ، هستی و هبوط ، قم ، نهاد نمایندگی مقام رهبری ، ۱۳۸۳ ، صص ۲۴ - ۲۵

امکان و قوه در انسان بود . که موجب برتری و کرامت انسان می شد . به تعبیر امام علی (ع) در نهج البلاغه ، پس از دمیدن شدن روح ، انسان دارای سه ویژگی ذهن ، فکر و معرفت می شود .

انسان دارای قدرت شناخت می شود و یک سیر تکاملی را در درک و فهم امور آغاز می کند که با مشاهده و تجربه آغاز می شود و برای نهایت آن ، حدی قابل تصور نیست . از جمله اموری که در حوزه شناخت انسان قرار می گیرد ، قدرت تشخیص حق و باطل است . و این قدرت برتر از شناخت سطحی و ظاهری است قدرت نفوذ در عمق اشیاء و بصیرت نسبت به آنها و توان دگرگونی و جایگزینی ، تبدیل ، تغییر و باز سازی .

از آن مهم تر اینکه انسان در علم نیز می تواند تصرف کند و بر مبنای دانسته ها ، علوم جدیدی تولید کند و دایره آگاهی او در زمان ، مکان ، نوع و ... محدود نمی شود . از اینجاست که قرآن کریم با صراحت می فرماید : راز برتری انسان در شناخت علمی و آگاهی اوست . و به همین دلیل انسان ، افتخار خلافت الهی را می یابد .

امر خلافت الهی منحصر به حضرت آدم (ع) نیست ، بلکه همه انسان ها را فرا می گیرد .

خداوند عزیز در قرآن فرموده است :

﴿ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ۗ ﴾^۱

اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد .

آنچه خداوند در نظام هستی انجام می دهد ، انسان در حدود توان بشری خود می تواند در طبیعت انجام دهد . به عبارت دیگر انسان با اراده ، آگاهی و قدرت آفرینندگی خود ، هم طبیعت را تغییر می دهد و هم خود را تکامل می بخشد . فرشتگان با سجده خود به امتیاز و برتری انسان اعتراف کردند .

در مورد مفهوم سجده در بحث های پیشین توضیح کافی دادیم که منظور از سجدا ، اطاعت از فرمان الهی و نشان دادن فروتنی کامل و نهایت تواضع در مقابل خداوند است .

شیطان سر از سجده باز زد و این حرکت او به معنای تکبر ، خود خواهی ، خود بزرگ بینی ، جهل ، سرکشی و طغیان در برابر خداوند بود .

^۱ - فاطر : ۳۹ ، یونس : ۱۲ ، انعام : ۱۶۵

شیطان با این حرکت خود اعلام کرد که خداوند به او که موجود برتری است و از آتش آفریده شده است ، فرمان داده است تا در برابر موجودی که از او پست تر است و از خاک آفریده شده است ، سجده کند ، بنابر این از اطاعت این فرمان سر باز زد و از حریم بندگی خداوند اخراج شد .

این نافرمانی شیطان ، ناشی از جهل او به حقیقت وجود آدمی و عدم شناخت عارفانه خداوند عزیز بود . اگر شیطان به حقیقت فرمان های الهی ایمان حقیقی داشت و همه کارهای خداوند را حکیمانه تلقی می کرد ، از دستور او سرپیچی نمی کرد . به هر حال این خود برتر بینی شیطان ، موجب عدم اطاعت از دستور خداوند شد .

نباید تصور کرد که حضور شیطان در جریان خلقت آدم ، یک پدیده ناگهانی ، تصادفی و ناخواسته بوده است .

به عبارت دیگر مخالفت شیطان با اوامر الهی در طرح گسترده نظام هستی دارای حکمت است ، گرچه درک و فهم آن برای ما مشکل باشد .

خلاصه سخن آن که انسان در بستر طبیعت جانشین خداوند شد و با نیروی بصیرت ، از قدرت سازندگی و تحویل برخوردار گشت و این صفات الهی به او برتری و ارزشی می داد که موجب می شد تا همه فرشتگان در برابر او اظهار خضوع و فروتنی کنند . تا زمانی که انسان دارای چنین ارزش های متعالی است ، مورد احترام و اکرام همه فرشتگان است . زیرا این امتیازات ، از صفات الهی و قابل تکریم و تعظیم اند و در هر موجودی متجلی شوند ، موجب اعتلای او می شوند . و هرکس در برابر عظمت ها و ارزش های متعالی ، سر خم نکند و تن به تسلیم و عبودیت ندهد و قدر فضائل معنوی را نشناسد ، از حریم عبودیت الهی خارج شده و در کمند تکبر و خود خواهی اسیر شده است .

تکبر - اولین منصر سقوط :

شیطان با تکبر و سرکش خود از حریم بندگی خداوند خارج شد و مورد لعن و نفرین او و فرشتگان قرار گرفت . در طایفه او یعنی طایفه جن ، کسانی از او پیروی کردند و به جمع موجودات کفران پیشه و حق شناس پیوستند . بر اساس حکمت الهی که در نظام هستی جاری است ، این نگرش موجب انجام اعمالی می شود که نتیجه آن غضب الهی و گرفتاری در آتش دوزخ است .

شیطان ، از این صفت به عنوان یکی از بهترین و مهم ترین ابزار خود برای انحراف انسان استفاده کرد . خود خواهی و خود بزرگ بینی در سلسله ردائل اخلاقی ، بالاترین امتیاز را کسب کرد .

شیطان ، برای فریب افرادی حقیری که در اثر عدم آگاهی از توانایی خود ، احساس ضعف و ذلت می کنند با توسل به این صفت ، شخصیت کاذب می سازد و آنان را چون بادکنکی بزرگ جلوه می دهد .

امام علی (ع) در خطبه قاصعه مطالب دقیقی پیرامون تکبر شیطان و نتایج و پی آمدهای آن بیان فرموده است که بسیار عبرت آموز است . ما در آینده به قسمت هایی از آن اشاره خواهیم کرد .^۱

آفرینش آدم و فرمان سجده بر او ، محک و معیاری بود که امتیاز و عدم سنخیت ملائکه را با یکدیگر آشکار کند . تکبر شیطان باعث شد که از مقام والایی که در میان فرشتگان داشت ، ساقط شود . و این رمز فرو افتادن همه کسانی است که بدون داشتن لیاقت حقیقی به مدارج عالی تکیه زده اند .

شیخ عطار ، در شرح حال سری سقطی گفته است :

... و گفت : هر معصیت که از سبب شهوت بود ، امید توان داشت به آمرزش آن و هر معصیت که به سبب کبر بود ، امید نتوان داشت به آمرزش آن . زیرا که معصیت ابلیس از کبر بود و زلت آدم از شهوت .

اندرین ره که راه مردانست	هر که خود را فکند مرد آنست
آنکه او نیست هستش دان	وآنکه خود دید بُت پرستش دان
بی خبر زان جهان و مست یکی است	خویشتن بین و بُت پرست یکی است

قسمت دوم . مروج و هبوط انسان ،

پس از جریان خلقت و دمیدن روح و فرمان به سجده ، همه فرشتگان جز شیطان ، در مقابل انسان که تجلی صفات متعالی خداوند بود ، سجده کردند . آنگاه خداوند ، برای آدم همسری از جنس او آفرید و آن دو را به بهشت برد . و به آنان فرمان داد تا به میوه یکی از درختان نزدیک نشوند . شیطان با حيله

^۱ - نهج البلاغه ، ج ۱۹۲ ، صص ۲۱۰ - ۲۲۴

آدم و همسرش را فریب داد و آنان را به خوردن میوه درخت ممنوعه تشویق کرد. وقتی آن دو از میوه آن درخت خوردند، عورت آنان آشکار شد و احساس شرم کردند. به زودی فهمیدند که فریب خورده اند. خداوند آن دو را به دلیل نافرمانی از بهشت بیرون راند. آدم و همسرش به زمین هبوط کردند و دچار تنهایی و رنج و سختی شدند.

آدم و همسرش از کار خود احساس ندامت کردند. خداوند بزرگ آنگاه که بر پشیمانی آنان واقف شد، شیوه توبه را به آنان آموخت و از خطای آنان درگذشت. انسان ناچار شد به زندگی زمینی و دشواری‌ها و ناملایمات آن تن دهد.

ابن عطاء گفته است:

خروج آدم از بهشت و کثرت گریه او و احساس نیازش به درگاه حق تعالی و پیدایش پیامبران دیگر از صلب او، برای حضرت آدم بهتر بود تا اقامت در بهشت و بهره بردن از نعمت‌ها و استفاده از لذت‌های آن^۱

نکات قابل تأمل:

خداوند عزیز شخصیت انسان را آنگونه تدبیر کرده است که نیازمند همراهی، مؤانست و محبت جنس مخالف خویش است. شخصیت انسان در کنار زوج او به برترین حد خود می‌رسد. همراهی و همکاری زن و مرد، زمینه ساز بروز ارزش‌های متعالی خداوند در عرصه هستی می‌باشد. از این روی هم در خلقت اولین انسان و هم در بستر زندگی مستمر انسان، سخن از احساس آرامش و محبت زن و مرد در کنار یکدیگر است و چون این یک حقیقت پایدار و وابسته به ساختار اصیل شخصیت اوست، جاودانه می‌شود و در بهشت ابدیت نیز استمرار می‌یابد.

بهشت محلی است که در آن شرایط آرامش، رفاه، امنیت، صلح، صفا، درستی، صداقت و ... متجلی است.

به احتمال زیاد، بهشت اولیه که آدم و حوا در آن داخل شدند و به دلیل نزدیک شدن به میوه درخت ممنوعه از آن بیرون رانده شدند، با بهشت جاودانه که در اثر رنج و دشواری و تحمل مشقات به دست می‌آید، متفاوت

^۱ - رک: تذکره الاولیاء، ج ۱، ص ۹۵

است . زیرا در بهشت جاودانه ، امکان نفوذ شیطان و اغواگری او وجود ندارد .
عالم آخرت و بهشت جاودان ، محل تکلیف و امر و نهی نیست . آنجا پایان راه
است . چنانکه پیامبر عزیز اسلام فرمودند :

« **الیوم عمل و لا حساب و غذا حساب و لا عمل** »

آن بهشت ابتدایی ، قبل از خود آگاهی و تکامل انسان و مربوط به دوران
کودکی و قبل از بلوغ او بوده است . دورانی که با بی خیالی ، بی خبری ،
آسایش و آرامش توأم است .

بهشت نخستین ، معصومیت کودکانه غریزی و غیر ارادی است که انسان در
آن نقش تعیین کننده ای ندارد .

در این بهشت ، هنوز عقل انسان شکوفا نشده است و او مورد خطاب خداوند و
دارای تکلیف نیست . نیک و بد را نمی شناسد ، ارزش ها و ضدارزش ها را به
نیکویی تشخیص نمی دهد . خداوند اراده کرده است که مدتی بدون رنج و
دغدغه زندگی کند و سپس به عرصه تکلیف قدم گذارد .

اراده نهایی خداوند آن نبوده است که انسان برای همیشه در حالت بی خبری
و بی دردی به سر ببرد . خلقت انسان از خاک به مفهوم آمیخته شدن وجود او
با رنج ، درد ، عشق ، اضطراب ، هیجان ، ناملايمات و ... است . حقیقت وجود
انسان جز با این خصوصیات معنا نخواهد یافت .

بهشت واقعی انسان ، بهشتی است که در سایه تلاش ، اراده ، رنج و ... به
دست آورد .

پروین اعتصامی در قطعه " عشق حق " از پند و نصیحت عاقلی به کسی که
دیوانه عشق است سخن می گوید . عاقل از دیوانه می خواهد که خود را مداوا
کند ، بعضی از ابیاتی که از زبان دیوانه می گوید ، چنین است :

گفت من دیوانگی کردم هزار تا بدیدم جلوه پروردگار

...

تو مرا دیوانه خوانی ای فلان لیک من عاقل ترم از عاقلان
گر که هر عاقل چو من دیوانه بود در جهان بس عاقل و فرزانه بود

...

عشق حق در من شرار افروخته است من چه می-دانم که دستم سوخته است
چون مرا هجرش به خاکستر نشاند گو بیفشان هر که خاکستر فشاند

تو همی اخلاص را خوانی جنون چون توانی چاره کرد این درد ، چون
 از طبیبم گر چه می دادی نشان من نمی بینم طبیبی در جهان
 من چه دانم آن طبیب اندر کجاست می شناسم یک طبیب آن هم خداست^۱
 واقعیت زندگی انسان چنین است که در کودکی در بهشت بی خیالی ، عدم
 مسئولیت و تشخیص و ... زندگی می کند ، بسیاری از مفاهیم ارزشی را درک
 نمی کند ، نسبت به بسیاری از امور نا آگاه است . با جنس مخالف ، با دید
 شهوانی نمی نگرد و ... این همان دورانی است که انسان به لطف الهی در
 بهشت اولیه شادمان زندگی می کند .

شیطان عهد بسته است که انسان را فریب دهد و آرامش او را درهم بریزد .
 اولین تلاش خود را بسیار ماهرانه آغاز می کند و با انسان طرح دوستی می
 ریزد و خود را خیر خواه او وانمود می کند ، آنگاه که حسن ظن آدم را نسبت به
 خود جلب کرد ، می گوید که استفاده از این درخت موجب جاودانگی تو در
 بهشت می شود . آدم و حوا نخست زیر بار این حرف نمی روند ، اما شیطان
 سوگند یاد می کنند و آنان در برابر او تسلیم می شوند . در روایت است که
 وقتی آدم به زمین هبوط کرد ، جبرئیل از او پرسید : با این همه عظمت و
 مقامی که خداوند به تو داد ، چرا نافرمانی کردی ؟ پاسخ داد : ای جبرئیل ،
 شیطان قسم خورد که خیر خواه من است و آن سخن را از روی دلسوزی می
 زند و من به خاطر قسم خوردن او ، فریب خوردم .

به نظر می رسد که دو عامل موجب فریب خوردن آدم شد : میل به جاودانگی
 و حس کنجکاوی .

هشدار که گر وسوسه عقل کنی گوش آدم صفت از روضه رضوان بدر آیی
 واقعیت شجره ممنوعه بر ما روشن نیست ، مفسران بزرگوار تلاش های
 فراوانی کرده و نکات لطیف و دقیقی را بیان کرده اند . اما واقعیت آن در
 زندگی بشر چنین است که انسان در دوران کودکی حریم بسیاری از نیکی ها و
 بدی را در نمی یابد و چون پا به دوران بلوغ و کمال عقل نهد ، یک باره روزنه
 ای به روی او گشوده می شود و بسیاری از حقایق بر او جلوه می کند . پس در
 سیر خلقت انسان ، شجره ممنوعه ، همان کمال عقل و قدرت تشخیص نیکی

از بدی است و اغوای شیطان ، تحریک او به زیاده خواهی و تن دادن به شهوات و باز داشتن او از توجه به نهی عقل است . شاید علت اینکه قرآن کریم ، اولین نتیجه خوردن از درخت ممنوعه را کشف عورت عنوان کرده است ، همین باشد که زیاده خواهی در امور دنیوی و توجه بیش از حد به خواسته های نفسانی ، موجب تسلط قوای جسمانی بر روح انسان که تجلی عظمت اوست ، می گردد و موجب هبوط و سقوط او می شود . بنا براین آدم که خلیفه خداست ، احساس شرم می کند ، زیرا این احساس در حیوانات وجود ندارد و نشانه گرایش انسان به کمال و تکامل و حاکی از پویایی اوست .

در اینجا نیز باید یاد آور شویم که نزدیک شدن آدم به شجره ممنوعه ، یک برنامه تصادفی و بی حکمت نبوده است ، بلکه همه این امور در طرح کلی آفرینش و علم خداوند وجود داشته است و با اراده و مشیت او انجام شده است سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد تا روی درین منزل ویرانه نهادیم

حرص و زیاده خواهی . دومین عنصر سقوط :

ظرفیت وجودی انسان بسیار عمیق و گسترده است . او موجودی پر اشتها و سیری ناپذیر است . این ویژگی انسان ، در مسیر مثبت موجب ایجاد نشاط ، رقابت ، نو آوری و ... می شود . اما در مسیر منفی باعث ذلت ، خواری و زبونی او می گردد . زیاده خواهی انسان مخصوصا اگر تحت مدیریت هوای نفس و شهوات او قرار گیرد ، چون آتش سوزان همه وجود او را در بر می گیرد . نکته قابل تأمل آنکه انسان به سهولت با شرایط جدید هماهنگ می شود و شراره های سهمگین حرص بر او نرم و ملایم می شوند . آنگاه که انسان بر اسب چموش زیاده طلبی سوار می شود ، آنچنان بی رحمانه می تازد که حریم حقوق ، شخصیت ، آبرو و کرامت انسانی خود و دیگران را زیر پا می گذارد ، بر افق های رؤیایی خویش خیره می شود و از در افتادن در چاه پیش پای خود ، غافل می ماند .

چرا کردی در این کاشانه مسکن
فراز عرش رحمانست گلشن

الا ای طایر سدره نشیمن
ترا از بهر جولانگاه نزهت

تو ای شهbaz قدسی چون کبوتر طناب حرص کردی طوق گردن^۱
 نکته قابل تذکر آنکه در مقام انسان و عظمت او ، به غرایز انسانی ، خواسته های شهوانی و ... توجه شده است و نیازهای جسمانی او نادیده گرفته نشده است . حاکمیت عقل و اندیشه بر شهوات و کنترل طغیان و سرکشی نفس ، مورد توجه و توصیه جدی قرار گرفته است و کلید اصلی و عامل مهم آن ، حرص و زیاده خواهی است . یعنی اگر انسان بیش از اندازه لازم به امور شهوانی بپردازد ، شعله های جهنمی آن او را از هستی ساقط می کند و به پستی و سقوط می کشاند .

در روایتی که از ائمه رسیده است ؛ حرص و آز عامل ذلت ، شر ، فقر و نیازمندی ، اخلاق ناپسند ، سنگ دلی ، هلاکت و ... معرفی شده است .^۲
 روحی بدین لطیفی در چاه تن فکنده

سری بدین عزیزی ، در قعر جان نهاده

خود کرده رهنمایی ، آدم به سوی گندم

ابلیس ، بهر تأدیب اندر میان نهاده

در عظمت وجودی انسان میل به جاودانگی و اشتیاق پرواز به بهشت جاودانه و نعمت های فراوان و تباه ناشدنی خداوند نهفته است . از این روی هر چه انسان دارای فضائل افزون تر و روح متعالی تر باشد ، به همان نسبت در این جهان احساس غربت و تنهایی می کند .

البته عده ای از انسان ها ریاکارانه خود را متمایل به آخرت جلوه می دهند و از این حقیقت دامی برای فریب دینداران می سازند . در حقیقت ریاکاران ، تظاهر عدم تمایل به دنیا را دستاویزی برای حرص و طمع خود قرار می دهند .

قسمت سوم . توبه و اعتراف به خطا :

مفسران نافرمانی حضرت آدم ، به شیوه های مختلف توجیه کرده اند ، از آن جمله آن را ترک اولی دانسته اند . یعنی آدم ، گناه نکرد ، بلکه مرتکب عملی شد که اگر آن را انجام نمی داد ، بهتر بود .

^۱ - حلاج ، منصور ، دیوان ، کتابخانه سنایی ، تهران ، ۱۳۳۳ ، ص ۱۴۳

^۲ - محدث ، سید جلال الدین ، شرح غرر و درر آمدی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۱ ، ج ۷ ، صص ۶۰ - ۶۳

برخی گفته اند : آدم در هنگام ارتکاب این لغزش در " دار تکلیف " نبوده و مقام نبوت نداشته است . پس آنچه از او سر زده است ، ترک اولی بوده است ، نه معصیت .

خداوند کریم از نافرمانی آدم به عنوان " عصیان " یاد کرده است .

﴿ وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۝۱ ﴾

(آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد! عصیان و نافرمانی آدم ، لازمه ساختار وجودی اوست . انسان با قدرت " اراده " ، " آگاهی " ، " حق انتخاب " می تواند پا را از برخی حریم ها فراتر نهد . عصیان آدم ، نخستین جرقه و نشانه ظهور این ویژگی های وجودی اوست . انسان با عصیان ، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت کرد . در نگرش دقیق به ساختار وجودی انسان ، گناه و عصیان نیز نهاده شده است . تعریف انسان با این واقعیت منطبق است ؛ زیرا اگر انسان هرگز قدرت گناه نداشته باشد ، همانند فرشتگان خواهد بود و اگر پیوسته گناه کند و در آلودگی ها غرق شود ، حیوان خواهد شد . آنچه موجب عظمت انسان و کرامت او بود و فرشتگان او را به فساد و خونریزی متهم کردند ، همین ویژگی اوست که شکوه و منزلت او را تفسیر می کند .

آدم از بهشت به کوه سرندیب و حوّا در جدّه فرود آمد . مدتی آدم در کار خود حیران و گریان بود تا توبه او قبول شد . گفته اند : آدم سیصد سال در فراق بهشت و حوّا گریست ، جبرئیل پس از قبول توبه او را به مکه راهنمایی کرد و دستور داد آنجا خانه ای ساخت . در حال طواف به یاد حوّا افتاد و در پی او به راه افتاد و به طرف عرفات آمد . حوّا هم از جدّه آمد و در آنجا باهم روبرو شدند لذا آنجا را عرفات یعنی محل معارفه گویند .^۲

تفاوت شیطان و انسان در همین جا به خوبی آشکار می شود . شیطان که از فرشتگان ، البته از طایفه جن بود . با فرمان آشکار و رسمی خداوند مبنی بر سجده بر آدم ، حتی پس از آنکه خداوند از روح خود در او دمید و او با بیان اسامی موجودات ، برتری خود را نشان داد ، مخالفت کرد . و آنگاه که دریافت

^۱ - طه : ۱۲۱

^۲ - رک : زارع پور ، اسماعیل ، گناه نخستین ، مشهد ، آستان قدس ، ۱۳۸۰ ، ص ۵۶

این عمل او نافرمانی خداوند و مخالف مشیت اوست ، نه تنها اظهار ندامت نکرد ، بلکه با کمال جسارت و بی پروایی ، خود را برتر از آدم معرفی کرد و نسبت به حکمت الهی دهن کجی کرد . اما آدم ، با وسوسه شیطان که به نقل روایات با چاشنی سوگند به عزت خداوند ، تقویت شده بود و به طمع برخورداری همیشگی از لذت مصاحبت با خداوند ، از میوه شجره ممنوعه خورد و آنگاه که دریافت که این عمل او نافرمانی خداست ، از کرده خویش به شدت پشیمان شد و با کلماتی که خداوند به او آموخت ، توبه کرد .

﴿ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۱ ﴾

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است .

در اینکه " کلمات " و سخنانی را که خدا برای توبه به آدم تعلیم داد چه سخنانی بوده است در میان مفسران گفتگو است .

بعضی گفته اند ، آیه معروف است :

﴿ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۲ ﴾

گفتند: خداوندا ما بر خود ستم کردیم، اگر تو ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود .

بعضی گفته‌اند منظور از کلمات ، این دعا و نیایش بوده است:

اللهم لا اله الا انت سبحانك و بحمدك رب انى ظلمت نفسى فاغفر لى انك خير الغافرين .

اللهم لا اله الا انت سبحانك و بحمدك رب انى ظلمت نفسى فارحمنى انك خير الراحمين .

اللهم لا اله الا انت سبحانك و بحمدك رب انى ظلمت نفسى فتب على انك انت التواب الرحيم .

پروردگارا! معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، تو را ستایش می‌کنم، من به خود ستم کردم مرا ببخش که بهترین بخشنده‌گانی .

^۱ - بقره : ۲۷

^۲ - اعراف : ۲۳

خداوندا! معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، تو را ستایش می‌کنم، من به خود ستم کردم بر من رحم کن که بهترین رحم کنندگانی.

بار الها! معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، تو را حمد می‌گویم، من به خویش ستم کردم، رحمتت را شامل حال من کن و توبه‌ام را بپذیر که تو تواب و رحیمی.

نظیر همین تعبیر، در آیات دیگر قرآن در مورد یونس (ع) و موسی (ع) آمده است. یونس به هنگام در خواست بخشش از خدا می‌گوید:

﴿سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

خداوندا منزهی من از کسانی هستم که به خود ستم کرده‌ام

در باره حضرت موسی (ع) می‌خوانیم:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ﴾^۲

گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم مرا ببخش و خدا او را بخشید.

توبه یک امر همیشگی و مستمر در زندگی انسان است که نشان دهنده آگاهی، معرفت، خلاقیت، حرکت و پویایی اوست. آنگاه که انسان نسبت به عملی احساس شرمندگی کند، از انجام آن عمل احساس ندامت می‌کند و به جبران آن می‌پردازد. حوزه نافرمانی از خداوند با میزان آگاهی، جایگاه و نقش تربیتی و احساس مسئولیت او بستگی دارد. اولیای خداوند استفاده از نعمت‌های طبیعی خداوند را نیز بر خود ناروا می‌شمارند. آنان حتی از اینکه یکی از فرماندهان و مأموران آنان، دچار لغزش یا خطایی شود، احساس شرم و در نتیجه توبه می‌کنند. بنابر این همه انسان‌های صالح نیز برای جبران آنچه خطا می‌پندارند، از خداوند طلب آمرزش و استغفار می‌کنند.

برخی از نویسندگان با استناد به آیه

﴿وَايَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ

مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾^۳

^۱ - این مطلب در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است.

^۲ - انبیاء: ۸۷

^۳ - قصص: ۱۶

^۴ - هود: ۵۲

و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید!»

نوشته اند: خداوند فرموده است؛ اول استغفار کنید سپس توبه کنید. پس میان آن دو فرق است. استغفار به معنای پوزش خواستن و توبه به مفهوم بازگشت و تصمیم قاطع بر عدم ارتکاب گناه و یه حداقل عدم تکرار گناه قبلی است. نتیجه توبه افزونی برکات خداوند و بارش رحمت او از آسمان و افزونی قدرت و توانایی انسان است.

بدان که توبه و بازگشتن از گناهان به حضرت عیب پوش و غیب دان، آغاز طریق سالکان است و سرمایه رستگاران و اول قدم مریدان و کلید استقامت طالبان و مطلع اصطفاء و اجتنابست برای پدر ما آدم و دیگر مقربان و اقتداری فرزندان به پدران در غایت سزاواری است و عجب نیست اگر آدمی گناه کند، چه در جبلت او علت گناه کاری است. و کسی که پدر را ماند، شبه او بر جایگاه باشد و لیکن چون پدر پس از آنکه بشکست به جبران رسانید و پس از آنچه بیران کرد، آبادان گردانید، فرزند باید که به هر دو طرف نفی و اثبات و وجود و عدم مقتدی باشد...

نکات قابل تأمل:

امکان و احتمال گرایش انسان به خطا و عصیان، از ویژگی های ذاتی اوست.^۱ یعنی بدون چنین صفتی مفهوم انسانیت او محقق نمی شود. زیرا موجودی که امکان گناه برای او فراهم نیست، فرشته است و با وجود فرشتگان، نیاز به خلقت موجودی مشابه با بیان عظمت و کرامت، مفهوم صحیحی نخواهد یافت.

و انگهی همه انسان ها یی که در مسیر تعالی و کمال حرکت می کنند، پیوسته از خداوند بزرگ طلب توبه می کنند. زیرا هر کس به تناسب جایگاه و موقعیت و مسئولیتی که دارد، دایره عصیان و نافرمانی را می گسترد. بعلاوه

^۱ - گناه نخستین، ص ۹۲

^۲ - برخی گفته اند: انسان جایز الخطاست، البته این سخنی نارواست، کسی جواز خطا برای انسان صادر نکرده است. احتمال خطا با جواز آن متفاوت است. ساختار وجودی انسان به گونه ای است که توان تخلف و عصیان را دارد نه آنکه مجاز به عصیان و نافرمانی است.

میزان معرفت و آگاهی انسان به خداوند ، دایره عصیان و خطا را تا حد صفر تنگ و محدود می کند . پس آنچه موجب عصمت پیامبران (ص) و ائمه (ع) است ، عدم قدرت آنان بر گناه نیست ، زیرا با چنین تفسیری ، عدم نافرمانی امتیاز و فضیلت محسوب نمی شود . بلکه بینش عمیق آنان نسبت به عظمت حق تعالی و مسئولیت عمیق و گسترده ای که در رابطه با هدایت خلق بر دوش خود احساس می کنند ، موجب می شود که پیوسته طلب استغفار نمایند . اینک خداوند خود کلماتی را به آدم ، تلقین می کند و راه توبه را به او می آموزد ، نشان دهنده این حقیقت است که عصیان و نافرمانی حضرت آدم در اراده و مشیت الهی تقدیر شده و در بستر زندگی انسان ها تداوم یافته است و خداوند خود راه جبران این امر را به انسان ، آموخته است .

درس های آموزنده :

- از این حکایت درس های فراوانی می آموزیم که برخی از آنها عبارتند از :
- ۱ - انسانی که به ارزش والا و شأن و منزلت خود پی برده است ، خاضع و فروتن است و صفت استکبار و خود بزرگ بینی صفتی شیطانی است .
 - ۲ - خلیفه خدا ، مسجود فرشتگان و محسود شیطان است . حضرت آدم یک نمونه و سمبل است برای همه انسان های طول تاریخ . جعل خلافت ، سنت همیشگی خداوند بر روی زمین است و هر انسان کاملی خلیفه خداست .
 - ۳ - خضوع و سجده در برابر روح انسان است و نه جسم او . پس در هر زمان و در هر انسانی که این عظمت الهی متجلی شود ، فرشتگان در برابر او خضوع خواهند کرد .
 - ۴ - انسان برای حرکت در مسیر تعالی و تکامل ، باید خود را برای مقابله و رویارویی با حيله های شیطانی آماده کند ، شیوه های مکر او را بشناسد و راهکارهای لازم را برای مقابله با آن فراهم آورد .
 - ۵ - خداوند به فرشتگان فرمود هستی و قلب هر موجودی ملکوت اوست . ملکوت انسان با نورانیت همراه است . شما هم مانند انسان یک ملکی دارید و یک ملکوتی و هر دو به دست من و تحت سیطره و قدرت من است .

- ۶ - خداوند با تعلیم اسماء به انسان ، اسرار هستی و علم وسیعی به او آموخت تا به فرشتگان بفهمان که انسان دارای ظرفیت تحملی بیش از ظرفیت فرشتگان است . فرشتگان حکمت ، علوم و معارف فراوانی را از انسان فرا گرفتند .
- ۷ - از آنجا که خداوند به همه امور احاطه و حکومت دارد ، خلیفه او نیز به اذن او باید دارای قدرت تسلط و حکومت در حوزه قدرت خود باشد . و این بزرگترین افتخار انسان است که خداوند او را قائم مقام خود در زمین قرار داده است .
- ۸ - فیض خداوند به طور مداوم و فراوان بر همه موجودات جاری است . اما موجودات مادی و زمینی توان دریافت بلا واسطه فیض خداوند را ندارند ، به همین دلیل خلیفه خدا ، واسطه بهره مندی مخلوقات از این فیض می باشند . پیامبران که واسطه های اصلی جریان فیض الهی هستند ، هم طبیب روح و هم طبیب جسم اند . ائمه ، علما و ... نیز در زنجیره این امر قرار دارند .
- ۹ - آنچه آدم آموخت اموری بود که گرچه ممکن است اسامی آنان در طول تاریخ دگرگون شود ، اما حقیقت آنها هرگز تغییر نمی یابد . انسان کامل که بر همه اسرار آفرینش آگاهی دارد ، همه چیز و همه جا را اسم خدا و وجه او می داند .
- ۱۰ - عظمت و شکوه انسان از آن جهت است که بر خاک و گل تکیه کرده و با عناصر زمینی عجین شده و به زمین دلبستگی دارد ، اما خود را بالا می کشد و در پی لقای حق ، از وطن خویش هجرت می گزیند .
- ۱۱ - انسان ها دارای مراتب متفاوتی هستند ، به همین دلیل درجه خلافت آنان متفاوت است . بالاترین حوزه خلافت الهی متعلق به پیامبران خداوند و مراتب بعدی آن به تربیت به افرادی که در رتبه فضیلت به آنان نزدیک ترند ، می باشد .
- ۱۲ - خداوند مسئله خلقت انسان را با فرشتگان در میان می گذارد و این نشان دهنده اهمیت این آفرینش است ، همه فرشتگان باید از این حادثه مهم و بزرگ مطلع شوند .
- ۱۳ - در تعالیم اسلام ، مرد و زن برای کسب کمالات متعالی در کنار یکدیگر و حامی و پشتیبان هم هستند و فرقی میان آنان وجود ندارد . در آیه شریفه قرآن که می فرماید :

﴿ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى ﴾^۱

و پسر، همانند دختر نیست. (دختر نمی‌تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد).

به این معناست که در کارهای اجرایی زن مثل مرد نیست، مرد قوی تر است. اما در مناجات و نیایش و درخواست، زن از مرد برتر است.

۱۴ - هر انسان به اندازه ای که از علوم الهی برخوردار و با اسماء الهی آشناست، به همان میزان معلم ملائکه است. فرشتگان هرگز در برابر کسی که تحت ولایت شیطان است، خضوع نمی‌کنند و سر فرو نمی‌آورند.

۱۵ - آدم و همسرش، همانند کودکان معصومی که در دامن مادر، در آرامش و صفا و بی‌دغدغه زندگی می‌کنند، در بهشت که محل استراحت و لذت است، جای گرفتند. آنان تا زمانی که به میوه درخت ممنوعه نزدیک نشده بودند، از نعمت‌هایی برخوردار بودند که از آن غافل بودند. وقتی از آن میوه خوردند و عورت آنان آشکار شد، به نعمت الهی که بر آنها پرده افکنده بود، پی بردند. اکنون باید تلاش کنند تا خود وسیله ای برای پوشاندن عورت خود بیابند.

معرفی شیطان :

خداوند عزیز و ائمه بزرگوار ، شیطان را به ما معرفی کرده اند ، تا فریب او را نخوریم و تحت تأثیر وسوسه ها او قرار نگیریم .
در این بخش ، معرفی شیطان در نهج البلاغه و قرآن را مرور می کنیم .

الف (سیمای شیطان در خطبه قاصعه نهج البلاغه :

امام علی (ع) در خطبه « قاصعه » به معرفی شیطان و مذمت صفت تکبر پرداخته و عوامل مختلفی که موجب فریب انسان می شود ، بیان کرده است .
در این خطبه از ابلیس که تکبر ورزید و بر آدم سجده نکرد سخت نکوهش شده و ابلیس به عنوان نخستین کسی که تعصب و نخوت را اظهار کرد ، معرفی شده است . امام (ع) مردم را از پیمودن راه و رسم شیطان و تکبر و تعصب برحذر می دارد .

در اینجا قسمت هایی از ترجمه این خطبه را برای خوانندگان عزیز نقل می کنیم :

ستایش ویژه خداوندی که لباس عزت و کبریائی را پوشیده و این دو را ویژه خویش نهاده و آن را حد و مرز بین خویش و دیگران گردانیده . عزت و کبریائی را به خاطر جلالت و بزرگیش برای خود انتخاب کرده است . آن کس که در این دو با وی به منازعه و ستیز برخیزد از رحمت خویش به دورش داشته است و بدین وسیله فرشتگان مقرب خود را در بوته آزمایش قرار داد ، تا متواضعان از متکبران ممتاز گردند . و با این که از تمام آن چه در دل ها است و از اسرار نهان آگاه است به آن ها فرمود :

من بشری را از گل و خاک می آفرینم آن گاه که آفرینش او را به پایان رساندم و جان در او دمیدم برای او سجده کنید .

همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که نخوت و غیرت نابجا وی را فراگرفت و بر آدم به خاطر خلقت خویش فخر فروشی کرد و در برابر آدم

تعصب پیشه ساخت . این دشمن خدا ، پیشوای متعصبان و سر سلسله متکبران است که اساس تعصب را پی ریزی کرد و با خداوند در ردای جبروتی به ستیز و منازعه پرداخت و لباس بزرگی را به تن پوشانید و پوشش تواضع و فروتنی را کنار گذارد . مگر نمی بینید که چگونه خداوند او را به واسطه تکبرش تحقیر کرد و کوچک شمرد و در اثر بلندپروازیش وی را پست و خوار گردانید . و به همین جهت او را در دنیا طرد و آتش فروزان دوزخ را در آخرت برایش مهیا نمود.

خداوند اگر می خواست آدم را از نوری که روشنائیش سوی چشمها را ببرد . عقل ها را در برابر زیبائی و جمالش مبهوت سازد و با عطر و پاکیزگیش قوه شامه ها را تسخیر کند، بیافریند، می آفرید . و اگر چنین می کرد گردن ها در برابر او خاضع می شدند و آزمایش در این مورد برای فرشتگان آسان تر بود ... اما خداوند مخلوق خویش با اموری که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند ، می آزماید ، تا از هم ممتاز گردند و تکبر را از آنها بزداید و آنان را از کبر و نخوت دور سازد .

بنابراین از آنچه خداوند در مورد ابلیس انجام داده عبرت گیرند ، زیرا اعمال طولانی و کوشش های فراوان او را [بر اثر تکبر] از بین برد . او خداوند را شش هزار سال عبادت نمود ، که معلوم نیست از سال های دنیاست یا از سال های آخرت . اما با ساعتی تکبر همه را نابود ساخت . پس چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان معصیت را انجام دهد ولی سالم بماند ، نه هرگز چنین نخواهد بود .

خداوند هیچگاه انسانی را به خاطر عملی داخل بهشت نمی کند که در اثر همان کار فرشته ای را از آن بیرون کرده باشد . فرمان او درباره اهل آسمانها و زمین یکی است و بین خدا و احدی از مخلوقاتش دوستی خاصی برقرار نیست ، تا به خاطر آن مرزهایی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است مباح سازد . از شیطان بر حذر باشید . ای بندگان خدا از این دشمن خداوند بر حذر باشید . نکند شما را به بیماری خودش [یعنی تکبر] مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت وادارد . و به وسیله لشکرهای سواره و پیاده اش شما را جلب نماید .

به جان خودم سوگند او تیری خطرناک برای شکارکردن شما به چله کمان گذاشته و آن را با قدرت و فشار تا سرحد توانائی کشیده و از نزدیکترین مکان

به سوی شما پرتاب کرده است . [آری او چنین] گفته است : پروردگارا ! به سبب آنکه مرا اغوا کردی ، زرق و برق زندگی را در چشم آنها جلوه می دهی و همه را اغواء خواهی کرد . [و به سوی کفر و شرک خواهم کشانید] . [اما] تیری در تاریکی به سوی هدفی دور انداخت و گمانی نابجا برد [یعنی خواسته اش که همه انسان ها مشرک شوند و از راه راست منحرف شوند تحقق نیافت] ولی فرزندان نخوت و برادران تعصب و سواران مرکب کبر و جهالت او را عملاً تصدیق کردند ۰۰۰ تا آنجا که افراد سرکش شما منقاد او شدند و طمع او در شما مستحکم گردید و بالاخره این وضع از خفا و پنهانی در آمد و آشکار شد . حکومتش بر شما قوت یافت و با سپاه خویش به شما حمله آورد . سپس شما را در پناهگاه های مذلت داخل ساخت در مهلکه ها فرود آورد . او [و سپاهیان] شما را با فروکردن نیزه در چشم ها ، بریدن گلوها و کوبیدن مغزها پایمال کردند . این برای آن است که شما را هلاک سازد و به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا شده است . بنابراین ابلیس بزرگ ترین مشکل برای دینتان و زیانبارترین و آتش افزوترین فرد برای دنیای شما است . [او خطرناکتر] از کسانی است که دشمن سرسخت آنانید و برای در هم شکستنشان کمر بسته می آید . آتش خشم خویش را در برابر او بکار اندازید و ارتباط خود را با وی قطع کنید . به خدا سوگند او نسبت به اصل و ریشه شما تفاخر کرد و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیبجوئی نمود . با سپاه سواره خویش به شما حمله آورد و با پیاده نظام خود راه راست را بر شما بست . در هر کجا شما را بیابند صید می کنند . و دستهایتان را قطع می نمایند نه می توانید با حيله و نقشه آنها را منع کنید و نه با سوگند و قسم . زیرا کمینگاه آنها جایگاهی ذلت آور ، دایره ای تنگ ، عرصه مرگ و جولانگاه بلا است . بنابراین شراره های تعصب و کینه های جاهلی که در قلب دارید خاموش سازید ، که این نخوت و تعصب ناروا در مسلمانان از القائات نخوت ها ، فساد و وسوسه های شیطان است . تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و خودپسندی را زیر پا افکنید و حلقه های زنجیر خود برتر بینی را از گردن فرو نهید . فروتنی و تواضع را چون سنگری میان خود و دشمنان یعنی ابلیس و سپاهیان برگزینید ... زیرا او از هر گروه و لشکری ؛ یاورانی پیاده و سواره دارد . شما مانند آن شخص مباشید که بر برادرش بدون آنکه بر او برتری

داشته باشد ، تکبر ورزید . خودپسندی و بلندپروازی ، دشمنی و حسادت را در قلبش انداخت و آتش خشم در اثر نخوت و تعصب در دلش شعله ور گردید . و شیطان باد کبر و غرور را در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد . و خداوند گناه تمام قاتلان تا روز قیامت را به گردن او افکند . از کبر و نخوت بر حذر باشید . آگاه باشید شما در سرکشی و ستم مبالغه کردید و در زمین با دشمنی آشکار با خداوند فساد براه انداختید . و با صراحت با مؤمنان به مبارزه و جنگ پرداختید زنهار زنهار شما را به خدا سوگند از کبر و نخوت تعصب آمیز و تفاخر جاهلی بر حذر باشید . که آن مرکز پرورش کینه و بغض و جایگاه وسوسه های شیطان است . که ملت های پیشین و امت های قرون گذشته را فریفته است تا آنجا که آنها در تاریکی های جهالت فرو رفتند . و در گودال های هلاکت سقوط کردند و به سهولت و آسانی به آنجا که می خواست ، کشانیده شدند . کبر و نخوت و عصبیت امری است که قلب ها در داشتن آنها ، با هم شبیه اند و قرن ها پی در پی براین وضع گذشته اند . کبر و غرور در دل افراد به قدری است که سینه ها از آن به تنگی گرائیده اند . از پیروی بزرگان متکبر بپرهیزید . زنهار ، زنهار ، از پیروی و اطاعت [کورکورانه] بزرگ ترها و رؤسایان بر حذر باشید همانها که به واسطه موقعیت خود تکبر می فروشند . همانها که خویشان را بالاتر از نسب خود می شمارند و کارهای نادرست را [از طریق اعتقاد به جبر همچون شیطان] به خدا نسبت می دهند . و به انکار نعمت های خدا برخاستند تا با قضایش ستیز کنند و نعمت هایش را نادیده گیرند . آنها پی و بنیان تعصب و ستون و ارکان فتنه و فساد و شمشیرهای تفاخر جاهلیت اند . از خدا بترسید و با نعمت های خدا بر خود ضدیت مکنید [زیرا موجب سلب نعمت می شود] و نسبت به فضل و بخشش او [به دیگران] حسادت مورزید . .. آنها را به عنوان سخنگوی خود برای دزدیدن عقل هایتان ، داخل شدن در چشم ها و دمیدن در گوش هایتان برگزیده است . و به این ترتیب شما را هدف تیرهای خویش و پایمال شدگان زیر گام ها و دستاویز خود قرار داده است . از آنچه با ملت های متکبر پیشین از عذاب و کیفرها و عقوبت ها رسیده است ، عبرت گیرید و از قبرهای آنها و محل خوابیدنشان در زیر خاک پند پذیرید ... اگر خداوند تکبر ورزیدن را به کسی اجازه می داد حتما در مرحله نخست آن را مخصوص پیامبران و اولیاء خود می ساخت . اما خداوند تکبر و خود برتر بینی را برای

همه آنها منفور شمرده است . و تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندیده آنها گونه ها را بر زمین می گذاردند و صورت ها را بر خاک می سائیدند و پر و بال خویشان را برای مؤمنان می گسترانیدند تا آنجا که مردم بی خبر آنها را ضعیف و ناتوان می شمردند . خداوند آن ها را با گرسنگی آزمایش نمود و به مشقت و ناراحتی مبتلا ساخت . با امور خوفناک امتحان کرد و با سختی ها و مشکلات خالص گردانید و از بوته آزمایش [سربلند] بیرون آمدند بنابراین بود و نبود و یا کم و زیاد ثروت و اولاد را دلیل خشنودی و یا خشم خداوند مگیرید که این خود جهل و نادانی نسبت به موارد آزمایش و امتحان در مواضع بی نیازی و قدرت است . زیرا خداوند سبحان فرموده است : آیا گمان می کنند مال و فرزندان که به آن ها می بخشیم [به خاطر خشنودی و رضایتی است که از آن ها داریم و] دلیل بر آن است به سرعت نیکی ها را برای آن ها فراهم می سازیم [چنین نیست] بلکه نمی دانند و درک نمی کنند [چه این که اینها آزمایش است] زیرا خداوند بندگان متکبر و خودپسند را با اولیاء خویش که در چشم آنها ضعیف و ناتوانند می آزماید .

موسی بن عمران با برادرش (ع) بر فرعون وارد شدند در حالی که لباس های پشمین به تن داشتند و در دست هر کدام عصائی بود با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان پروردگار شود حکومت و ملکش باقی بماند و عزت و قدرتش دوام یابد . اما او گفت : آیا از این دو تعجب نمی کنید ؟ که با من شرط می کنند بقاء ملک و دوام عزتم وابسته به خواسته آنها باشد ، در حالی که فقر و بیچارگی از سر و وضعشان می بارد . [اگر راست می گویند] چرا دستبندهائی از طلا به آن ها داده نشده است ؟ این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا و جمع آوری آن و تحقیر پشم و پوشیدن آن گفت . [ولی] اگر خداوند می خواست به هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش ، درهای گنج ها و معادن طلا و باغ های خرم و سرسبز را به روی آنان بگشاید ، می گشود و اگر می خواست پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل دارد ، چنین می کرد . اگر این کار را می کرد ، امتحان از میان می رفت پاداش و جزاء بی اثر می شد .

و وعده ها و وعیدهای الهی بی فائده می گردید و برای مؤمنان و آزمودگان ، اجر و پاداش واجب نمی شد و مؤمنان استحقاق ثواب نیکوکاران را نمی یافتند . و

اسماء و نام ها با معانی خود همراه نبودند [یعنی هیچگاه نمی شد به یک مؤمن حقیقتاً مؤمن گفت ، زیرا او به خاطر قدرت و مکنت پیامبران اظهار ایمان می کرد] اما خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده قوی و از نظر ظاهر فقیر و ضعیف قرار داد . ولی توأم با قناعتی که قلب ها و چشم ها را پر از بی نیازی می کرد . هر چند فقر و ناداری ظاهری آن ها چشم ها و گوشها را از ناراحتی مملو می ساخت . اگر پیامبران دارای آن چنان قدرتی بودند که کسی خیال مخالفت با آنان را نمی کرد و توانائی و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی شدند . و سلطنت و شوکتی داشتند که همه چشم ها به سوی آنان بود و از راه های دور بار سفر به سوی آنان بسته می شد ، اعتبار و ارزش آن ها برای مردم کمتر بود و متکبران در برابرشان ، سر تعظیم فرود می آوردند و اظهار ایمان می نمودند . اما به خاطر ترسی که بر آن ها چیره می شد و یا به واسطه میل و علاقه ای که به مادیات داشتند . و در این صورت در نیت ها خلوص یافت نمی شد و غیر از خداوند جنبه های دیگری نیز در اعمالشان شرکت داشت . و با انگیزه های گوناگون به سراغ نیکی ها می رفتند . ولی خداوند اراده کرده که پیروی از پیامبرانش و تصدیق کتابهایش و خضوع و فروتنی در برابر فرمانش و تسلیم محض در اطاعتش اموری ویژه و مخصوص او باشند و چیز دیگری با آنها آمیخته نگردد . و هر قدر امتحان و آزمایش بزرگ تر و مشکل تر باشد ثواب و پاداش بزرگ تر و بیشتر خواهد بود . .. اگر خداوند خانه محترمش و محل های انجام وظائف حج را در میان باغها و نهرها و سرزمین های هموار و پر درخت و پر ثمر ، مناطقی آباد و دارای خانه و کاخ های بسیار و آبادی های به هم پیوسته در میان گندم زارها و باغ های خرم و پر گل و گیاه در میان بستان های زیبا و پر طراوت و پر آب در وسط باغستان بهجت زا و جاده های آباد قرار می داد به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده تر بود پاداش و جزاء نیز کمتر بود از ستمگری برحذر باشید . زنهار زنهار شما را به خدا از تعجیل عقوبت و کیفر سرکشی و ستم برحذر باشید و از سرانجام وخیم ظلم و سوء عاقبت تکبر و خودپسندی که کمین گاه بزرگ ابلیس و مرکز کید و نیرنگ اوست بهراسید . کید و نیرنگی که با قلب های مردان همچون زهرهای کشنده می آمیزد و هرگز از تأثیر فرو نمی ماند و از

جوانه زدن کبر و خودپسندی جلوگیری می کنند . من در اعمال و کردار جهانیان نظر افکندم هیچکس را نیافتم که درباره چیزی تعصب به خرج دهد ، جز اینکه علتی داشته که حقیقت را بر جاهلان مشتبه ساخته و یا در عقل و اندیشه سفیهان نفوذ نموده باشد . جز شما که تعصب درباره چیزی می ورزید که نه سببی دارد و نه علتی .

اما ابلیس در برابر آدم (ع) به خاطر اصل و اساس خود تعصب ورزید و آفرینش آدم را مورد طعن قرار داد و گفت : من از آتشم و تو از خاک . و اما ثروتمندان عیاش ملت ها تعصبشان به واسطه زر و زیور و دارائی آن ها است . چنانکه خود می گفتند : ثروت و فرزندان ما از همه بیشتر است و هرگز مجازات نمی شویم . و اگر قرار است تعصبی در کار باشد باید به خاطر اخلاق پسندیده افعال نیک و کارهای خوب باشد . همان افعال و اموری که افراد با شخصیت و شجاعان خاندان عرب و سران قبائل در آنها بر یکدیگر برتری می جستند .

از حال فرزندان اسماعیل فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب عبرت گیرید . چقدر حالات [ملت ها] با هم مشابه و صفات و افعالشان شبیه به یکدیگر است . در حالت تشنت و تفرق آنها دقت کنید زمانی که کسرها و قیصرها مالک آنها بودند، سرانجام آنها را از سرزمین های آباد از کناره های دجله و فرات و از محیط های سرسبز و خرم گرفتند و به جاهای کم گیاه و بی آب و علف محل وزش بادها و مکان هائی که زندگی در آنها مشکل و سخت است ، تبعید ساختند . آنها را در آنجا مسکین بیچاره و همنشین شتر ساختند [شغلشان ساربانان و خوراکشان تنها شیر شتر و لباس و وسائل زندگیشان از پشم آن تهیه می شد] ... آگاه باشید که پس از هجرت همچون اعراب بادیه نشین شده اید و بعد از اخوت و برادری و اتحاد و الفت به احزاب مختلف تقسیم گشته اید . از اسلام به نام آن اکتفا کرده اید و از ایمان جز تصور و ترسیمی از آن چیزی نمی شناسید . می گوئید : " النار و لالعار " آتش دوزخ آری اما ننگ نه . گویا می خواهید [با این شعارتان] با هتک حریم الهی و نقض پیمانی که خداوند آن را مرز قانون خویش در زمین و موجب امنیت مخلوقش قرار داده اسلام را وارونه سازید . شما اگر به جز اسلام پناهی بگزینید ، کافران با شما

سخت نبرد خواهند کرد و در این موقع [که به اسلام تکیه نکرده اید] نه جبرئیل نه میکائیل نه مهاجر و نه انصار وجود دارد که شما را یاری کنند [زیرا اینان در پرتو اسلام به کمک شما برمی خیزند] و راهی جز زد و خورد با شمشیر نخواهید داشت تا اینکه خداوند بین شما حکم نماید. مثل های [قرآن] در مورد عذاب و کیفرهای خداوند و سرگذشت کسانی که مورد خشم او قرار گرفتند در اختیار شما است. ... بدانید خداوند مرا به نبرد با سرکشان، پیمان شکنان و کسانی که فساد را بر روی زمین براه می اندازند فرمان داده است. اما ناکثین [پیمان شکنان] من با آنها نبرد کردم. اما قاسطین [متجاوزان] با آنها جهاد نمودم. و اما مارقین [خارج شوندهگان از دین] آنان را بر خاک مذلت نشاندم. ... شما بخوبی موقعیت مرا از نظر خویشاوندی و قرابت و منزلت و مقام ویژه نسبت به رسول خدا می دانید. او مرا در دامن خویش پرورش داد. من کودک بودم او [همچون فرزندش] در آغوش خویش می فشرد. و در استراحتگاه مخصوص خویش جای می داد بدنش را به بدنم می چسبانید و بوی پاکیزه او را استشمام می کردم. از همان زمان که رسولخدا (ص) را از شیر باز گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راه های بزرگواری و درستی و اخلاق نیک سوق دهد. من همچون سایه ای به دنبال آنحضرت حرکت می کردم و او هر روز نکته تازه ای از اخلاق نیک را برای من آشکار می ساخت. و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم. وی مدتی از سال مجاور کوه حراء می شد. تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روز غیر از خانه رسولخدا (ص) خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد وجود نداشت. تنها خانه آنحضرت بود که او و خدیجه و من نفر سوم آنها اسلام را پذیرفته بودیم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوت را استشمام می کردم. من به هنگام نزول وحی بر محمد (ص) صدای ناله شیطان را شنیدم. از رسول خدا (ص) پرسیدم: این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مایوس گردیده است. تو آنچه را که من می شنوم می شنوی و آنچه را که من می بینم می بینی، تنها فرق میان من و تو این است که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر منی و بر طریق و جاده خیر قرار داری. ... [اما] من از

کسانی هستیم که در راه خدا از هیچ ملامتی نمی ترسند . از کسانی که سیمایشان ، سیمای صدیقان و سخنانشان . سخنان نیکان است . شب زنده دارانند و روشنی بخش روز . به دامن قرآن تمسک جسته اند و سنت های خدا و رسولش را احیاء می کنند . نه تکبر می ورزند و نه علو و برتری پیشه می سازند نه خیانت می کنند و نه فساد به راه می اندازند . دل ها و قلب هاشان در بهشت و بدن و پیکرهاشان در انجام وظیفه و عمل ^۱ .

ب) معرفی شیطان در قرآن کریم

خداوند عزیز در آیات فراوانی ، شیطان و حيله های او را معرفی کرده است . در اینجا ما در دو قسمت به مروری بر برخی آیات می پردازیم . در قسمت اول گفتگوی خداوند و شیطان را مطالعه می کنیم و سپس به حيله های شیطانی می پردازیم .

۱ - گفتگوی خدا و شیطان :

قرآن آغاز گفتگوی خداوند و شیطان را در جریان آفرینش انسان بیان کرده و می فرماید :

﴿ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۚ ﴾^۲

آن گاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید (در برابر خلقت آدم سر تعظیم فرود آورید) همه فرشتگان سجده کردند جز ابلیس که (حسد ورزید و) از سجده کنندگان نبود

آنگاه که شیطان ، سر از فرمان خدا باز تافت و در مقابل " آدم " سجده نکرد ، خداوند علت این نافرمانی و تمرد را از وی پرسید :

﴿ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۚ ﴾

خدا فرمود: وقتی به تو امر کردم (سجده کن) چه چیز مانع شد که سجده نکنی؟ شیطان با خود خواهی و غرور ، به خداوند بزرگ گفت من از او بهترم ، زیرا تو مرا از آتش و او را از خاک آفریدی .

^۱ - رک : ترجمه نهج البلاغه ، صص ۲۱۰-۲۲۴

^۲ - اعراف : ۱۱

قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۱

ابلیس گفت: من از او بهترم (نگفت او از من پست‌تر است) مرا از آتش آفریدی و او را از خاک .

شیطان با پاسخ خود ، نیت باطنی خود و افکار پلید خود را آشکار کرد . او نه تنها از اینکه در برابر فرمان خداوند ، سر تسلیم فرود نیاورده است ، اظهار ندامت نکرد ، بلکه خلقت خود را برتر از آدم ، معرفی کرد . در واقع به ساحت قدس الهی ، دهن کجی کرد . زیرا یقیناً خداوند بر کم و کیف خلقت شیطان و انسان ، آگاه تر است . و امر سجده فقط بر جنبه جسمانی وجود آدم ، تکیه ندارد . به هر حال شیطان با این اعتراض نابجا ، از اوج عزت به حضيض ذلت سقوط کرد .

قالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ۲

خدا فرمود : از آن (جا و مقام) فرود آی؟ تو مجاز نیستی در آن مقام تکبر و غرور ورزی. بیرون شو که تو از افراد پست و زبونی.

شیطان به دلیل نافرمانی از خداوند ، از جایگاه خویش سقوط کرد . این آیه شریفه نشان می دهد که شیطان دارای منزلت ، موقعیت و شأن مناسبی بوده و اعتبار و آبرویی داشته است و این نافرمانی او را از ارزش انداخته است . مفسرین بزرگوار در اینجا مباحث زیادی را بیان کرده اند ؛ از آن جمله اینکه : اگر شیطان از فرشتگان بوده باشد که امکان ، گناه برای او وجود ندارد . و اگر از فرشتگان نباشد ، خداوند به فرشتگان امر کرد که بر آدم سجده کنند . برخی از مفسران بزرگوار ، برای توضیح این مسئله فرموده اند ؛ شیطان واقعا از ملائکه نبود ، او از جنس " جن " بود ، با چهره نفاق وارد آنان شده بود و خود را از آنان قلمداد می کرد .

قرآن کریم نیز شیطان را همانند " جن " از جنس آتش معرفی کرده است و همان طور که در بخش مربوط به " جن " گفتیم ، آنان دارای قدرت اختیار هستند و دارای گروه های مؤمن و کافر می باشند .

شیطان به فرمان اخراج خداوند ، اعتراضی نمی کند و خود را سزاوار آن می داند . او از خداوند می خواهد تا روز قیامت به او مهلت دهد . این درخواست ،

۱- اعراف : ۱۲

۲- اعراف : ۱۳

شیطان نشان می دهد که او بر قدرت خداوند ، اعتراف می کند و به تحقق روز قیامت اعتقاد دارد . پس اینکه برخی از عرفا گفته اند : شیطان مؤحد بوده است ، سخن گزافه ای نیست . نکته مهم دیگر آنکه خداوند سخن شیطان را نیز در قرآن کریم نقل کرده است و این حکایت از عظمت خداوند و کرامت اوست که سخنان سرسخت ترین دشمن خود و قدرتمندترین دشمن بندگان خود را بیان کرده است . به هر حال شیطان تقاضای مهلت می کند :

﴿ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴾^۱

ابلیس گفت: پروردگارا، تا روز رستاخیز به من مهلت بده.

خداوند بزرگ به اقتضای عدالت و حکمت خویش ، بلا فاصله خواسته او را می پذیرد .

﴿ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴾^۲

خطاب شد: تو از مهلت یافتگانی.

شیطان ، هدف خود را از این درخواست ، بیان می کند . در این درخواست شیطان ، چند نکته مهم وجود دارد :

۱ - شیطان در راه راست و مسیر مستقیم الهی که راه کمال و سعادت است ، کمین کرده است . به عبارت دیگر ، سعی می کند عده ای از انسان هایی را که قصد حرکت در مسیر رضایت الهی دارند ، را بفریبد . شاید در این آیه بتوان چنین استنباط کرد که عده ای از انسان ها ، به صراط مستقیم قدم نمی گذارند و به کژراهه می روند . این افراد خود تسلیم شیطان هستند و نیازی به آن نیست که شیطان برای آنان ، حيله گری کند .

۲ - هدف شیطان از این راهزنی ، انتقام از فرزندان آدم است . زیرا او به آدم تکبر ورزید و از حریم لطف الهی محروم شد . پس اگر خداوند ، آدم را خلق نمی کرد ، او به چنین آزمایشی مبتلا نمی شد . پس هدف او از این اغواگری آن است که اجازه ندهد انسان به آن درجه از عظمت و شکوه برسد که لایق سجده باشد .

^۱ - اعراف : ۱۴

^۲ - اعراف : ۱۵

۳ - شیطان در این سخن خدا ، به خداوند می گوید : به دلیل آنکه تو مرا طرد کردی و از درگاه خود راندی ، من در کمین انسان می نشینم و تلاش می کنم تا او را از راه راست ، منحرف کنم . شاید این سخن اشاره به این حقیقت باشد که همه کسانی که تن به حقیقت نمی سپارند و با پیروی از هوا های نفسانی ، عذاب الهی بر آنان محقق می شوند ، به شیوه ای می کوشند تا گناه انحراف خود را به خداوند نسبت دهند .

﴿ قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۝۱ ﴾

ابلیس گفت : اکنون که مرا مطرود ساختی ، در کمین فرزندان آدم خواهم نشست و آنها را از راه راست منحرف خواهم کرد .

در ادامه شیطان ، برخی از شیوه هایی را که برای انحراف انسان از مسیر حق به کار می گیرد را در حضور خداوند ، بیان می کند . این سخنان شیطان ، نشان دهنده آن است که اراده الهی بر آن است که انسان ها از زبان خود شیطان ، شیوه های مکر و خدعه او را بشنوند ، تا با هشیاری وارد این منطقه ممنوعه نشوند .

این اعتراف شیطان ، همانند سیم های خاردار و علائم اطراف میدان مین در صحنه های نبرد است . اگر انسان با اصول کشف مین آشنا اشد ، می تواند با مهارت و دقت به خنثی کردن آن بپردازد و بدون آنکه گزند بیابد ، وارد این منطقه شود .

اما اگر انسان علائم را نشناسد ، یا با شیوه خنثی کردن آن آشنا نباشد ، خود را به هلاکت می افکند .

پس خداوند بزرگ بر اساس عدالت خویش ، نتیجه عبادت طولانی شیطان را تباه نکرده است و به او قدرت اغواگری داده است . اما بر اساس حکمت خویش ، از زبان خود شیطان و از طریق آیات قرآن و از زبان پیامبر (ص) و ائمه (ع) به افشای مکر او پرداخته است ، تا راه هر گونه بهانه ای بسته شود . در این آیه شریفه شیطان ، اعتراف کرده است که برای فریب دادن انسان ، از راه ها و شیوه های مختلف استفاده می کند . و این خود هشدار است که انسان هرگز خود را از شر او ایمن نداند .

﴿ ثُمَّ لَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴾^۱

آن گاه از مقابل و پشت سر و از راست و چپ (از جهات مختلف) بسراغشان خواهیم رفت و اکثر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت .

خداوند بزرگ ، به او عتاب می کند که با خواری و ذلت از حریم خطاب الهی بیرون رود و هشدار می دهد که جهنم و آتش غضب او ، محل اجتماع همه کسانی است که از او پیروی کنند .

﴿ قَالَ أَخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَذْذُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴾^۲

خدا فرمود : با خواری و ذلت و مطرود از آن مقام بیرون شو، سوگند یاد می کنم که از آنان هر که از تو پیروی کند، دوزخ را از همه شما پر کنم.

از آنجا که قرآن کتاب تربیت است ، و یکی از عوامل مهم و تأثیر گذار در تربیت "تکرار" است . خداوند بزرگ در آیات دیگر قرآن با زمینه ای متناسب با متن آیات آن ، بار دیگر به بیان این صفحه پر شکوه و سرنوشت ساز تاریخ انسان می پردازد و تجلی عظمت انسان و ذلت شیطان را به نمایش می گذارد در سوره حجر می فرماید :

﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴾^۳

هنگامی که خلقت او کامل شد و از روح خویش در وی دمیدم (روح داخل کالبد آدمی قرار گرفت بخاطر عظمت روح انسانی) همگی بر او سجده کنید.

﴿ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴾^۴

فرشتگان همه سجده کردند.

﴿ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴾^۵

جز ابلیس که از سجده آدم خودداری کرد.

۱ - اعراف : ۱۷

۲ - اعراف : ۱۸

۳ - حجر : ۲۹

۴ - حجر : ۲۰

۵ - حجر : ۲۱

﴿ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴾^۱

خطاب شد، ای ابلیس، چه چیز باعث شد که از سجده کنندگان نباشی؟ در این گفتگو برخورد شیطان، خصمانه تر است. زیرا سعی می کند از خلقت خود سخن نگوید و فقط خلقت انسان را از خاک کم ارزش بیان کند. به عبارت دیگر در اینجا، شیطان می گوید: اینکه انسان از ماده پست و بی ارزشی آفریده شده است، نیاز به مقایسه نیست و کاملا واضح است. و من حاضر نیستم در برابر چنین موجود پستی سجده کنم.

﴿ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ ﴾^۲

ابلیس گفت: من هرگز بر آدم خاکی که او را از گل خشک آفریدی، سجده نخواهم کرد. عتاب خداوند نیز سنگین تر و قهرآمیز تر است و علاوه بر آنکه او را رانده شده و مطرود می خواند، او را شزاوار لعنت پیوسته خود، تا روز قیامت نیز معرفی می کند.

﴿ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴾^۳

عتاب شد: از آنجا خارج شو که تو رانده و مطرودی.

﴿ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴾^۴

تا روز قیامت لعنت خدا بر تو باد.

در این آیات همان خواسته شیطان و پاسخ خداوند، تکرار می شود.

﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْتَنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴾^۵

ابلیس گفت: پروردگارا، تا روز قیامت برای من مهلت (و طول عمر) عطا فرما.

﴿ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴾^۶

خطاب شد: تو را مهلت خواهد بود.

﴿ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴾^۷

۱ - حجر: ۳۲

۲ - حجر: ۳۳

۳ - حجر: ۳۴

۴ - حجر: ۳۵

۵ - حجر: ۳۶

۶ - حجر: ۳۷

۷ - حجر: ۳۸

تا روزی که وقت آن نزد ما معلوم و مشخص است.

در اینجا شیطان ، یکی دیگر از حيله های خود را برای منحرف کردن انسان ، یعنی "زینت دادن" و "آراستن" را افشا می کند . زیرا انسانی که دارای قدرت اندیشه است ، همیشه در انتخاب "بهینه" می کوشد . اما شیطان با زینت دادن اشیای بی ارزش و کادو کرده امور بی محتوای ، آن را در چشم انسان جلوه می دهد و انسان ، سراب را آب می پندارد .

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۱﴾

ابلیس گفت : پروردگارا، بسبب آنکه مرا در گمراهی رها ساختی، من نیز اعمال قبیح مردم روی زمین را در نظرشان زیبا جلوه می دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد. یکی از نکات بسیار مهم این آیات آن است که شیطان اعتراف می کند که توانایی رویارویی با بندگان مخلص خدا را ندارد . به عبارت دیگر ، یکی از سدهای پولادین و موانع نفوذ پذیر مکر خود را ، اخلاص معرفی می کند .

﴿ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ ۲﴾

غیر از بندگان با ایمان و مخلص تو.

خداوند عزیز ، اخلاص را همان مفهوم و حقیقت "صراط مستقیم" معرفی می کند و تأکید می کند که تو بر بندگان خالص من تسلطی ندارد .

﴿ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ۳﴾

خدا فرمود: همین ایمان و اخلاص، راهی مستقیم و سر راست بسوی منست.

﴿ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ۴﴾

و تو نمی توانی بندگان باایمان ما را گمراه کنی، تسلط تو بر مردم نادان و گمراهی است که پیرو تو شوند

﴿ وَ إِن جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ۵﴾

مسلمانا میعادگاه همه آن مردم گمراه آتش دوزخ خواهد بود.

این گفت و شنود در سوره "ص" نیز آمده است :

۱- حجر : ۳۹

۲- حجر : ۳۰

۳- حجر : ۴۱

۴- حجر : ۳۲

۵- حجر : ۳۳

در این آیات خداوند خود به بیان جنس و ماده اولیه خلقت انسان ، اشاره می کند . شاید بیان این مطلب از آن رو باشد که دهن کجی شیطان را خنثی کند و به او بفهماند همان چیزی را که تو عامل ضعف . حقارت می شناسی ، از نظر ما ، سرمایه ارزش است . به عبارت دیگر این ماده است که ظرفیت پذیرش آنچه را که ما اراده القای به آن را کرده ایم ، دارد .

﴿ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ۱﴾

و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می آفرینم!

سپس به نظام بخشیدن این ماده به ظاهر بی ارزش و دمیدن روح در آن اشاره می کند . و می فرماید : من بیش از هر کس بر این حقیقت آگاهم که این ماده تاب تحمل روح الهی و لیاقت سجده فرشتگان را دارد . پس بر آن سجده کنید .

﴿ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۲﴾

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

﴿ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ۳﴾

در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند

﴿ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۴﴾

جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!

در این آیه شیوه سؤال خداوند از شیطان ، تغییر می کند . خداوند از او می پرسد : چرا در مقابل آنچه من با دو دست خویش خلق کردم ، سجده نکردی ؟ در حقیقت خداوند ، شیطان را به دلیل آنکه تسلیم امر خداوند نشد و بر موجودی که خلقت آن بر اراده حکیمانه خداوند متکی بوده است ، سجده نکرد ، سزاوار سرزنش و لعن معرفی می کند .

﴿ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ

۱ - ص : ۷۱

۲ - ص : ۷۲

۳ - ص : ۷۳

۴ - ص : ۷۳

أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالِينَ ۱

گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)»

قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۲

گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»

قالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ۳

فرمود: «از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی!

وَ إِنِّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۴

و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود!

قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْتَنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۵

گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند مهلت ده!»

قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۶

فرمود: «تو از مهلت داده‌شدگانی

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۷

ولی تا روز و زمان معین!»

قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۸

گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۹

مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!»

قالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۱۰

۱ - ص : ۷۵

۲ - ص : ۷۶

۳ - ص : ۷۷

۴ - ص : ۷۸

۵ - ص : ۷۹

۶ - ص : ۸۰

۷ - ص : ۸۱

۸ - ص : ۸۲

۹ - ص : ۸۳

۱۰ - ص : ۸۴

فرمود: «به حق سوگند، و حق می‌گویم

﴿لَأَمَّا أَنْ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱

که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد!»

این سخنان در سوره اسراء نیز به صورت زیر آمده است:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ

طِينًا﴾^۲

(به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!»

آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از

خاک آفریده‌ای؟!»

در اینجا نیز شیطان با کمال گستاخی و بی حیایی در مقابل خدا قد علم می‌کند و در برتری انسان نسبت به خود، خدشه وارد می‌کند. او می‌خواهد بگوید که اگر من از فرمان تو مبنی بر سجده در برابر آدم سرپیچی کردم، تو مرا از درگاه خود راندی. این آدم ارزش این همه محبت را ندارد، زیرا جز تعداد اندکی از آنها، با حيله من گمراه می‌شوند.

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ

ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۳

(سپس) گفت: «به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه

دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانم را، جز عده کمی،

گمراه و ریشه‌کن خواهم ساخت!»

خداوند کریم می‌فرماید: از حریم ما دور شو، تو را به همراه همه کسانی که گمراه شوند، وارد جهنم خواهم کرد و عذاب جهنم به قدری زیاد است که همه شما را فرا خواهد گرفت.

﴿قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾^۴

فرمود: «برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان!

۱ - ص: ۸۵

۲ - کهف: ۶۱

۳ - کهف: ۶۲

۴ - کهف: ۶۳

بار دیگر خداوند به برخی از حيله های شیطانی که موجب سقوط انسان از اوج عبودیت خداوند و جلب رضایت او می شود ، اشاره می کند که در واقع هشدار می است که انسان از خود مراقبت کند و سعی کند وارد این منطقه ممنوعه که حریم خداوند است نشود .

در این آیات خداوند یکی از حيله های شیطان در جلب توجه مردم را ، استفاده از صدا بیان می کند که برخی از مفسرین آن را بر " موسیقی " تطبیق کرده اند درمباحث آینده درباره آن سخن خواهیم گفت . از مکرهای دیگر شیطان ، استفاده از شیوه های مختلف و از آن جمله علاقه او به مال و فرزند و آرزوهای طولانی است .

﴿ وَ اسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكُمْ وَ اجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ

شَارِكُهُمْ فِي الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ وَ عِدَّتِهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ اِلَّا غُرُورًا ۱﴾

هر کدام از آنها را می توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیادهات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده های به آنها نمی دهد-

خداوند نیز به شیطان هشدار می دهد که بندگان خالص او ، خداوند را وکیل و مراقب اعمال خود می دانند و پیوسته امور خود را با رضایت او انجام می دهند ، پس هرگز زیر سلطه تو نخواهند آمد و تن به اطاعت از تو نخواهند داد .

﴿ اِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفِي بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا ۲﴾

(اما بدان) تو هرگز سلطه ای بر بندگان من، نخواهی یافت (و آنها هیچ گاه به دام تو گرفتار نمی شوند)! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد.»

از آیات فوق نتیجه می گیریم که :

شیطان به دلیل روح استکبار و عناد ، در برابر فرمان خدا تسلیم نشد و با بهانه اینکه او از جنس آتش و برتر از جنس خاک است ، حقیقت پنهان وجودش را افشا کرد و کفر درونی او آشکار شد .

۱ - کهف : ۶۳

۲ - کهف : ۶۵

از آنجا که کبریایی و عظمت ، منحصر به ذات اقدس حضرت خداوند است ، شیطان که خود را نشناخته بود ، پا از حریم خود فراتر نهاد و از جایگاه خود سقوط کرد .

نکات آموزنده :

ابلیس از آفریده های خداوند و مانند انسان دارای اراده و شعور بوده و انسان را به شرّ و بدی و گناه دعوت کرده است .

او قبل از آفرینش انسان ، با ملائکه می زیسته و هیچ امتیازی نسبت به آنان نداشته است . پس از خلقت آدم ، از صف فرشتگان خارج شد و در راه شرّ و فساد افتاد و منشأ تمام انحراف ها ، شقوت ها ، گمراهی ها و امور باطل شد . در حالی که فرشتگان منشأ سعادت ، کمال و قرب انسان هستند .

ابلیس برای اجرای کارهای خلاف خود ، از فرزندان خود و از جنّ و انس که در تحت سیطره او هستند و دستورات او را اجرا می کنند ، بهره می گیرند . آنان در زندگی بشر تصرف می کنند و امور باطل را حق و امور زشت را زیبا جلوه می دهند . آنان نیز گاه دسته جمعی و گاه انفرادی ، گاهی با سرعت و گاه به کندی ، گاه با واسطه و گاهی بی واسطه به گمراه کردن دیگران می پردازند .

تصرفات شیطان و لشکریان او ، طوری نیست که برای بشر محسوس باشد و بفهمد که ابلیس چگونه و چه زمانی در افکار او رخنه می کند و باطل را بر قلب او القاء می کند و حتی نمی تواند تشخیص دهد که این فکر خود اوست یا دیگری در دل او القاء کرده است . پس کارهای شیطان و لشکریان او ، هیچ مزاحمت آشکاری برای ما ندارند . اما خداوند به ما خبر داده است که ابلیس که از جنّ است و لشکریان او از آتش آفریده شده اند و با انواع حيله ها می کوشند ما را از خدا و مسیر حقّ دور کنند . همچنین خداوند هشدار داده است که شیطان به اعمال خود ماسک رضایت بخش و مناسب طبع انسان را می زند تا بهتر بتواند مقاصد شوم خود را اجرا کند .

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

از آیات مذکور چنین استفاده می شود که شیطان در توحید ، عارف بود ، زیرا خداوند را به عزت او سوگند داد . او بر عظمت خداوند ، قدرت او و هم بر معاد و قیامت ، آگاه بود .

پس نباید به منزلت و مقام خود دل خوش کرد ، گاهی درون انسان تباه و فاسد است ، اما تا زمانی که حادثه ای موجب تحوّل آن نشده است ، زیبا جلوه می کند . اما اگر جزر و مدّی شود و دگرگونی پدید آید ، خباثت درونی او آشکار می شود . در تاریخ اسلام نمونه های بارزی از این حقیقت در معرض قضاوت ما قرار گرفته است ، تا به بررسی زوایای پنهان درون خود پردازیم و انگل های نامرئی و ذره بینی تباهی را از آن بزداییم .

۲- مکر شیطان :

در دسته دیگری از آیات ، خداوند ابزار و حيله هایی را که شیطان برای گمراه کردن انسان به کار می برد ، معرفی کرده است . لازم به یاد آوری است که حوزه نفوذ شیطان بسیار محدود و ضعیف است ، زیرا خداوند فرموده است :

﴿ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۱﴾

نیرنگ شیطان همواره سست است .

اما خداوند هشدار می دهد که این مکر ضعیف شیطانی ، اگر به زینت های مطبوع ذائقه بشری ، مخصوصا به شهوت جنسی زینت شود ، آنگاه قدرت می یابد و بنیان وجود انسان را درهم می شکند .

خداوند در جریان یوسف و زلیخا ، از زبان عزیز مصر می فرماید :

﴿ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنْ إِنَّ كَيْدَكُنْ عَظِيمٌ ۲﴾

این از مکر شما زنان است، به راستی مکر شما بزرگ است.

نکته قابل اهمیت دیگر آنکه شیطان همیشه دام خود را در راه تبدیل حرام به حلال نمی گستراند ، بلکه گاهی نیز می کوشد ، حلال خدا را حرام جلوه دهد . یکی از نمونه های آن " وسواس در عبادت " است . اگر تکلیف خداوند برای انسان بیمار ، افطار است ، شیطان او را به روزه داری تشویق می کند و ...

۱- نساء : ۷۶

۲- یوسف : ۲۸

حیله های شیطان بسیار زیاد است و خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم به انسان هشدار داده است که هشیار باشد و وارد حریم شیطان نشود .
پیروی از هوای نفس و تمایلات نابجا ، سوء ظن نسبت به دیگران ، اسراف ، شراب خواری و قمار ، خواب بیش از اندازه ، خشم ، غیبت و بدگویی ، جدل و کشمکش بیهوده ، تحقیر مسلمانان و ... از حیله های شیطان برای انحراف از مسیر عدالت است .

شیطان دشمنی است که با اهدافی خاص به میدان می آید ، مبارزه اش حساب شده است ، از کمین گاه هایی که انسان به دام می افتد ، آگاه است و به هیچ چیز جز اسارت انسان قانع نیست . اگر مراقبت نکنیم بازیچه نقشه های شوم و هوس های پلید او می شویم .
با این مقدمات ، برخی از حیله های شیطانی را مرور می کنیم :

الف) محروم کردن انسان از نعمت های حلال خدا :

خداوند عزیز نعمت های فراوانی در طبیعت قرار داده و استفاده از آن را برای انسان مجاز شمرده و فرموده است .

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا

خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾^۱

ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گام های شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست!

مفهوم آیه شریفه آن است که انسان باید نعمت های پاکیزه و حلال خدا را بشناسد و از آن استفاده کند و عدم استفاده از این نعمت ها ، پیروی از شیطان است و دشمنی شیطان نیز آشکار است .
اموری که ممکن است ، امر حلال و پاکیزه ای را به حرام تبدیل کنند ، عبارتند از :

۱ - جهل ؛ گاه انسان در اثر جهل و نا آگاهی خود را از نعمت الهی محروم می کند و ندانسته از حریم بندگی او خارج شده ، مرتکب حرام می شود . نا آگاهی از دشمنان سرسخت بشر است که یکی از دام های اصلی شیطان به شمار می رود . به ویژه جهل مرکب ، به سرعت انسان را خوار و ذلیل می کند

۲ - تنبلی و سستی ؛ یکی از حيله هاى شيطان ، ان است كه انسان را به تنبلى ، ضعف و ناتوانى فرا مى خواند و روح اعتماد به نفس و كار آيى را از او مى گيرد ، در نتيجه انسان ناچار مى شود كه خود را از بسيارى از نعمت هاى حلال محروم كند و يا به حرام آلوده شود .

۳ - تساهل و تسويف ؛ يكى از حيله هاى شيطان آن است كه انسان را از اندیشه و آينده نگرى باز دارد و او را سرگرم امور روزمره نمايد .

از دى كه گذشت هيچ از او ياد مكن فردا كه نيامده است ، فرياد مكن
بر نامده و گذشته بنياد مكن حالى خوش باش و عمر بر باد نكن
اين نوع نگاه به زندگى ، موجب مى شود كه انسان فقط به خوش گذرانى و لذت هاى آنى بپردازد و آنگاه كه توان و انرژى خود را از دست داد ، به خوارى و ذلت مبتلا شود .

كار امروز را به فردا افكندن و دم را غنيمت شمردن ، همانند آرزوهاى دور و دراز و خواسته هاى غير منطقى و بلند پروازى ها بى اصل و اساس ، مانع بزرگى براى تعالى و سعادت انسان است .

دعوت به حرام :

انسان در برابر دعوت خداوند به امور حلال ، قد علم مى كند و انسان را به امور حرام دعوت مى كند .

زيرا اگر انسان به حرام خوارى آلوده شود ، به آسانى تسليم شيطان مى شود .
يكى از سلاطين ظالم ، عالمى وارسته را فرخواند و به او گفت : امر قضاوت مردم را به عهده بگير . آن عالم سر باز زد . سلطان به او گفت : پس تعليم فرزندان مرا به عهده بگير . عالم از پذيرفتن آن امتناع كرد . حاكم به او گفت : پس يك وعده غذا با ما بخور . عالم پذيرفت .

حاكم دستور داد غذاى لذيذ و فراوانى تداركديدند ، چون عالم از آن غذا خورد . با خود انديشيد كه بالاخره امر قضاوت و تعليم فرزندان سلطان كه بى سر و سامان و بى متصدى ، باقى نماند . پس بهتر است خود آن را بپذيرم در نتيجه هر دو مسئوليت را پذيرفت .

خداوند انسان را از مال اندوزی و تکاثر، بهره کشی از دیگران، رشوه خواری، تجاوز به مال یتیم، کم فروشی، تقلب در کالا، احتکار و گران فروشی نهی کرده است.

یکی از بدترین انواع حرام، ربا خواری است. خداوند عزیز می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ...﴾^۱

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) برنمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می خورد، گاهی بپا می خیزد).

این آیه در مقام تاکید حرمت ربا و بیان عذاب شدید برای رباخواران است. و نیز فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً، وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید!

سوره آل عمران که ایشان را نهی کرده ولی از ربا خواری دست بر نداشته بودند. لذا خدای سبحان در این سوره نیز برای بار دوم به آنان دستور می دهد که از ربا خواری دست بردارند و آنچه از ربا که در عهده بدهکاران مانده نگیرند مساله ربا خواری از همان اوائل بعثت رسول خدا و قبل از هجرت عملی منفور بود. حرمت ربا، بنا به بیان قرآن کریم در بین یهود نیز معروف بوده است.

﴿وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾^۳

و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم بیاطل و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم.

ربا خواری درست ضد و مقابل انفاق و صدقه است، چون ربا خوار پول بلا عوض می گیرد، و انفاق گر پول بلاعوض می دهد، و نیز آثار سوء ربا خواری درست مقابل آثار نیک صدقه و انفاق است.

آن اختلاف طبقاتی و دشمنی می آورد و این بر رحمت و محبت می افزاید.

^۱ - بقره : ۲۷۵

^۲ - آل عمران : ۱۳۰

^۳ - نساء : ۱۶۱

آن خون مسکینان را به شیشه می کنند و این باعث قوام زندگی محتاجان و مسکینان می شود .

آن اختلاف در نظام و نا امنی می آورد و این انتظام در امور و امنیت ایجاد می کند .

در اسلام در باره هیچ یک از گناهان مانند ربا خواری و حکومت دشمنان دین بر جامعه اسلامی سخت گیری نشده است.

خدای سبحان در این آیات در امر ربا خواری شدتی به کار برده که در باره هیچ یک از فروع دین این شدت را به کار نبرده است ، فقط در یک مورد که سخت گیری در آن نظیر سخت گیری در امر ربا است و آن این که ، " مسلمانان ، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند . حتی لحن قرآن در مورد " زنا " و " شرب خمر " و " قمار " و " ظلم " و گناهانی بزرگتر از این ، مانند کشتن افراد بی گناه ، ملایم تر از این دو گناه است . زیرا فساد آن گناهان از یک نفر و یا چند نفر تجاوز نمی کند ، و آثار شومش بعضی از ابعاد زندگی را در بر می گیرد ، به خلاف ربا و حکومت بی دینان که آثار سوئش بنیان دین را منهدم می کند . و نظام حیات را تباه می سازد و بر روی فطرت انسان ، پرده می افکند و دین را به دست فراموشی می سپارد .

زمانی که رباخواران به جمع اموال و انباشتن ثروت پرداختند و در راه به دست آوردن جاه و مقام با یکدیگر مسابقه گذاشتند ، باعث به راه افتادن جنگهای جهانی شد ، و جمعیت دنیا به دو دسته تقسیم گردیده و رو بروی هم ایستادند ، یک طرف ثروتمندان مرفه ، و طرف دیگر استثمار شدگان بدبختی که همه چیزشان به غارت رفته بود ، و این جنگهای جهانی بلائی شد که کوهها را از جای کند ، و زلزله در زمین افکند انسانیت را تهدید به فنا کرد ، و دنیا را به ویرانه‌ای تبدیل نمود .^۱

تفسیر نمونه نوشته است :

این آیات با شدت ، ممنوعیت حکم ربا را شرح می دهد ولی از لحن آن پیدا است که قبل از آن در باره ربا گفتگوهایی شده است .

از نظر افراد کوتاه بین ممکن است ثروت به وسیله رباخواری زیاد گردد اما در پیشگاه خداوند چیزی بر آن افزوده نخواهد شد.

بعد از هجرت در سه سوره بقره ، آل عمران و نساء در مور حرمت ربا نازل شد . در شرایطی که رباخواری با شدت تمام در مکه و مدینه و جزیره عربستان رواج داشت . و یکی از عوامل مهم زندگی طبقاتی و ناتوانی شدید طبقه زحمتکش و طغیان اشراف بود . لذا مبارزه قرآن با ربا بخش مهمی از مبارزات اجتماعی اسلام را تشکیل می دهد.

نخست در یک تشبیه گویا و رسا، حال رباخواران را مجسم می سازد، می فرماید: کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان با او دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند ، گاه به زمین می خورد و گاه بر می خیزد .

در این جمله شخص رباخوار، تشبیه به آدم مصروع یا دیوانه بیمار گونه ای شده که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و به طور صحیح گام بر دارد. برخی مفسرین گفته اند : به هنگام ورود در عرصه محشر به شکل دیوانگان و مصروعان محشور می شوند . ولی بعضی می گویند منظور تجسم حال آنها در زندگی این دنیا است ، زیرا عمل آنها همچون دیوانگان است . آنها فاقد تفکر صحیح اجتماعی هستند و حتی نمی توانند منافع خود را در نظر بگیرند و مسائلی مانند تعاون، همدردی، عواطف انسانی، نوع دوستی برای آنها، مفهومی ندارد . عطش ثروت آن چنان چشم عقل آنها را کور کرده که نمی فهمند استثمار طبقات زیر دست، و غارت کردن دسترنج آنان بذر دشمنی در دل های آنها می پاشد و به انقلاب ها و انفجارهای اجتماعی که اساس مالکیت را به خطر می افکند ، منتهی می شود . و امنیت و آرامش در اجتماع وجود نخواهد داشت ، بنا بر این او هم نمی تواند راحت زندگی کند . اما از آنجا که وضع انسان در جهان دیگر تجسمی از اعمال او در این جهان است ، ممکن است آیه اشاره به هر دو معنی باشد . رباخواران که اعمالشان در دنیا بی رویه و غیر عاقلانه و آمیخته با ثروت اندوزی جنون آمیز است ، در جهان دیگر نیز بسان دیوانگان محشور می شوند . در روایات معصومین (ع) به هر دو قسمت اشاره شده است . خداوند کریم به مؤمنان دستور می دهد که ربا را ترک کنند

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ
فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد!

با شیوع رباخواری سرمایه‌ها در مسیرهای ناسالم می‌افتد و پایه‌های اقتصاد که اساس اجتماع است، متزلزل می‌گردد. در حالی که تجارت صحیح موجب گردش سالم ثروت است. از طرف دیگر رباخواری منشا دشمنی‌ها و جنگ‌های طبقاتی است.

این تعبیر اشاره به آن است که رباخواران که اصرار بر ربا دارند، ایمان درستی ندارند، چرا که با این قانون مسلم الهی که مخالفت با آن، همچون جنگ با خداوند است به مخالفت برخاستند و یا اینکه رباخواری مستمر و دائم سبب می‌شود که آنها بدون ایمان از دنیا بروند و عاقبتشان تیره و تار گردد.

ب) بر هم زدن صلح و آرامش :

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند، صلح و آرامش است که موجب امنیت، اعتماد و رفاه در جامعه می‌شود.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ
الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست

امام علی (ع)، ایجاد صلح و آشتی در میان مردم را از قول پیامبر (ص)، همسنگ یک سال عبادت معرفی کرده‌اند.

« وَصَلَاحُ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (ص) يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ
أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ »^۳

^۱ - بقره : ۲۷۸ - ۲۷۹

^۲ - بقره : ۲۰۸

^۳ - نهج البلاغه ، نامه ۴۷ ، ص ۳۲۱

[شما را سفارش می‌کنم به] و آشتی با یکدیگر، که من از جد شما (ص) شنیدم که می‌گفت: "آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان". در روایت آمده است که ائمه بزرگوار، پیوسته کوشیده‌اند تا جامعه اسلامی از صلح و آرامش برخوردار باشد. یکی از ائمه مبلغی پول در اختیار یکی از یاران خود قرار دادند و فرمودند: هر جا که احساس کردی که برادران مؤمن بر سر مسائل مالی باهم اختلاف دارند باین پول مشکل آنان را حل کن.

شیطان و سیاست‌های شیطانی، بر اصل "تفرقه بینداز و حکومت کن" دل خوش می‌کنند و زیر بنای موفقیت خود را جدایی افراد جامعه از یکدیگر می‌دانند. از مهم‌ترین زمینه‌های موفقیت و ابزارهای کارآمد او، ایجاد شکاف و اختلاف میان اعضای خانواده است. اگر اعتماد پدر، مادر و فرزند به کانون گرم خانواده، خدشه دار گردد. اگر مهر والدین، وجود فرزندان را در خود غرق نکند، هیچ مرکزی نمی‌تواند این خلأ را پر کند. در نتیجه شکاف در میان اعضای خانواده، کانون تربیت، یعنی مدرسه رنگ می‌بازد و ارتباط معلم و دانش آموز به سردی می‌گراید و این امر همه ارکان جامعه را در بر می‌گیرد و چون موریانه پایه‌های ارتباط قلبی انسان‌ها را می‌خورد. دیگر نمی‌توان بر این ستون‌های سست، بنایی ساخت.

شیطان کانون گرم خانواده یعقوب را درهم شکست و موجب شد که سال‌های طولانی از یکدیگر جدا شوند و در اضطراب و دلهره زندگی کنند. سرانجام این فراق، به وصال می‌انجامد. خداوند از زبان حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴾^۱

و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم پروردگرم آن را حق قرار داد! و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگرم نسبت به آنچه می‌خواهد (و شایسته می‌داند)، صاحب لطف است چرا که او دانا

و حکیم است!

خداوند هشدار می دهد که سخن های نسنجیده که موجب ایجاد کینه و کدورت می شود، از حيله های شیطانی است و بندگان خود را به مراقبت از سخنان خود فرا می خواند.

﴿ وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ
إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ۱﴾

به بندگانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد می کند همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!

ج (فقر :

خداوند عزیز مظهر کمال ثروت و نعمت است. اگر انسان ها، با تدبیر و اندیشه از نعمت های خداوند استفاده کنند، نیازمند نخواهند شد و به زشتی و گناه تن نمی دهند.

شیطان، انسان را با توهم ترس تهدید می کند و او را از لذایذ مشروع منحرف می گرداند، در نتیجه او مبتلا به گناه شده، پا را از حریم الهی که دعوت به مغفرت و فضل و نعمت های گسترده اوست، فرا می نهد.

﴿ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً
مِنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲﴾

شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می دهد و به فحشا (و زشتیها) امر می کند ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می دهد و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده های خود، وفا می کند.)

ترس از فقر، از دام های شیطان است، خداوند کریم می فرماید:

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ
كَانَ خَطَاً كَبِيراً ۱﴾

و فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید. ما آنها و شما را روزی می هیم؛ مسلماً

۱ - اسراء: ۵۲

۲ - بقره: ۲۶۸

کشتن آنها گناه بزرگی است !

و نیز می فرماید :

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ﴾^۲

و فرزندانان را از (ترس) فقر، نکشید ! ما شما و آنها را روزی می دهیم .

سعدی چه زیبا سروده است :

یکی طفل دندان بر آورده بود	پدر سر به فکرت فرو برده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش ؟	مروت نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن نزد جفت	نگر تا زن او را چه مردانه گفت
مخور هول ابلیس تا جان دهد	هم آن کس که دندان دهد نان دهد
تواناست آخر خداوند روز	که روزی رساند تو چندین مسوز
نگارنده کودک اندر شکم	نویسنده عمر و روزی است هم
خداوندگاری که عبدی خرید	بدارد ، فکیف آنکه عبد آفرید
تو را نیست این تکیه بر کردگار	که مملوک را بر خداوندگار ^۳

د (وعده های دروغ :

﴿ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا

يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُ بِهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴾^۴

و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها، سرگرم می‌سازد در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی‌دهد.

شیطان در روز قیامت اعتراف می کند که تلاش کرده است تا با وعده های دروغ انسان را فریب دهد ، اما گناه انحراف انسان های فریب خورده را به

۲ - [سراء : ۳۱]

۱ - انعام : ۱۵۱

۲ - سعدی ، مصلح الدین ، بوستان ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۶۲ ، ص ۲۰۱

۳ - در سوره فتح، آیه ۲۹ آمده است : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾

۴ - نساء : ۱۱۹ - ۱۲۰

عاهده نمی گیرد . او می گوید شما که به تعالیم صادقانه دین و دعوت پیامبران که انسان هایی صادق ، امین و فداکار بودند ، گوش نکردید و در پی ندای من آمدید ، مستحق این عذاب هستید . پس به جای اینکه مرا ملامت کنید به سرزنش خود پردازید .

﴿ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَا تَلْمُزُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱﴾

و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همدیاف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!

هـ) تساوت قلب :

﴿ فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲﴾

چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؟! بلکه دل‌های آنها قساوت پیدا کرد و شیطان، هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد!

خداوند می فرماید : آنان از عوامل دردناک و بیدار کننده پند و اندرز نگرفتند و بیدار نشدند و به سوی خدا باز نگشتند

در حقیقت علت عدم بیداری آنها دو چیز بود نخست اینکه بر اثر زیادی گناه و لجاجت در شرک، قلب های آنها تیره و سخت و روح آنها انعطاف ناپذیر شده

۱ - ابراهیم : ۲۲

۲ - انعام : ۳۳

بود. دیگر اینکه شیطان (با استفاده از روح هوا پرستی آنها) اعمالشان را در نظرشان زینت داده بود، و هر عمل زشتی را انجام می‌دادند زیبا و هر کار خلافی را صواب می‌پنداشتند.

لطافت قلب یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند است. زیرا قلب لطیف و مهربان انعطاف پذیر است، موعظه در آن تأثیر می‌گذارد. نسبت به رنج و درد دیگران، احساس مسئولیت می‌کند.

یکی از صفات خداوند، لطیف است. پیامبران و ائمه نیز مظهر لطف و مهر و صفا بوده‌اند. از همین روی خداوند بزرگ، قوم یهود را انسان‌های بی‌رحم و نا مهربان معرفی کرده است. آنگاه با تشبیهی بسیار ملموس، سخت دلی را به شدت نکوهیده است:

﴿ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۱﴾

سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگها می‌شکافد، و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف برمی‌دارد، و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد (اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می‌تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

همچنین خداوند کریم، آرزوهای طولانی را که از ابزار شیطان برای فریب انسان و گمراه کردن اوست، را نیز یکی از عوامل قساوت و سخت دلی دانسته است.

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۲﴾

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند!

۱- بقره: ۷۴

۲- حدید: ۲۱

فضیل عیاض، اهل مرو، ایرانی عرب نژاد، سرکرده راهزنان است، که هیچ دزدی جرأت نمی‌کرد، بدون اجازه او سهمی از مال سرقت شده را بر دارد و وقتی او اموال را تقسیم می‌کرد، کسی حق اعتراض نداشت.

شبی برای لذت جویی و کام گرفتن از دختری جوان، قصد بالا رفتن از دیوار خانه‌ای را کرد. نیمه‌های شب همه در خواب هستند و اگر کسی بیدار باشد، قدرت مقاومت در برابر او را ندارد.

در همسایگی خانه‌ی مورد نظر، یکی از انسان‌های خود ساخته در حال تلاوت قرآن بود با همه سوز و عشق، آنچنان که آیات قرآن، با تلاوت او به آسمان پرواز می‌کردند و اوج می‌گیرند.

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»

آیا زمان آن فرا نرسیده است که قلب انسان‌های مؤمن در برابر خداوند، تسلیم شود و فروتنی کند؟

این آیه همانند پتکی بر مغز و اندیشه فضیل اثر می‌گذارد و او را از یک خواب طولانی بیدار می‌کند. دست و دلش می‌لرزد و گویا تمام شجاعت این انسان قلدر و گردنکش، در یک لحظه فرو می‌ریزد و با اشک و آه می‌گوید: چرا بار الها! آن زمان فرا رسیده است. از دیوار فرود می‌آید و از گناهکاران فاصله می‌گیرد. همه اموال مردم را به آنان بر می‌گرداند و راه زهد و تقوی پیش می‌گیرد و از عرفای بزرگ می‌شود.

کتاب مصباح‌الشریعه، سلسله‌درسه‌های امام‌صادق(ع) منسوب به اوست. مرحوم حاج‌میرزا حسین نوری، در خاتمه این کتاب به او اظهار اعتماد کرده است.^۲

(و) شرک :

﴿ قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ

^۱ - سوره حدیقه: ۱۶
^۲ - مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۶ / گفتارهای معنوی، ص ۲۶۰

الْهُدَىٰ وَ أَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۱

بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی و (به این ترتیب،) به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است در حلی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند (و می‌گویند: «به سوی ما بیا!») بگو: «تنها هدایت خداوند، هدایت است و ما دستور دادیم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم.»

در برابر اصراری که مشرکان برای دعوت مسلمانان به کفر و بت پرستی داشتند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که با یک دلیل دندان‌شکن به آنها پاسخ گوید و به صورت یک استفهام انکاری از آنها بپرسد که "آیا شما می‌گوئید ما چیزی را شریک خدا قرار دهیم که نه سودی به حال ما دارد که به خاطر سودش به سوی او برویم و نه زیانی دارد که از زیان او بترسیم"؟!

این جمله در حقیقت اشاره به آن است که معمولاً کارهای انسان از یکی از دو سرچشمه ناشی می‌شود یا به خاطر جلب منفعت است (اعم از اینکه منفعت معنوی یا مادی باشد) و یا به خاطر دفع ضرر است (اعم از اینکه ضرر معنوی یا مادی باشد). شخص عاقل کاری انجام نمی‌دهد که هیچیک از این دو عامل در آن وجود نداشته باشد.

سپس در استدلال دیگری به مشرکان، می‌گوید: "اگر ما به سوی بت پرستی باز گردیم و پس از هدایت الهی در راه شرک گام نهمیم بازگشت به عقب کرده‌ایم" و این بر خلاف قانون تکامل یعنی قانون عمومی عالم حیات می‌باشد و بعد با یک مثال، مطلب را روشن تر می‌سازد و می‌گوید بازگشت از توحید به شرک همانند آن است که کسی بر اثر وسوسه‌های شیطان (یا غول‌های بیابانی، به پندار عرب جاهلیت که تصور می‌کردند در راه‌ها کمین کرده‌اند و مسافرن را به بیراهه‌ها می‌کشاند!) مقصد را گم کرده و حیران و سرگردان در بیابان مانده است" در حالی که یارانی دارد که او را به سوی هدایت و راه اصلی دعوت می‌کنند و فریاد می‌زنند به سوی ما بیا" ولی آن چنان حیران و سرگردان است که گویی سخنان آنان را نمی‌شنود و قادر بر تصمیم گرفتن نیست. و در پایان آیه به پیامبر دستور می‌دهد که با صراحت بگوید: هدایت تنها هدایت

خدا است و ما ماموریت داریم که فقط در برابر پروردگار عالمیان تسلیم شویم^۱. این جمله دلیل دیگری بر نفی مذهب مشرکان است زیرا تنها در برابر کسی باید تسلیم شد که مالک و آفریدگار و مربی جهان هستی است نه بت ها که هیچ نقشی در ایجاد و اراده این جهان ندارند..

خداوند بزرگ در آیات متعدد قرآن ، این حقیقت را به انسان یاد آوری کرده است که پرستش خدایان دروغین و ارباب متفرق ، جز سرگردانی و نا امنی ، ثمره ای نخواهد داشت . شیطان راهزن در کمین نشسته تا شما را از خداوند که بهترین دوست ، یاور ، نگهبان و خیرخواه انسان است ، جدا کند .

(ز) حرص :

حرص و زیاده خواهی نیز یکی از حربه های کار آمد و مؤثر شیطان است . خداوند صفت سیر ناپذیری را در انسان قرار داده است تا در جستجوی حقیقت و طلب علم ، عبادت و خدمت به مردم مرز نشناسد و به کم قانع نباشد . اما شیطان می کوشد این صفت انسان را در جهت سقوط و تحقیر انسان به کار گیرد . البته شیطان همیشه حيله خود را آنچنان زینت می دهد و با ظواهر مورد علاقه انسان هماهنگ می کند ، که انسان احساس خیر خواهی کند . داستان حضرت آدم ، درس عبرتی برای همه انسان ها در طول تاریخ است .

﴿ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾^۱

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند!

در روایات " حرص و زیاده خواهی " منشأ بسیاری از رذالت ها و پستی ها ، معرفی شده است .

^۱ - اعراف : ۲۷ در آیات ۲۰ و ۲۲ سوره اعراف نیز از فریب آدم سخن گفته است .

طمع ؛ ریشه فقر ، عامل ذلت دنیا و آخرت ، فساد دین ، عامل اسارت و بردگی ، سبب رنج و زحمت و ... معرفی شده است .^۱

ج (زینت دادن زشتی ها)

رمز موفقیت شیطان در آن است که کارهای زشت را زیبا جلوه می دهد و سراب را آب می نمایاند . تزیین و آرایش شیطان این چنین است که از طریق تحریک شهوات و هوسها و صفات زشت و ناپسند انسان چهره عملش را در نظرش آن چنان جلوه می دهد که سخت مجذوب آن می شود و آن را از هر جهت عملی عاقلانه و منطقی و دوست داشتنی فکر می کند .

در این آیه خداوند عزیز می فرماید : شیطان در جنگ بدر ، به مشرکان چنین وانمود کرد که با داشتن اینهمه نفرات و ساز و برگ جنگی ، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد^۱ و شما ارتشی شکست ناپذیر هستید. من نیز در کنار شما هستم^۲ و همچون یک همسایه وفادار و دلسوز به موقع لزوم از هیچگونه حمایتی دریغ ندارم . این احتمال هست که منظور از کلمه " جار " کسی است که امان و پناه می دهد ، زیرا عادت عرب بر این بود که افراد و طوائف نیرومند در موقع لزوم به دوستان خود پناهندگی می دادند، و در این موقع با تمام امکانات خویش از وی دفاع می کردند . " شیطان " به دوستان مشرک خود پناهندگی و امان نامه داد . اما به هنگامی که دو لشکر با هم در آویختند و فرشتگان به حمایت لشکر توحید برخاستند و نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد به عقب باز گشت و صدا زد من از شما - یعنی مشرکان - بیزارم^۳ و برای این عقب گرد وحشتناک خویش دو دلیل آورد :

نخست اینکه؛ گفت من چیزی می بینم که شما نمی بینید^۴ آثار پیروزی را چهره های خشمگین مسلمانان با ایمان می نگرم و آثار حمایت الهی و امدادهای غیبی و یاری فرشتگان را در آنها مشاهده می کنم . و هر جا که

^۱ - رک : شرح غرر ، صص ۲۱۲ - ۲۱۵

مدهای خاص پروردگار و نیروهای غیبی او برسد ، من عقب‌نشینی خواهم کرد . دیگر اینکه " من از مجازات دردناک پروردگار ، می‌ترسم " و آن را به خود نزدیک می‌بینم . مجازات خداوند هم چیز ساده‌ای نیست که بتوان در برابرش مقاومت کرد.

در اینکه نفوذ شیطان در دل مشرکان و طرح این گفتگوها با آنها در صحنه جنگ بدر به چه صورت بوده در میان مفسران ، دو عقیده وجود دارد.

۱- جمعی معتقدند که این کار از طریق وسوسه‌های باطنی صورت گرفته و او با وسوسه‌های خویش و استفاده از صفات منفی و زشت شیطانی مشرکان ، اعمالشان را در نظرشان جلوه داد و به آنها چنین وانمود کرد که نیروی شکست‌ناپذیری در اختیار دارند . و نوعی پناهگاه و نقطه اتکاء برای آنها ایجاد کرد.

اما پس از مجاهده سرسختانه مسلمانان و حوادث اعجاز آمیزی که سبب پیروزی آنها گردید آثار این وسوسه‌ها از دل آنان بر چیده شد .

۲- جمع دیگری معتقدند شیطان به شکل انسانی مجسم شد . در روایتی نقل شده است ، که قریش هنگامی که تصمیم راسخ برای حرکت به سوی میدان بدر گرفت ، از حمله طائفه بنی کنانه بیمناک بودند، زیرا قبلاً نیز با هم خصومت داشتند ، در این موقع ابلیس در چهره " سراقه بن مالک " که از سرشناس های قبیله بنی کنانه بود به سراغ آنها آمد و به آنها اطمینان داد که با شما موافق و هماهنگم و کسی بر شما غالب نخواهد شد و در میدان بدر شرکت کرد.

اما به هنگامی که نزول ملائکه را مشاهده کرد عقب‌نشینی نموده، فرار کرد، لشکر نیز به دنبال ضربت‌های سختی که از مسلمانان خورده بودند و با مشاهده کار ابلیس پا به فرار گذاشتند . هنگامی که به مکه باز گشتند گفتند سراقه بن مالک ، سبب فرار قریش شد . این سخن به گوش سراقه رسید و سوگند یاد

کرد که من به هیچوجه از این موضوع آگاهی ندارم . هنگامی که نشانه‌های مختلف وضع او را در میدان بدر به او یادآوری کردند ، همه را انکار کرد و قسم خورد که چنین چیزی نبوده و او از مکه بیرون نرفته است . به این ترتیب معلوم شد که آن شخص سراقه بن مالک نبوده است.

دلیل طرفداران تفسیر اول این است که ابلیس نمی‌تواند در شکل انسانی ظاهر گردد در حالی که طرفداران تفسیر دوم می‌گویند دلیلی بر محال بودن این موضوع در دست نیست .^۱

﴿ وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْيَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۲ ﴾

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد! و من، همسایه (و پناه‌دهنده) شما هستم!» اما هنگامی که دو گروه (کافران، و مؤمنان مورد حمایت فرشتگان) در برابر یکدیگر قرار گند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم، خداوند شدید العقاب است!» رفت

یکی از روش های زینت دادن شیطان ، استفاده از نغمه های شیطانی است . خداوند بزرگ می فرماید :

﴿ وَاسْتَفْزِرْزُ مَنِ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ۝۳ ﴾

هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها

^۱ - رک : تفسیر نمونه ، ج ۷ ، ص ۲۰۲

^۲ - انفال : ۲۸

^۳ - [سراء : ۶۴ - ۶۵]

سرگرم کن! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد -) اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت (و آنها هیچ گاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند)! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد.

"استفزز" به معنی تحریک و برانگیختن، تحریکی سریع و ساده است. ولی در اصل به معنی قطع و بریدن چیزی است. استعمال این لغت در معنی تحریک و برانگیختن به خاطر بریدن کسی از حق و کشاندن او به سوی باطل است.

"اجلب" به معنی فریاد شدید است. در بعضی از روایات از "جلب" نهی شده یا به معنی آن است که مأمور جمع آوری زکات به هنگامی که برای گرفتن حق شرعی به چراگاهها می‌آید، نباید فریاد بزند و چهارپایان را در چراگاهشان به وحشت اندازد. یا اشاره به مسابقه اسب سواری است که هیچیک از شرکت کنندگان در مسابقه نباید به مرکب دیگری فریاد زند تا خودش، جلو بیفتد.

"خیل" در اینجا به لشکر سواره و "رجل" به معنی لشکر پیاده است. البته شیطان لشکر سواره و پیاده‌ای به آن معنی که در ارتش، رایج است، ندارد. ولی دستیاران فراوانی از جنس خود و از جنس آدمیان دارد که برای فریب مردم به او کمک می‌کنند. بعضی از آنان همچون لشکر سواره، سریع تر و نیرومندتر و بعضی چون لشکر پیاده، آرام تر و ضعیف ترند.

شیطان با شیوه‌های مختلف می‌کوشد تا انسان را تحت سلطه خود در آورد. از آن جمله؛ با برنامه‌های تبلیغاتی، بعضی از مفسران جمله *وَ اسْتَفْزَزْ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ* را تنها به معنی نغمه‌های هوس‌انگیز موسیقی و خوانندگی تفسیر کرده‌اند، ولی این جمله معنی وسیعی دارد که هر گونه تبلیغات گمراه کننده صوتی و سمعی را شامل می‌گردد. پس نخستین برنامه شیطان، استفاده از این وسائل است.

در دنیای امروز، تبلیغات گسترده سمعی و بصری، بخش عظیمی از سرمایه‌های استعمارگران، ا در این راه صرف می‌شود، تا بندگان خدا را از راه حق که راه آزادی و استقلال و ایمان و تقوی، منحرف سازند و به صورت بردگانی بی اراده و ناتوان درآورند.

طرق نفوذ شیطان و لشکریان او، به یک راه و دو راه محدود نمی‌شود بندگان راستین خدا، انواع حيله‌های او را می‌شناسند و با دلگرمی از وعده قطعی خداوند به جنگ با این شیاطین برمی‌خیزند و کمترین وحشتی به خود

راه نمی‌دهند و می‌دانند سر و صدای شیاطین هر چه زیاد باشد، بی محتوا و تو خالی است و با قدرت ایمان و توکل بر خدا، می‌توان بر همه آنها پیروز شد

ط (یاس) :

یکی دیگر از ابزارهای کار آمد شیطان برای گمرا کردن انسان، مایوس کردن انسان از رحمت خداوند است. خداوند عزیز در قرآن فرموده است :

﴿ يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾^۱

[یعقوب به فرزنداناش گفت:] پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مایوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می‌شوند!

وقتی که یوسف به عنوان حاکم مصر، به بهانه گمشدن "جام پادشاه"، بن یامین را نزد خود نگهداشت. برادران به کنعان برگشتند، در حالی که قحطی بیداد می‌کرد، مواد غذایی به کلی تمام شده بود. بار دیگر یعقوب، به فرزندان دستور، حرکت به سوی مصر و تامین مواد غذایی داد، ولی این بار جستجو درباره یوسف و برادرش بن یامین در سرلوحه خواسته‌هایش بود. از آنجا که فرزندان یعقوب، تقریباً اطمینان داشتند که یوسفی در کار نیست، از این توصیه و تاکید پدر تعجب کردند، یعقوب به آنها گوشزد می‌کند "از رحمت الهی هیچگاه مایوس نشوید". که قدرت او ما فوق همه مشکلات و سختی‌ها است.

به هر حال فرزندان یعقوب بارها را بستند و برای سومین بار روانه مصر شدند. در این سفر بر خلاف سفرهای گذشته نوعی احساس شرمندگی روح آنها را آزار می‌دهد، چرا که سابقه آنها در مصر و نزد عزیز، سخت آسیب دیده و بد نام شده بودند. شاید بعضی آنها را به عنوان "گروه سارقان کنعان" بشناسند. از سوی دیگر متاع قابل ملاحظه‌ای برای معاوضه با گندم و سایر مواد غذایی، همراه ندارند، از دست دادن برادر دوم، بن یامین و ناراحتی فوق العاده پدر نیز بر مشکلات آنان افزوده و در واقع کارد به استخوانشان رسیده است. تنها چیزی

که در میان انبوه این مشکلات و ناراحتی های جانفرسا ، مایه تسلی خاطر آنها است، همان جمله پدر است که می فرمود: از رحمت خدا مایوس نباشید که هر مشکلی برای او سهل و آسان است .

در چنین شرایط بحرانی ، یعقوب فرزندان خود را امیدوار می کند و خداوند با لطف خود مشکلات آنان را برطرف می نماید . تا درس عبرتی باشد برای همه انسان ها و بدانند که در پس پرده ، مسائلی وجود دارد که ما از آنها بی خبریم . پروین اعتصامی ، از شاعران بزرگ قرن اخیر ایران ، داستان مادر موسی و جریان به نیل افکندن گهواره او را با زیبایی فوق العاده ای توصیف کرده است و نام آن را " لطف حق " گذاشته است . از آنجا که این حکایت ها می تواند روح امید و شادابی را در ما زنده کند ، آن را نقل می کنیم :

مادر موسی چو موسی را به نیل

در فکند از گفته رب جلیل

خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه

گفت کای فرزند خرد بی گناه

گر فراموشت کند لطف خدای

چون رهی زین کشتی بی ناخدای

گر نیارد ایزد پاکت بیاد

آب ، خاکت را دهد ناگه بیاد

وحی آمد کاین چه فکر باطل است

رهرو ما اینک اندر منزل است

پرده شک را برانداز از میان

تا نبینی سود کردی یا زیان

ما گرفتیم آنچه را انداختی

دست حق را دیدی و شناختی

در تو تنها عشق و مهر مادری است

شیوه ما ، عدل و بنده پروری است

نیست بازی کار حق ، خود را مبارز

آنچه بردیم از تو ، باز آریم باز

دایه اش سیلاب و موجش مادر است
 آنچه می گوئیم ما ، آن می کنند
 ما به سیل و موج فرمان می دهیم
 بار کفر است این، به دوش خود منه
 کی تو از ما دوست تر می داریش
 خاک و باد و آب ، سرگردان ماست
 از پی انجام کاری می رود
 ما بسی بی توشه را پرورده ایم
 آشنا با ماست ، چون بی آشناست
 عیب پوشی ها کنیم ، ار بد کنند
 ز آتش ما سوخت هر شمعی که سوخت^۱

سطح آب از گاهوارش خوشتر است
 رودها ، از خود نه طغیان می کنند
 ما ، به دریا حکم طوفان می دهیم
 نسبت نسیان به ذات حق مده
 به ، که برگردی به ما بسپاریش
 نقش هستی ، نقشی از ایوان ماست
 قطره ای کز جویباری می رود
 ما بسی گم گشته ، باز آورده ایم
 میهمان ماست ، هر کس بینواست
 ما بخوانیم ، از چه ما را رد کنند
 سوزن ما دوخت هر جا هر چه دوخت

(ی) حسد :

یکی از بزرگ ترین رذایل اخلاقی و مهم ترین راه های نفوذ شیطان ، حسد است . اولین قتلی که در تاریخ بشر اتفاق افتاد ، یعنی کشته شدن هابیل به دست قابیل ، در اثر حسد بود .

^۱ - اعتصامی ، پروین ، گزیده قطعات ، اصفهان ، مشعل ، ۱۳۳۲ ، صص ۱۲۰ - ۱۲۲

﴿ وَآتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَّخِذْ
مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَاقْتُلُنكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَّخِذُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۝۱﴾

و داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر گفت: من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد! در این آیات داستان قتل یکی فرزندان آدم به وسیله دیگری، شرح داده شده است. شاید ارتباط آن با آیاتی که در باره بنی اسرائیل بود، این باشد که انگیزه بسیاری از خلافتکاری های بنی اسرائیل "حسد" بود. خداوند در این آیات به آنها گوشزد می‌کند که سرانجام حسد، ناگوار و مرگبار است، که در اثر آن برادر دست به خون برادر خود می‌آید!

این داستان بر یهود خوانده شود تا بدانند که حسد انسان را به چه راهی می‌کشد، شاید از انکار قرآن که از روی حسد بود، دست بردارند.^۲ در تفسیر احسن الحدیث آمده است:

اجمال قضیه آن است که: دو برادر پاکدامن و غیر پاکدامن در راه خدا قربانی می‌کنند، قربانی برادر پاکدامن پذیرفته می‌شود، برادر دیگر بدون آنکه علت آن را جویا شود برادرش را از روی بدخواهی تهدید به قتل می‌کند، برادر پاکدامن در جواب می‌گوید تو متقی نبودی لذا نیت قبول نشد، تقصیر من چیست و اضافه می‌کند: من به فکر قتل تو نیستم و اگر بنا باشد که تو قاتل باشی یا من خوش دارم که تو قاتل باشی، گناه من نیز به گردن تو باشد. بالاخره او برادرش را می‌کشد و از دفن او عاجز می‌ماند. از دیدن زاغی که زمین را می‌کاود به فکر دفن جسد برادر می‌افتد و از کار خود پشیمان می‌شود. کوتاه سخن آنکه حسد کار خود را می‌کند و برادری را با دست برادرش به خاک می‌برد. یهود و نصاری نیز به دلیل حسادت و بدخواهی، در مقابل اسلام و قرآن کردند و نگذاشتند نهضت اسلامی به راه خود ادامه دهد.^۳

۱ - ماده: ۲۷

۲ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۳۴۶

۳ - رک: ج ۳، ص ۵۴

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴾ ﴿ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴾ ﴿
 ﴿ وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴾ ﴿ وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴾ ﴿ وَ مِنْ شَرِّ
 حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴾^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان * بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح * از شر تمام آنچه آفریده است * و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود * و از شر آنها که با افسون در گره‌ها می‌دمند (و هر تصمیمی را سست می‌کنند) * و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد *

کسی که دارای طبیعت و خوی حسد است. این خوی چون دیگر خوی‌های پست ناشی از کوتاه بینی و ناتوانی و زبونی روحی است و اثرش در نفس حاسد این است که بدون حساب سود و زیان از نعمت و قدرت دیگری رنج می‌برد و خود را می‌خورد و چون این خوی برانگیخته شد و از درون سر زد، فتنه‌ها برمی‌انگیزد و زیانها می‌رساند.

مردم جاهلیت، از تاریکی شب که در آن دیو و دد از جای خود سر بیرون می‌آورند و از جادوی جادوگران و حیل‌های حسودان هراسان بودند و به تعویذات و باطل سحر و چشم بندی متوسل می‌شدند. این سوره با تعبیرات متشابه، منشأ اصلی و واقعی شروری را که در کمین اجتماع و نفوس و افکار و عقاید مسلمانان است، نشان می‌دهد. شرور و فتنه‌هایی که از خشم و شهوت طبقه امتیاز جو و رانده شده و نفوس مستبد و خود سر و تبلیغات و شبهات جادوگرانه و کید و نقشه‌های حسودان برانگیخته می‌شود. آن پناهگاه و حصنی که مسلمانان به پیروی از رسول خدا (ص)، می‌بایست و می‌باید بدان پناهنده شوند، مقام ربوبی و آیات و مظاهر ربوبیت او است.^۲

استاد محمد تقی شریعتی نوشته اند:

برای لفظ " النفاثات فی العقد " علاوه بر معنی مشهورش که جادوگران است، می‌توان معانی زیر را قائل شد:

۱ - زنانی که با خود آرائی و دل ربایی، عزم‌های آهنین و تصمیم‌های استوار مردان را دچار اخلال می‌کنند.

^۱ - سوره فلق

^۲ - رک: طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، سازمان انتشار، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۵

۲ - سخن چینیانی که روابط دوستی مردم را گسسته و دل هایشان را نسبت به هم سیاه و تیره می کنند .

۳ - کسانی که با اشاعه منکرات ، فحشاء ، ایجاد نفاق و اختلاف و ... موجب ضعف و انحطاط جامعه بشری می شوند .
از شر عموم آنان باید به خدا پناه برد .^۱

ک (وسوسه)

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴾ ﴿ مَلِكِ النَّاسِ ﴾ ﴿
إِلِهِ النَّاسِ ﴾ ﴿ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴾ ﴿ الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴾
﴿ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴾^۲

به نام خداوند بخشنده مهربان * بگو: پناه می برم به پروردگار مردم * به مالک و حاکم مردم * به (خدا و) معبود مردم * از شرّ وسوسه گر پنهانکار * که در درون سینه انسانها وسوسه می کند * خواه از جنّ باشد یا از انسان!

شیطان در عین حال که از حواس ما پوشیده و پنهان است ، حتی از نهفته ترین و پوشیده ترین افکاری که در زوایای ذهن و فکر آدمی جای دارد ، با خبر است و مشغول دسیسه و گمراه کردن انسان است .
آیت الله طالقانی نوشته است :

فعل یوسوس، وسوسه مستمر را میرساند. صدر، جای قلب و مقصود محل بروز عواطف و انگیزه‌ها می باشد . امواج وسوسه‌ها و الهامات و انگیزه‌های گوناگون و متضاد، در این محل تلاقی می کنند و هر یک اندیشه و خواست انسان را بسوی خود می کشند . بعضی از این امور خیر و منشأ خیرات و بعضی شر و منشأ شرورند ، آنکه مبدء خیر است فرشته نامیده شده و آنکه مبدء شر است شیطان «خناس» . آن حال تردیدی که برای انسان هنگام مواجه شدن با گناه و حرام لذت‌انگیز یا ثواب و واجب مشقت‌آور پیش می آید ، نموداری از این جاذبه های متضاد درونی است . در این حال احساس می شود که عاملی انسان را به سوی زشتی و گناه و ترک واجب می کشاند . و عامل دیگری از آن باز می دارد .

^۱ - شریعتی ، محمد تقی ، تفسیر نوین ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، بی تا ، ص ۳۲۳

^۲ - سوره ناس

جن و آدمی ، در معرض وسوسه خناس، می‌باشند. کسانی که بر اثر نقص روحی و عقلی یا تلقینات شیطانی، خناس صفت می‌باشند. از ایمان ، صدق و اعمال خیر دیگران رنجور می‌شوند و کفر و گناه و انحراف مردم را برای خود پیروزی می‌پندارند و در افکار آنان ، ایجاد شک و شبه می‌کنند و راه های شر و گناه و ستم را باز می‌کنند و راههای خیر و صلاح و عدل را می‌بندند و کفر و ظلم را با عناوین خیر و صلاح می‌پوشانند. و چون «خناس» پیوسته دور و نزدیک می‌شوند و راه نفوذ می‌جویند.

اگر انسانی در مقابل این بدی ها سنگر گرفت و رشد کرد ، دارای نفوذ و قدرت نفسانی می‌شود و افراد زبون و سستی که واپس مانده‌اند و واماندگی آنها به صورت عقده حسد درآمده، برانگیخته می‌شوند و از هر طریق می‌کوشند تا آنها را از چشم مردم بیاندازند و راه نفوذشان را بگیرند .

شیطان با وسوسه‌های گوناگونش هر چیزی را به خلاف آنچه هست می‌نماید: حق را باطل، واقع را غیر واقع ، صلاح را فساد ، خیر را شر ، شایسته را ناشایست و بعکس. پرتو ایمان و عقل را تیره می‌نماید . قوای محرکه به سوی کمال را دچار توقف می‌گرداند و راه را برای نفوذ عوامل شری که خارج از نفسند ، باز می‌نماید تا شخص از هر جهت محکوم و مقهور او گردد. به فرمان این سوره باید برای جلوگیری و بستن میدان نفوذ چنین شری که از باطن آدمی سر برمی‌آورد و منشأ و انگیزنده دیگر شرور است ، به سه صفت خداوند: «رب، ملک، اله» ، پناهنده شد. در نتیجه وقتی انگیزه هوی ، شهوت و خشم خواست او را برانگیزد ، بصیر می‌شود و چون به از و حسد کشانده شود به رضا و قناعت و بزرگواری باز می‌گردد. این دو سوره که در پایان قرآن واقع شده- چنان که گفته شد- طریق مصونیت و پناهندگی از شروری را ارائه میدهد که رسالت اسلام و تعالیم احکام قرآن و عقاید و اجتماع مسلمانان را تهدید می‌نماید. شروری که از زیر پرده نفوس نو مسلمانان و از ریشه‌های اوهام جاهلیت و دسائس دشمنان و حسودان سر برمی‌آورد و میدان را برای وسوسه خناس های جن و انس باز می‌کند. این شرور و آفات، بنیان ایمان و عقاید اجتماع مسلمانان را سست می‌کند تا راه نفوذ وسوسه جادوگران و افسون دجالان در عقاید و اخلاق و روابط اجتماع اسلامی باز شود .

با تحلیل مفهومی از واژه "شیطان" و "خناس" می توان دریافت که این دشمن حالت تهاجمی دارد و عقب نشستن و فاصله گرفتنش به واکنش انسان در برابر او بستگی دارد.

در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است: هر کس **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** و **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** را بخواند، آن چنانست که همه کتابهایی که خداوند بر پیغمبران خود نازل کرده، را خوانده باشد. عقبه بن عامر از رسول خدا (ص) نقل کرده است که فرمود: «بر من آیاتی نازل شده که مانند آن نازل نشده، و آن معوذتان است».^۱

فخر رازی با مقایسه دو سوره "فلق" و "ناس" نکته لطیفی را بیان کرده است. او می نویسد: در سوره "فلق" برای استعاذه از شر همه مخلوق، تاریکی، نفاثات فی العقد، حاسد فقط یک نام پرودگار ذکر شده است. اما در سوره "ناس" برای استعاذه از یک چیز یعنی "وسواس" سه نام خدا (رب، ملک و اله) بیان شده است. دلیل این مطلب آن است که در سوره قبل خواسته انسان، سلامت جان و بدن و در این سوره سلامت دین است. و ضرر دینی هر چند اندک باشد، بسیار بزرگ تر از زیان های فراوان دنیوی است.^۲

^۱ - همان، ۳۱۱

^۲ - رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۰، ج ۱۱، ص ۲۷۸

خودشان وامگذارد . تا نه تنها تحت تاثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرند بلکه در مجالس آنها نیز حضور نیابند.

به این ترتیب همه رهروان راه حق باید به طور مداوم از القائات شیطانی بر حذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه او قرار دهند.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴾^۱

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.

اصولا هر کس در هر مرحله‌ای از ایمان و در هر سن و سال، گاهی گرفتار وسوسه‌های شیطانی می‌شود . گاه احساس می‌کند که نیروی شدیدی از درونش او را به سوی گناه دعوت می‌کند . این وسوسه‌ها و تحریک‌ها ، مسلما در سنین جوانی بیشتر است . تنها راه نجات از آلودگی در چنین شرائط نخست فراهم ساختن سرمایه " تقوی " و سپس " مراقبت " و سرانجام توجه به خویشتن و پناه بردن به خدا ، یاد الطاف و نعمت های او و مجازات های دردناک خطاکاران است.

گرچه خداوند به شیطان مهلت داد ، اما به او چنان توان و نیرویی نداد تا قدرت و اختیار انسان را از او بگیرد و او را به هر بی راهه ای که خواست ، بکشاند . در واقع این انسان است که با ضعف های خود ، بهانه به دست دشمن می‌دهد و زمینه حمله او را آماده می‌کند .

خداوند ما را در میدان مبارزه با شیطان ، بدون سلاح و تجهیزات رها نکرده است ، بلکه انواع سرمایه های رونی و بیرونی و تجهیزات مناسب به ما داد ، تا اسیر او نشویم .

در روایات به اثر عمیق ذکر خدا در محو وسوسه‌های شیطان اشاره شده است . حتی افراد بسیار با ایمان و دانشمند و با شخصیت همیشه در مقابل وسوسه‌های شیطانی احساس خطر می‌کردند . وسوسه‌های نفس و شیطان همانند میکربهای بیماری‌زا است، که در همه وجود دارند ولی به دنبال بنیه‌های ضعیف و جسم های ناتوان می‌گردند ، تا در آنجا نفوذ کنند . آنها که جسمی سالم و نیرومند و قوی دارند ، این میکرب ها را از خود دفع می‌کنند

وسوسه‌های شیطانی پرده بر دید باطنی انسان می‌افکند ، آن چنان که راه را از چاه و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی‌شناسد. ولی یاد خدا به انسان آگاهی و روشنایی می‌بخشد، و به او قدرت شناخت واقعیت‌ها می‌دهد، شناختی که نتیجه‌اش نجات از چنگال وسوسه‌ها است. پرهیزکاران در پرتو ذکر خدا از چنگال وسوسه‌های شیطانی رهایی می‌یابند.

۲ - توکل :

توکل به معنای اعتماد به پروردگار در همه مراحل ، احوال و شرایط است . توحید گرایان راستین ، افق اندیشه و فکرشان بلند و باز است و تنها به سرچشمه قدرت‌ها و دانش‌ها ، بینش‌ها و عظمت‌ها ، شکوه‌ها و معنویت‌ها ، توکل می‌کنند و ضمن آگاهی از مقررات و باور قوانین آفرینش ، او را سرچشمه هستی می‌دانند .

خداوند عزیز فرموده است ، شیطان بر کسانی که بر او تکیه کنند ، سلطه‌ای ندارد :

﴿ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾^۱

چرا که او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. پیامبر (ص) نه تنها در دوران ضعف و ناتوانی یارانش ، به همراه تدبیر دقیق امور و تنظیم تحسین بر انگیز شئون جامعه و جنگ ، به خدا اعتماد می‌کرد و از او طلب یاری و پیروزی می‌کرد ، بلکه در اوج عزت و قدرت و پیروزی بر دشمن نیز با او راز و نیاز می‌کرد و بر لطف او تکیه می‌زد .

در آیات متعددی از قرآن کریم، خداوند انسان را به توکل دعوت کرده است ، بدیهی است که توکل به معنای تنبلی ، سستی ، نسنجیده عمل کردن ، کم کاری ، فرار از زیر بار مسئولیت و ... نیست . بلکه گسترش و تعمق بخشیدن به امور و زمینه سازی برای تعالی و تکامل آن است و چنین حقیقتی موجب ذلت شیطان و شکست اوست .

چنانکه در جریان جنگ بدر ، مؤمنان فداکار و گوش به فرمان رسول خدا (ص) با اینکه اندک بودند ، با توکل بر خداوند دشمنان خود را به خواری و شکست کشاندند .

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ۝

و (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دلهایتان را محکم، و گامها را با آن استوار دارد!

۴ - عبرت از زندگی پیشینیان :

تاریخ گنجینه ای ارزشمند از واقعیت هاست . سرنوشت گذشتگان ، زمینه مناسبی برای پند و عبرت و جلوگیری از تکرار حوادث تلخ و زیان های سنگین است . مطالعه سرنوشت پیشینیان از توصیه های مهم قرآن است . خداوند به پیامبر عزیز (ص) توصیه می کند تا مردم را با حوادث گذشته آشنا کند و زمینه ای فراهم کند تا آنان دام ها و حيله های شیطانی را بشناسند و خود را از عوامل سقوط و خواری حفظ کنند .

بلعم باعور

داستان " بلعم باعور " یکی از حکایت های تلخ و عبرت آموز قرآن است ، تا همه انسان های خواب آلوده را هشار کند و بدانند که شیطان از هر ابزاری برای فریب انسان بهره می گیرد . علم ، قدرت ، ثروت ، زیبایی ، غرور و ... حتی دین ، می توان وسیله و ابزاری برای پیشبرد کار شیطان شود .

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ۝

و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد!

۱ - انفال : ۱۱

۲ - اعراف : ۱۷۵

این آیات بلعم بن باعورا^۱ از علمای بنی اسرائیل را بیان می کند. خدای تعالی به پیغمبر خود (ص) دستور می دهد که داستان مزبور را برای مردم بخواند تا بدانند صرف در دست داشتن اسباب ظاهری و وسایل معمولی برای رستگار شدن انسان و مسلم شدن سعادتش کافی نیست، بلکه مشیت خدا هم باید کمک کند. خداوند، سعادت و رستگاری را برای کسی که به زمین چسبیده (سب در آخور تمتعات مادی فرو کرده) و یکسره پیرو هوا و هوس گشته و حاضر نیست به چیز دیگری توجه کند، نخواسته است، زیرا چنین کسی راه به دوزخ می برد. آن گاه نشانه چنین اشخاص را هم برایشان بیان کرده و می فرماید: علامت اینگونه اشخاص این است که دل و چشم و گوشهایشان را در جایی که به نفع ایشان است به کار نمی گیرند. از حقایق امور غفلت می کنند.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از امام رضا (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود: بلعم باعورا اسم اعظم خدا را می دانست و خداوند دعایش را اجابت می کرد. در آخر عمر به فرعون گرایش پیدا کرد و از درباریان او شد، روزی که فرعون برای دستگیر کردن موسی و یارانش تلاش می کرد، گذرش به بلعم افتاد. به او گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد. بلعم بر الاغ خود سوار شد تا به جستجوی موسی برود، الاغش از راه رفتن امتناع کرد. او شروع به زدن آن حیوان کرد. خداوند قفل از زبان الاغ برداشت، حیوان به زبان آمد و گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی؟ آیا می خواهی با تو بیایم تا تو بر پیغمبر خدا و مردمی با ایمان نفرین کنی؟ بلعم این را که شنید آن قدر آن حیوان را زد تا کشت. همانجا اسم اعظم از زبانش برداشته شد. قرآن در باره او فرمود:

﴿ فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ، وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ۝۱ ﴾

و اگر می خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او

حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد. و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!) (این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)!

این مثلی است که خداوند، برای عبرت آموزی انسان زده است.

وقتی داستان هجوم شیطان به گذشتگان را مطالعه می‌کنیم به نقاط ضعف خود پی می‌بریم و سعی می‌کنیم به ترمیم و اصلاح رخنه‌های نفوذ شیطان بپردازیم.

عوامل فراوان دیگری نیز وجود دارد که انسان را از شر شیطان ایمن می‌کند، ما برای جلوگیری از اطاله بحث به همین اندازه اکتفا می‌کنیم. علاقمندان می‌توانند به سایر کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است، مراجعه نمایند

حکایت هایی از حيله گري شيطان :

در اين قسمت چند داستان از حيله گري شيطان و ابزار فتنه او نقل مي کنيم تا موجب عبرت ما شود .

۱ - رويای صادق و دام شيطان :

يکي از شاگردان شيخ انصاري (ره) نقل کرده است ؛ زماني که در نجف اشرف مشغول تحصيل علم بودم ، در محضر درس شيخ انصاري حضور مي يافتم . شبی در عالم خواب شيطان را ديدم که تعدادی طناب با ضخامت های مختلف در دست دارد . از او سؤال کردم ؛ اينها برای چيست ؟

گفت : اينها را هر سر مردم می زنم و آنها را به سوی خود می کشم . روز گذشته اين طناب ضخيم را بر سر شيخ مرتضی انصاري انداختم و از اطاق تا کوچه ، بيرون کشيدم . ولی در وسط کوچه خود را رها کرد و برگشت .

وقتی بيدار شدم خدمت شيخ رسيدم و خواب خود را برای ايشان نقل کردم . شيخ فرمود : شيطان راست گفته است . آن ملعون ديروز می خواست با لطايف الحيل مرا گول بزند . زيرا پول نداشتم و چیزی در منزل لازم شده بود ، با خود گفتم از مال امام که نزد من است ، به عنوان قرض بر می دارم و در زمان مقرر آن را باز می گردانم . مبلغ اندکی برداشتم و از منزل بيرون آمدم ، تا خواستم چیزی بخرم ، از کار خود پشيمان شدم و به خانه برگشتم و آن مبلغ را سر جایش گذاشتم .

۲ - حکایت ابن سيرين :

ابن سيرين ، جوانی زيبا و جذاب بود که در مغازه بزازي مشغول کار بود . روزی زنی که برای خريد پارچه آمده بود ، تا نگاهش به او افتاد ، شيفته او شد . پارچه فراوانی خريد و از فروشنده خواست تا ابن سيرين را برای حمل آنها همراه او بفرستد .

هنگامی که به خانه رسید ، از ابن سیرین خواست که از او کام بگیرد . ابن سیرین به بهانه دستشویی ، به مستراح رفت و خود را به نجاست آلوده کرد ، زن چون او در آن وضع دید از او متنفر شد و او را از خانه اش بیرون کرد . خداوند عزیز به پاداش حفظ عفت و پاکی ، علم تعبیر خواب به او کرامت فرمود .

۳ - حکایت آهنگر :

یکی از بزرگان نقل کرده است که در مصر آهنگری را دیدم که آهن گداخته را با دست از کوره بیرون می آورد و روی سندان می گذارد و حرارت آهن در او اثر نمی کند .

با خود گفتم این شخص صالحی است ، نزد او رفتم ، سلام کردم و گفتم : تو را به حق خدایی که این کرامت را به تو عطا کرده است ، دعایی در حق من بکن .

آهنگر گفت : ای برادر من آنگونه که تو گمان می کنی نیستم . سپس داستان خود را شرح داد و گفت :

روزی زن زیبایی نزد من آمد و گفت : برادر چیزی در راه خدا به من بده ؟ من که شیفته زیبایی او شده بودم ، گفتم : اگر به خانه ام بیایی و خواسته مرا بر آوری ، هر چه بخواهی به تو می دهم .

زن با ناراحتی گفت : من خدا من زنی نیستم که تن به این کار دهم . پس از چندی باز نزد من آمد و گفت : تنگدستی و فقر مرا وادار کرد که به خواسته تو تن دهم . در دکان را بستم و او را به خانه خود بردم . چون به خانه رسیدیم ، گفتم : ای مرد ! کودکانی خردسال و گرسنه در خانه منتظر من هستند ، اگر چیزی به من بدهی تا برای آنان ببرم و نزد تو باز گردم ، به من محبت کرده ای .

از او پیمان گرفتم که باز گردد و سپس چند درهم به او دادم . زن رفت و پس از ساعتی بازگشت . در خانه را بستم و قفل زدم . زن گفت : چرا چنین می کنی ؟ گفتم : از مردم می ترسم .
گفت : چرا از خدا نمی ترسی ؟

گفتم : زیرا خدا آمرزنده و مهربان است . وقتی به سوی او رفتم ، چون شاخه بید می لرزید و اشک چون سیلاب از چشمان او روان بود . گفتم : چرا چنین می ترسی ؟

گفت : از ترس خدا و گفت : ای مرد اگر برای خدا از من دست برداری ، من از خدا می خواهم که در دنیا و آخرت آتش تو را نسوزاند .

من که حال او را دیدم و سخن او را شنیدم ، گفتم : بر خیز این اموال را بردار و برو . آن زن رفت . در خواب بانوی محترمی نزد من آمد و گفت : لا احرقک الله بالنار ، لا فی الدنيا و لا فی الاخره خدا در دنیا و آخرت تو را با آتش نسوزاند .

وقتی از خواب بیدار شدم تا کنون آتش دنیا مرا نمی سوزاند . امیدوارم که آتش آخرت نیز مرا نسوزاند .

به او گفتم : خوشا به سعادت تو که خداوند چنین توفیقی نصیب تو کرد .

ز منزلات هوس گر برون نهی قدمی

نزول در حرم کبریا توانی کرد

اگر ز هستی خود بگذری یقین دانی

که عرش و فرش و فلک زیر پا توانی کرد

ولیکن این عمل رهروان چالاک است

تو نازنین جهانی کجا توانی کرد ؟

۴ - حکایت عابد و شیطان :

عده ای از بنی اسرائیل به پرستش درختی پرداختند . عابدی تبری برداشت تا درخت را قطع کند . در راه به شیطان برخورد . شیطان او را از آن کار بازداشت ولی عابد به او اعتنایی نکرد و چون اسرار کرد ، عابد او را بر زمین زد و بر سینه او نشست . شیطان به عابد گفت : تو از بریدن درخت دست بردار و در عوض من روزانه دو دینار به عنوان کمک خرج به تو می دهم . عابد پذیرفت . از آن پس شیطان هر روز دو دینار زیر سجاده عابد می گذاشت . پس از مدتی شیطان کمک هزینه عابد را قطع کرد . عابد بر آشفت و تبر خود را برداشت و به قصد قطع به راه افتاد . در راه شیطان او را دید و او را از بریدن درخت ، منع

کرد ولی عابد به حرف او توجه نکرد . این بار شیطان او را بر زمین کوبید و بر سینه او نشست .

عابد به شیطان گفت : دست از من بردار ، من درخت را قطع نمی کنم . اما دلیل اینکه این بار تو مرا شکست دادی ، چیست ؟

شیطان گفت : در آن زمان که تو مرا بر زمین کوفتی ، با خلوص نیت و رضای خدا ، قدم برداشتی و من نتوانستم بر تو غلبه کنم . ولی اکنون برای هوای نفس و به دلیل قطع شدن مستمری ، اقدام به این کار کردی . به همین دلیل من بر تو غالب شدم .

۵ - عابد فریب خورده

در زمان بنی اسرائیل ، عابدی سخت مشغول عبادت بود و شیطان هر حيله ای که به کار برد نتوانست او را گمراه کند . سرانجام تصمیم گرفت از راه عبادت وارد شود . به صورت بشری ظاهر شد و در کنار عابد سجاده انداخت و سخت مشغول عبادت شد .

عابد که دید فردی از او سختکوش تر و خستگی ناپذیرتر در عبادت پیدا شده است به سراغ او رفت و از او پرسید : چگونه به این مقام رسیده ای ؟

شیطان به او گفت : علت اینکه من به این درجه از بندگی و عبادت رسیده ام ، آن است که مرتکب گناهی شدم و توبه کردم . اگر تو هم گناه کنی و توبه کنی در عبادت قوی تر می شوی .

عابد به شهر آمد و برای انجام عمل خلاف ، نزد زنی رفت . آن زن تا چهره نورانی عابد را دید ، از درخواست او بسیار شگفت زده شد . از او پرسید : چه عاملی موجب شده است که سراغ من بیایی ، عابد گفت : تو هر چه پول می خواهی بگیر و تسلیم شو . زن گفت : تا حقیقت را نگویی ، تسلیم تو نمی شوم سرانجام عابد حقیقت را برای زن بیان کرد .

زن به عابد گفت : بدان که شیطان تو را به اینجا راهنمایی کرده است . بدان که قلبی که آلوده نشده است ، نزد خدا خیلی از قلب ، آلوده محبوب تر است .

۶ - حکایت نصوص :

فردی به نام " نصوص " مرتکب گناهان فراوانی شده بود . یک بار گردن بند دختر حاکم ، گم شد و او متهم به دزدی شد ، از آنجا که اگر بدن او را جستجو می کردند ، آبروی او می رفت ، خالصانه به درگاه خداوند رو کرد و از او کمک خواست . ناگهان گردنبد پیدا شد . او سر به بیابان گذاشت و درون غاری به عبادت پرداخت . سنگ های سنگین کوه را جا به جا می کرد تا گوشت حرامی که در زمان آلودگی بر بدنش روییده بود ، پاک شد . غذای او گیاهان بیابان بود . روزهای فراوانی را در نهایت خستگی و ضعف ، در صحرا به عبادت گذراند تا خداوند توبه او را پذیرفت .

فصل هفتم:

هبوط و خروج انسان

هبوط و عروج انسان :

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم
من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد درین دیر خراب آبادم
...

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق
هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم

انسان برای پرواز آفریده شد . او باید اوج می گرفت و بر فراز عزت و شکوه و
قله عظمت و فضیلت می ایستاد . تا همه ببینند که چرا مورد عنایت و توجه
خاص خداوند است . او برای اوج گرفتن نیاز به میدانی وسیع و گسترده داشت
و آن بهشت وسعت و زمینه آن را نداشت ، شیطان به عنوان کارگزار نافرمان ،
ننگ بدنامی ابدی را برای خود خرید و پرده های غفلت را از چشم انسان کنار
زد . خداوند فرمان داد تا از آن منزلت فرود آیند . لازمه زندگی زمینی عداوت ،

کینه ، زیاده طلبی ، تجاوز به حقوق دیگران و تلاش برای خورد و خواب و ... بود .

﴿ فَازْلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۱﴾

پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.»

خداوند با عنایت خود ، خط هدایت و رهبری را به روی انسان گشود و پیامبران را به عنوان تجسم لطف خود ، با قدرت استقامت و تحمل ناملایمات و فداکاری برای هدایت آنان فرستاد .

﴿ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۲﴾

گفتیم: «همگی از آن، فرود آید! هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند.»

شیطان نیز هبوط کرد . او خوار و ذلیل شد ، زیرا هرگز از خلاف خود اظهار ندامت نکرد . تکبر و خود خواهی آنچنان در درون او شعله کشید که همه وجود او را در بر گرفت .

﴿ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ۳﴾
گفت: «از آن (مقام و مرتبهات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!

شیطان ه خوبی می دانست که آنچه عیش و شادمانی حقیقی انسان را متلاشی می کند ، دور شدن از مسیر هدایت است . زیرا زمین جایگاه تکلیف و

۱ - بقره : ۳۶

۲ - بقره : ۲۸ این مطلب در اعراف : ۲۴ و طه : ۱۲۳ نیز آمده است .

۳ - اعراف : ۱۳

مسئولیت و انجام وظیفه است . خداوند با نزول وحی و ارسال پیامبران ، شما را به راه راست و صراط مستقیم فرا می خواند و البته در دشمنی و کینه توزی شیطان هم شک و تردیدی وجود ندارد .

﴿ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَغْضًا لِّبَغْضِ عَدُوِّ فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴾^۱

(خداوند) فرمود: «هر دو از آن (بهشت) فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود، و نه در رنج خواهد بود!

خداوند به انسان هشدار داد که رمز سعادت و کلید موفقیت شما آن است که پیوسته زیر سایه عنایت من باشید و از حصار توحید بیرون نروید . کام جویی ناروای شما در ایام اندک دنیا موجب خواری شما در آخرت خواهد بود .

﴿ لَوْ مِّنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴾^۲
و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم!

یکی از عوامل مهمی که موجب سقوط انسان در ورطه هلاکت می شود و برای او مشکلات فراوانی در زندگی دنیا و آخرت فراهم می آورد ، فراموش کردن عهد ذاتی و فطری خود با خداوند و دشمنی شیطان با او است . از این روی انسان در روز قیامت از خداوند علت عدم بصیرت خود را سؤال می کند ، در حالی که مدعی است در دنیا بینا بوده است .

﴿ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً ﴾^۳

می گوید: «پروردگارا! چرا نابینا محسورم کردی؟! من که بینا بودم!»

﴿ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴾^۴

^۱ - طه : ۱۲۳

^۲ - طه : ۱۲۳

^۳ - طه : ۱۲۵

^۴ - طه : ۱۲۶

می‌فرماید: «آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی امروز نیز تو فراموش خواهی شد!»

انسان در اثر سهو و فراموشی، از یاد خدا روی می‌گرداند و با شیطان دوست و همراه می‌شود.

﴿ وَمَنْ يَغْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴾^۱

و هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست!

خداوند عزیز، آدم و حوا را از بهشت بیرون راند. منظور از این امر یعنی هبوط آنان از بهشت، عذاب آنان نبود، بلکه نزول رحمت و حکمت بود و به این وسیله حقیقت وجودی انسان که کمالات او آشکار می‌شد.

در واقع خداوند برای اینکه آدم را از خواب غفلت بیدار کند و به او متذکر شود که نعمت‌های الهی همه وجود او را در بر گرفته است، او را از بهشت اخراج کرد و آدم از خداوند درخواست توبه کرد تا راه ورود به بهشت جاودانه که در آن شیطان راه ندارد، را به تلاش و عبودیت خود کسب کند.

خداوند از برگزیدن انسان، پس از هبوط او سخن می‌گوید و این خود نشان دهنده آن است که در حکمت الهی نزول آدم از بهشت، لازمه برکشیدن و تعالی انسان، بوده است.

خداوند عزیز فرمود:

﴿ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴾^۲

سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه‌اش را پذیرفت، و هدایتش نمود.

خداوند به انسان هشدار می‌دهد که در راه مستقیم می‌نشیند. یعنی از راه ایمان و تظاهر به کارهای نیکو، امید به آینده و آرزوهای مشروع، قسم

^۱ - زخرف: ۳۶

^۲ - طه: ۱۲۲

خوردن و امور منطبق با ذوق انسان او را فریب می دهد و از راه حق به باطل می کشاند .

❑ قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۱❑

گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم!

هدف از سکونت آدم و حوا در بهشت ، آزمایش آنان و آشکار شدن عورت و نزول آنان به زمین بوده است .
خداوند می فرماید :

❑ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۲❑

پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم! انسان در هر لحظه باید توجه کند که مملوک خداوند است و از خود چیزی ندارد . میوه درخت ممنوعه ، موجب زحمت و مشقت و بدبختی بوده است . آدم (ع) می خواست از آن میوه تناول کند و پیمان فطری خود را با خدا نیز نشکند که چنین کار میسر نشد .

از نوع اشاره قرآن به درخت ، قبل و بعد از خوردن آن بر می آید که موقعیت انسان قبلاً ثابت بوده و سپس متزلزل شده است .

هنگامی که آدم از میوه درخت تناول کرد ، نه دینی تشریح شده بود و نه تکلیف مولوی در کار بود ، که بتوان عمل او را گناه دانست .

در قوس صعود ، آدمی در جستجوی گمشده ای است که همه عالم محضر اوست و به حضور او قائم است . گمشده انسان در حرکت صعودی حقیقتی است که انسان بدون آن نمی تواند قوام و دوام داشته باشد .

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

۱ - اعراف : ۱۶

۲ - طه : ۱۱۵

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

بی دلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

اشخاص بسیاری ، بخش گسترده ای از زندگی خود را به دنبال آنچه محبوب

خود پنداشته اند ، سپری کرده و در نهایت پس از وصول به آن ، احساس

خسران نموده اند ، یا اینکه پس از وصول به آن ، احساس خسران نموده اند ،

یا اینکه پس از وصول ، سرور و نشاطی را که هنگام تلاش و جستجو داشته

اند ، نیز از دست داده اند .

نا آرامی ، بی قراری ، اضطراب و تشویش افراد ، نشانه کاستی و نبودن امری

است که انسان در طلب آن است . در اینکه انسان گمشده ای دارد ، تردیدی

نیست . شک و تردید درباره ویژگی ها و خصوصیات آن گمشده است .

محبوب مجازی ، انسان را به سوی خود نمی خواند ، بلکه به سوی محبوب

حقیقی هدایت می کند . محبوب مجازی راه است و راهزن نیست . انسان از

طریق محبوب مجازی به محبوب حقیق نایل می شود . اقسام سه گانه

محبوب و مطلوب ، سه نوع محبت را نیز در پی دارد ؛ محبت صادق ، محبت

کاذب و محبت مجازی . محبت صادق ، متوجه محبوب حقیقی است . محبت

کاذب ، نظر به محبوبی دروغین می دوزد و محبت مجازی متوجه اموری است

که انسان را به محبوب حقیقی نزدیک می کنند .^۱

طالب دنیا تا هنگامی که فاقد دنیا است ، آن را محبوب و مطلوب خود می

پندارد و در جستجوی آن بر می آید . اما هنگامی که به آن می رسد ، دیگر بار

نا خشنودی و نارضایتی پیشین را در خود می یابد . امور دنیوی نه تنها به

انسان ، آرامش نمی بخشند ، بلکه به اضطراب و بی قراری او می افزایند . از

^۱ - هستی و هبوط ، ص ۹۹ - ۱۰۰

آدمیان را مخاطب قرار می دهد ، در همه دوران شرک ، همچنان بوده و خواهد بود .

در ادیان توحیدی تنها «اله» حقیقی ، که شایسته پرستش است ، خداوند سبحان می باشد . «لا اله الا الله» هر الهی را که غیر از حق تعالی باشد ، نفی می کند . شرایع توحیدی راه بازگشت انسان را به منزل و خانه هستی او هموار می کنند . سلوک در مسیر شریعت و عمل به سنت های دینی ، تنها طریقی است که انسان را از هبوطی که کرده و از زندانی که در آن گرفتار آمده است ، رهایی می بخشد . هدف رسالت ، گشودن دست و پای انسان و آزاد کردن اوست . انسان با وصول به خداوند به خانه خود وارد می شود و از اسارت و تبعید رهایی می یابد . از همین روست که در تعبیر دینی ، کعبه ، خانه خدا و اولین خانه ای است که برای آدمیان قرار داده شده و این خانه «بیت العتیق» یعنی خانه آزادی اوست .

انسان با شکوه و عزت ، در میان آفریده های خداوند ، بر بلندای عظمت ایستاده است ، زیرا خداوند چنین خواسته است .

او محبوب خداوند ، خلیفه او و دارای اختیاراتی در تسخیر همه موجودات و پدیده های هستی و تسلط بر همه مخلوقات خداوند ، از آن جمله شیطان است .

آنگاه که انسان در برابر شیطان مقاومت می کند و شیطان از فیب او نا امید و عاجز می شود ، اوج اعتلا و شکوه انسان است و این کار دشواری نیست ، برای آنان که عزم خویش جزم کنند ، عنایت خدا و همراهی امدادهای غیبی و فرشتگان خوب او ، مسیر را برای او مهیا می کنند .

کافی است آنچه دارد در طبق اخلاص نهد و با خداوند که از اعماق درون و از نیات پوشیده او آگاه است ، دغل بازی نکند .

پیامبر عزیز اسلام (ص) فرمود :

« مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ »^۱

هر کس چهل روز عبادت خود را برای خدا خالص کند ، سرچشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود .

فرود آمدن انسان به بهشت موقتی به این عالم ، برای آن بود که با بال های خویش اوج بگیرد و در متن مشکلات و دشواری ها ، عزم خویش را جزم کند و قلب خود را استوار گرداند و مسیر کمال را انتخاب کند و با اراده موانع راه را از میان بردارد و رشد کند .

آدمی به زمین آمده است تا با شیطان مبارزه کند . او با درسی که از ناجوانمردی شیطان آموخت و دانست که او حتی ممکن است ، سوگند به نام خدا را وسیله فریب انسان قرار دهد ، به زمین آمد تا با کوله باری از صداقت و عشق در کنار همراه و شریک زندگی خود به سامان دهی جامعه ای پاک و سالم ، یعنی خانواده ای صمیمی و با صفا قیام کند و آنگاه رهبری اجتماعات بشری را به عهده گیرد و خرد خویش را که اولین آفریده خدا و مطیع و محبوب او است ، با آموزه های وحی که منت معنوی خداوند و غذای روح اوست ، تقویت کند و شیطان را از خود نا امید کند .

آنگاه که انسان ، به شیطان می نگرد که چگونه با دام وسیعی که گسترد و دانه های رنگارنگی که ریخت ، نتوانست او را صید کند و مایوسانه بساط خود را جمع کرد ، احساس عظمت می کند و از اینکه فرشتگان در برابر را سجده می کنند ، اوج می گیرد و خود در برابر خداوند ، سر بر خاک می نهد و فریاد بر می آورد : ای شیطان نادان ! من سر بر خاک می نهم تا پرواز کنم . من نمی خواهم به خاک بچسبم . من نمی خواهم در خاک بغلطم . من می خواهم از درون خاک تا اوج ملکوت تا آغوش عرش الهی پرواز کنم .

^۱ - بحار الانوار ، ج ۵۳ ص ۲۲۶ ج ۶۷ ، ص ۲۴۲ و ۲۴۶ / جامع الاخبار ، ص ۹۴

در این راه لطف خدا ، امدادهای غیبی ، فرشتگان محبوب او و همه پدیده های هستی ، همراه من هستند و تو موجود رانده شده و منفور هرگز قدرت همآوردی با من را نداری .

این است ، سرانجام انسان ، اگر بر آستان حق سر تسلیم فرود آورد . بقای او توسط خداوند تضمین شده است . زیرا خداوند انسان را برای فنا و نابودی خلق نکرده است ، بلکه او را آفریده است تا در پرتو عنایت خویش جاودانه گرداند .
 کام جویی های زودگذر انسان را از هستی ساقط می کند و موجب ذلت و ضعف او می شود .

خداوند ! خود آگاهی که ما ضعیف و ناتوانیم و قدرت استقامت در برابر حيله های گوناگون شیطان را نداریم . از تو می خواهیم که به وجود ما قدرتی بدهی که از وسوسه های شیطان جن و انس محفوظ بمانیم و از عنایت خاص تو در هر دو سرای بهره مند شویم .

در نگاه عرفانی انسان در جایگاه بلندی از معرفت ایستاده است و عشق خداوند را در همه مخلوقات جاری می بیند . و در کسی از مخلوقات این استعداد وجود ندارد که این گوهر گرانبهای عشق الهی را در خود جای دهد .

حافظ با نگاهی عمیق رابطه انسان با فرشتگان و شکوه و عظمت او را چنین ترسیم کرده است برای حسن ختام آن را نقل می کنیم .

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه نشین باده مستانه زدند

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نام من دیوانه زدند

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد

صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند

آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع

آتش آن است که در خرمن پروانه زدند

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند^۱

منابع و مواضع :

- ۱ - اعتصامی ، پروین ، گزیده ای از قطعات ، تهران ، انتشارات میهن ، ۱۳۴۳
- ۲ - امین ، سیده نصرت بیگم ، مخزن العرفان ، تهران ، نهضت زنان مسلمان ، ۱۳۶۱
- ۳ - ابن طاووس ، اقبال ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۶۷
- ۴ - بحرانی ، سید هاشم ، البرهان فی تفسیر القرآن ، تهران ، مؤسسه البعثه ، ۱۴۱۵
- ۵ - بلاغی نجفی ، محمد جواد ، آلاء الرحمن ، قم ، وجدانی ، بی تا
- ۶ - پارسانیا ، حمید ، هستی و هبوط ، قم ، نهاد نمایندگی مقام رهبری ، ۱۳۸۳
- ۷ - حسینی شیرازی ، سید محمد ، تقریب القرآن الی الاذهان ، بیروت ، دارالعلوم للطباعه و النشر ، ۱۴۲۴
- ۸ - حلی ، ابن فهد ، عده الداعی ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۴۰۷
- ۹ - حلاج ، منصور ، دیوان ، کتابخانه سنایی ، تهران ، ۱۳۴۳ ،
- ۱۰ - حجتی ، سید مهدی ، گلی از بوستان خدا ، قم ، بخشایش ، ۱۳۸۴
- ۱۱ - حر عاملی ، وسائل الشیعه ، قم ، آل البيت ، ۱۴۰۹
- ۱۲ - خانی و ریاضی ، ترجمه تفسیر بیان السعاده ، تهران ، پیام نور و ارشاد ، ۱۳۷۲
- ۱۳ - خرمشاهی ، بهاء الدین ، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ، تهران ، انتشارات ناهید و دوستان ، ۱۳۷۷
- ۱۴ - رازی ، ابوالفتوح حسین بن علی ، تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتوح) ، مشهد ، آستان قدس ، ۱۴۰۸
- ۱۵ - رازی ، فخرالدین ، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۴۲۰
- ۱۶ - زارع پور ، اسماعیل ، گناه نخستین ، مشهد ، آستان قدس ، ۱۳۸۰ ،
- ۱۷ - سبزواری نجفی ، محمد بن حبیب الله ، ارشاد الاذهان ، بیروت ، دارالتعارف ، ۱۴۱۹